

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیا



۲

اردیبهشت ۱۳۵۴

در این شماره

- کودتای ارتجاعی ترشا علیه رژیم ارتجاعی شاه ● غمخواری برای امپریالیسم یا نگرانی از سرنوشت ● جنبش خلق اوج میگیرد ● در اعماق ● مرحله تازه در جنبش‌های بخش ملی ● سیاست نظامی میگری رژیم محمد رضا شاه بزبان مصالح ملی ایران وصلح و امنیت در منطقه است ● روابط تازه ایران و عراق ● بیکاررهای بخش زنان ایران ● سنتوبرخلاف جریبان شنا میکند ● باگامهای انقلاب (شعر) .

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال دوم (دوره سوم)

D O N Y A

Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

No 2

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :

| | |
|----------------------|----------------|
| Price in : | |
| U.S.A. | 0.4 dollar |
| Bundesrepublik | 1.00 Mark |
| France | 1.50 franc |
| Italia | 250 Lire |
| Österreich | 7.00 Schilling |
| England | 4 shilling |

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staassfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما با آدرس زیر مکتوب کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتا سفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2

کودتای ارتجاعی تر شاه

علیه رژیم ارتجاعی شاه

بالاخره آن قالبی که رژیم نفوفاشیمستی شاه برای پوشاندن دیکتاتوری لجام گسیخته پهلوی خود ساخته و پرداخته بود و بیش از ده سال با کمک گسترده ترین دستگاه تبلیغاتی کوشید آنرا بعنوان نمونه ای از دموکراسی شاهانه بخورد مردم دهد زیر فشار تناقضات درونی اش ترک برداشت. شاه به وحشت افتاد و از ترس انفجار احتمالی بادست پاچگی بهما بقه ای از مکتب آموزگاران نکستزده خویش هیتلر و موسولینی قالب آهنین و خونین تازه ان برای جادادن رژیم آدمکنی خود بیرون کشید و با کمک دستگاه خونخوار ساواک آنرا به جامعه ایران تحمیل نمود .

البته این پیش آمد از یکسوتشان دهنده آنست که در ایران کنونی هنوز شخص شاه دیکتاتور مطلق است و احزاب شاهانه و دولت و اکثریت و اقلیت عروسک های خیمه شب بازی پیشینستند . ولی ازسوی دیگر این پیش آمد واقعبت دیگری راهم نشان میدهد که رژیم خیانت پشه کنونی شاه با همه افسار گسیختگیش توان آنرا ندارد که از رشد روز افزون تناقضات درونی جامعه جلوگیری کند و با زتاب این تناقضات راحتی در روت هیئت حاکمه غیر ممکن سازد ، زیرا درست بروز و رشد همین واقعبت است که در دوران اخیر زندگی جامعه ایران بچشم میخورد .

هیچکس نمیتواند منکر این باشد که ناخشنودی قشرهای وسیع مردم نعتنها میان زحمتکشان شهر و ده ، روشنفکران و پیشه وران بلکه حتی در میان قشرهای مرفه و پردرآمد وابسته به طبقات حاکمه در دوران اخیر هر روز بیشتر میشود .

بی لیاقتی رژیم در حال پیش پا افتاده ترین مشکلات درونی جامعه با وجود بالا رفتن بهما بقه در آمد ملی ، غارتگری لجام گسیخته شاه ، خانواد ه و وابستگان اش از یکسوت و تفصیرات چشمگیر و ضامع جهانی بسود جنبش های انقلابی مترقی و به زبان رژیم های ارتجاعی و دیکتاتوری ازسوی دیگر حتی گروههایی از هواداران رژیم کنونی را به بی درونما بودن وضع کنونی معتقد ساخته است . سرنگونی رژیم های فاشیستی پرتقال ، یونان ، دیکتاتوری سلطنتی حبشه ، پیروزی قطعی نیروهای انقلابی در ویتنام و کامبوج و شکست های بی دریی سیاست ژاندارم جهانی ، یعنی امپریالیسم امریکا و فسرو رینختن بساط قلدری نوجه ژاندارمهای منطقه ای مانند تیو و لوتول ، باعث شده که حتی در میان هواداران شاه کمسانی بفروروروند .

شاه همه باند دیکتاتورهای پرتقال و یونان و ویتنام و کامبوج نمیتواند براهی که پیش گرفته ادامه بدهد . او میداند که سیاهه جنایات او علیه مرد پومنا ف ملی ایران آنقدر رسیاه است که برای او دیگر جز فرار یا سرنگونی درونماقی وجود ندارد . او هم مانند تیو و لوتول میکوشد تا هر قدر ممکن است لحظه این سرنگونی را عقب بندازد . در این چها رچوب است که باید هدف و محتوی کودتای ارتجاعی تر شاه را علیه رژیم ارتجاعی شاه مورد قضاوت قرار داد .

درست یکسال پیش هنگامیکه شاه در جهت بسط سیاست ارتجاعی خود در داخل و خارج بود ، به ظفار نیرو فرستاد ، بمنظور سرنگون ساختن رژیم ضد امپالیستی در عراق از جنگ ارتجاعی فلودال های کرد عراق با فرستادن پول و اسلحه و افسر و سر با زب کشور همسایه ما پشتیبانی میکرد و در باره سرکوب

همه جنبشهای خلقی در اطراف ایران و قبا نوس هند ال درم بلدرم میکرد . چنین خیال میکرد که دنیا در ابد به کام او پیشتیبانان امپریالیستی اش تغییر میکند . ولی واقعبت جهان راه دیگری را میبمورد . با پیروزی نیروهای انقلابی برفاشیسم ۴۸ ساله پرتقال صفحه جدیدی از پیشرفت شتاب یاب و ظفر نمون نبرد خلق هاعلیه امپریالیسم باز شد . تنها در یکسال اخیر خلقهای ۶ کشور جهان بیوغ فاشیسم و دیکتاتوری و استعمار را در هم شکسته و در و کشور تاج و تخت پوسیده سلطنت بر باد رفت و در بزرگترین معرکه معاصر یعنی تجر و زامپریالیسم جهانی علیه خلق ویتنام و نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی بانگین ترین شکست رو برود ه اند .

در چنین شرایطی است که شاه بادست پاچگی از یکسوتگر بهما بد میشود و به عقب نشینی های بی دست میزند : به یکبار دست خلق های عرب میشود ، تجاوز کاران اسرائیلی یعنی متحدین و مشاورین و آموزگاران د پیروز و امروز خود را انتقاد میکند ، از حمایت نیروهای ارتجاعی کرد دست میکشد و نقشه سرنگون ساختن رژیم کنونی جمهوری عراق را به پایگانی میفرستد و ازسوی دیگر در داخل کشور بندگان اختناق را سفت ترمیکشد و علیه رژیم خود کودتا میکند و سیستم د حزبی شاهانه را برمیاندازد و حتی انتقادات محدود شاه پسندانه بخش دوم مامورین ساواک را در مورد عملیات بخش اول غدغــــن مینماید . یکسال پیش که وضع چنین نبود او از توسعه دموکراسی و لزوم تامین انتخابات آزاد و عدم مداخله د ولتد رکارا انتخابات و آزاد گذاشتن مبارزات انتخاباتی و گماشتن وزیر کشور و خبر حزی د همبزد ولی اکنون همه چیز یعنی دولت و ساواک و حزب و انتخابات و " دموکراسی" و آدمکنی در یک کوز مر بخته شده و بصورت حاکمیت مطلق ساواک درآمد ه است .

سیاست شاه را باید یک حمله بهنگام عقب نشینی اجباری دانست . شاه خوب می بیند که دوران فرمانروایی رژیم جنایت بار و هر روز به پایان ننگینش نزدیک ترمیشود . تمام رونببند جهان اینسرایه او میآموزد . تمام کوشش او در اینست که این آخرین مرحله را تا آنجا که ممکن است به درازا بکشد و در اینراه از هیچ جنایاتی فروگذار نمیکند .

شاه در زمینه اقتصادی تمام ثروت ملی ما را بحراج گذاشته است . از درآمد نفت سالانه با خرید اسلحه نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار را به جیب پشتیبانانش ، انحصارات غارتگر امپریالیستی میریزد ، هر سال چند میلیارد سرمایه ملی ما را با خرید سهام شرکت های امپریالیستی ، که مورد تهدید و رشکستی هستند ، بد ورمیریزد و در حقیقت برای آینده انحصارات نفتی غارتگر تمانی بوجود میآورد . شاه و پشتیبانانش خوب میدانند که پراز سرنگونی و فرار او مردم ایران قرارداد های تحمیلی انحصارهای نفتی و سایر انحصارات امپریالیستی را پاره خواهند کرد .

برای همین منظور است که شاه و بستگانش نقشه جهنم نابود کردن سراسر ایران را بهنگام فرار خود تدارک دیده اند . این نقشه که نخستین بار در اظهارات جنون آمیز شاه در " درانشکده پدافند ملی " هطنی شد ، از آن تاریخ تا کنون محورا ساسی سیاست رژیم ضد ملی ایران را تشکیل میدهد .

وظیفه مبارزان انقلابی است که این سیاست شوم رژیم شاه را در تمام اجزایش با شکست رو برو سازند و این کار تنها و تنها از راه تجهیز همجانبه نیروهای عظیم زحمتکشان و آزاد خواهان برای نبرد متحد علیه اختناق سیاه تحمیل شده از طرف رژیم امکان پذیر است .

ولی کامیابی در انجام این وظیفه بزرگ به آسانی و تنها با شعار بدست نمیآید و باید بعنوان اولین گام هدف را به روشنی مشخص کرد ، بهترین راه را برای رسیدن به هدف برگزید ،

بین نیروهای که برای رسیدن باین هدف مشترک در تلاشند یگانگی فکری و عمل بوجود آورد .
تعداد چنین صورتی میتوان از همه امکانات به بهترین شکل برای تجهیز نیروها و پیشرفت
سوی هدف بهره برداری کرد .

۱ - عده ترین هدف سیاسی مرحله کنونی مبارزه رهایی بخش مردم ایران را سرنگون کردن
رژیم استبدادی شاه و بریدن زنجیرهای اختناق سیاه میدانیم .
خوشبختانه امروزه برگزینی این هدف بین نیروهای صادق ملی و میهن پرست اختلاف نظری
نیست .

ولی در این باره باید بیکدیگر با اهمیت اشاره کرد و نیروهای واقعا ملی را برای مبارزه با
این تلاش مود پانه دشمن و خشنی کردن نقش خرابکارانه عناصری که یا آگاهانه یا دشمن همکاری میکنند
و یا ناآگاهانه در این دام خطرناک افتاده اند ، تجهیز نمود .

امپریالیستی ها دیرزمانی است که در سراسر جهان برای ترمز کردن پیشرفت روزافزون افکار
ضد امپریالیستی به نیرنگ تازه ای دست زده اند ، که محتوی اساسی آن منحرف ساختن مبارزان ضد
امپریالیستی از هدف اساسی مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و ایجاد شکاف و تضاد و دشمنی در درون
جبهه عظیم جهانی نیروهای ضد امپریالیستی است . گروه مائوتسه دون که مانند تروتسکی در ورنی
بدون داشتن ریشه های عمیق در اردوگاه مارکسیستی قرار داشت ، و مانند او ساپروازدگان جنبش
کمونیستی از مارکسیسم - لنینیسم روگردان شده با نترناسیونالیسم پرولتری پشت پا زد و در منجلا ب
ناسیونالیسم بورژوازی گام گذاشت و در آن فرورفته و هر روز بیشتر غوطه ور میگردد ، برای این نقشه
امپریالیستی خوراک با اصطلاح تشویک تهیه کرد .

دستگاه های جاسوسی امپریالیستی میکوشند زیر پرچم مائوتسیم بخشهایی از جنبش های
رهایی بخش ملی را از بزرگترین تکیه گاه جهانی نیروهای ضد امپریالیستی و بزرگترین پشتیبان همه
جنبش های مترقی انقلابی در سراسر جهان جدا سازند . امپریالیست های امریکائی موفق شده اند
که در میان روشنفکران خرده بورژوازی برخی کشورها و از آن جمله دانشجویان ایرانی مقیم ایالات
متحده امریکا و آلمان غربی چنین گروههایی را بوجود آورند . برنامه کار این گروهها مانند گروههای
نظیرشان در کشورهای دیگر که ماورین ساواک آنها را میگردانند ، تنها تحریک علیه اتحاد شوروی
و حزب توده ایران و هدف آنها منحرف ساختن عناصر ناآگاه انقلابی از هدف فعهده جنبش رهایی بخش
ملی یعنی سرنگونی رژیم کنونی شاه و جلوگیری از نزدیکی فکری و عمل بخشهای گوناگون جنبش رهایی
بخش ملی ایران است . این وظیفه همه مبارزان واقعی جنبش رهایی بخش ملی میهن ماست که ماسک
مزورانه این توطئه امپریالیستی را بدرند و گمراه شدگان جوان را از زیر تاثیر مسموم کننده این تبلیغات
زهرآلود رهایی بخشند .

۲ - درستترین راه تجهیز نیروها برای رسیدن باین هدف ،

در این زمینه است که در میان بخشهای گوناگون جنبش رهایی بخش ملی ما اتفاق نظر وجود
ندارد . بنظر ما همانطور که لنین باروشنی بیان کرده است تنها تجهیز و متشکل ساختن نیروها ،
خلق و در درجه اول کارگران میتوان شرایط لازم را برای سرنگونی رژیم اختناق سیاه و بازگردن
راه تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی جامعه ایران را فراهم آورد .

این و تنها این راه سمتگیری اصلی است . بطور مسلم آماده ساختن و تجهیز توده ها برای
مبارزه قطعی علیه رژیم بیدارگر کنونی کارسانی نیست . این کار مستلزم فعالیت پیگیر و مستمکن
ناپذیر طولانی میان زحمتکشان ، روشنگری و سازماندهی مبارزات آنان است . ممکن است در

شرایط مناسب باشد یافتن تناقضات اجتماعی این راه کوتاه تر شود ولی تصور اینکه میتوان با اقدامات
جسورانه فردی پیشرفت در این راه را تسریع کرد خطاست . اینست آنچه که لنین ب ما می آموزد :

" پرولتاریا در مبارزه برای بدست آوردن قدرت حاکمه هیچ سلاح دیگری جز سازماندهی
ندارد . پرولتاریا که بعزت وجود رقابت پرهرج ومرج جهان بورژوازی همواره دستخوش
پراکنندگی است و بیشتر در زیر بار کار اجباری برای سرمایه خم شده و پیوسته به اعناق فقر
سیاه ، بی فرهنگی بهیمی و انحطاط پرتاب میشود ، این پرولتاریا میتواند به نیروی
شکست ناپذیری مبدل شود و بدون رد خورد مبدل خواهد شد . تنها باین علت که اتحاد
فکری اش که بر پایه مارکسیسم استوار است با وحدت مادی سازمان تحکیم میگردد ، سازمانی
که میلیونها نفر از کارگران را متشکل میسازد و بصورت یک ارتش طبقه کارگر در میآورد . برابر
این ارتش نه قدرت از هم پاشیده است و نه قدرت مطلقه روس و نه قدرت سرمایه بین المللی که
در حال از هم پاشیدن است یارای مقاومت نخواهند داشت " .

در همین باره لنین در مقاله " وظائف فوری ما " در اکتبر ۱۸۹۹ مینویسد :
" ما ب توطئه اعتقاد نداریم ، اقدامات تکررانه انقلابی را بمنظور سرنگون کردن رژیم
رد میکنیم .

بعنوان شعار عملی کار ما گفته مبارز قدیمی سوسیال دموکراس آلمان ، لیبکنشت بکار میآید
که گفته است : " ب ما می آموزیم ، تبلیغ کنیم و سازمان دهیم " .

در این زمینه گروههای انقلابی که شیوه " مبارز مسلحانه " را بعنوان یگانه راه درست برای
تجهیز نیروهای انقلابی و محروصلی همگوششهای انقلابی تبلیغ میکنند ، اینطور ب ما پاسخ میدهند
که آنها هرگز مبارز مسلحانه را جدا از کار سازماندهی میان توده ها مطرح نمی سازند و باین جهت گفته
لنین درباره طرفداران ترور انفرادی بمنظور سرنگون ساختن رژیم در مورد آنان صادق نیست . ما
این دوستان انقلابی را به مقاله مشهور لنین بنام " حادثه جوشی انقلابی " متوجه میسازیم . لنین
در این مقاله اینطور مینویسد :

" سوسیالیست های انقلابی که از ترور فایده میکنند ، چیزی که بی ارزش بود نش را تجربیات
جنبش انقلابی روسیه به روشنی نشان داده است ، با پیگیری میکوشند اینطور ب ما سلام
دارند که آنها ترور را تنها در تلفیق با کار میان توده ها درست میدانند و از این ترور لای راکه
سوسیال دموکراتهای روس برای رد کردن این شیوه مبارزه آورده اند . . . در مورد آنان
صدق نمیکند . . . سوسیالیست های انقلابی تاکید میکنند که آنها اشتباهات ترور پرستها را
تکرار نمیکنند و توجه بکار در میان توده ها را منحرف نمی سازند ولی در عین حال با گرمی اقداماتی
نظیر کشتن سپیها گین را بوسیله بالماشوف (۱) به حزب توصیه میکنند ، در حالیکه هرکس
بخوبی میدانوی بیند که این عمل بهیچ صورتی با توده ها ارتباط نداشته و به آن صورتی
که انجام گرفت نمیتوانست ارتباطی داشته باشد . همه میدانند که افرادی که این عمل را
انجام دادند بهیچ صورتی امیدوار و متکی بیک عمل پشتیبانی کننده توده ها نبودند .

سوسیالیست های انقلابی با ساده لوحی بی نظیری متوجه نیستند که تمایل آنها ب ترور
با این واقعیت در ارتباط است که آنها از همان آغاز و از جنبش کارگری قرار داشتند و پیوسته

۱ - در تاریخ ۲ آوریل ۱۹۰۲ بالماشوف دانشجوی ستور سازمان مبارزه سوسیالیست های انقلابی
وزیر کشور سپیها گین را کشت . بالماشوف از طرف دولت تزاری اعدام شد .

از آن دورند .
بعنوان بهترین نمونه آنچه گفته شد میتوان تراکت مورخه ٣ آوریل حزب سوسیالیست انقلابی را یادآوری کرد . در این تراکت گفته میشود :

" . . . هر ضربه تروریستی در عین حال بخشی از نیروی استبداد را میکاهد و تمام این نیرو را (١) به طرف مبارزان آزادی جابجا میسازد (٢) و اگر تروریسم بطور سیستماتیک (٣) انجام نگردد ، روشن است که بالاخره کف ترازی ما سنگین تر خواهد شد .
در این تراکت تئوری تجویز کننده هم فراموش شده است . سوسیالیستهای انقلابی به ما میگویند " هر نبرد تن به تن یک قهرمان در همه ما شور مبارزه و شجاعت را بیدار میکند " ولی ما از گذشته میدانیم وهم اکنون میبینیم که تنها اشکاف نوین جنبش های توده ای و بایبدا شدن قشرهای نوینی از توده ها بمنظور مبارزه مستقل واقعا در همه شور مبارزه و شجاعت را بیدار میکند .

نبرد های تن به تن تا وقتی که در چهار چوب نبرد تن به تن با مالشوف باقی بمانند در اولین لحظه یک هیچجانی بوجود میآورند ولی بلافاصله موجب لختی میشوند و مردم را در انتظار جنگ تن به تن بعدی نگه میدارند .
در این تراکت اضافه میشود : " کسی که صاحب نیروی بیشتر اراده قوی تر و امکانات زیاد تری است نباید خود را با کارهای کوچک راضی کند ، چنین فردی باید کار بزرگی را جستجو کند و خود را برای آن فدا نماید " .

لنین این استدلال سوسیالیستهای انقلابی را به مسخره میگیرد و اضافه میکند :
" بی اندازه ها قلا نه است ، اینطور نیست ؟ زندگی یک انقلابی را برای گرفتن انتقام از یک پست فطرتی مانند سپیباگین که بجایش پست فطرت دیگری مانند پلوه خواهد نشست قربانی دهم - این کار بزرگ است ، ولی توده ها را برای یک قیام مسلح آماده سازیم کار کوچک است " .

برای آنکه به بنیم لنین را آماده ساختن توده ها را برای قیام مسلح چگونه می بیند به گفته زیر اوتوجه میکنیم .
در کتاب " دوستان خلق کیانند " لنین جهت اصلی مبارزه انقلابی تدارکی مارکسیست ها را با روشنی بدون تردید روشن میسازد :

" درست بسوی طبقه کارگر است که سوسیال دموکراتها همه توجه و کوشش خود را معطوف میدارند . اگر پیش افتاد مترین نمایندگان طبقه کارگر افکار سوسیالیسم علمی را بیاموزند و در بهار نقش تاریخی کارگروسی آگاه شوند و اگر این افکار بصورت سیاسی پخش شود ، اگر کارگران سازمانهای محکمی بوجود آورند ، مبارزه پراکنده اقتصادی کنونی کارگری را به صورت مبارزه آگاهانه طبقاتی تکامل دهند ، آنگاه کارگروسی قیام خواهد کرد و در پیشا پیش همه عناصر دموکرات جای خواهد گرفت ، استبداد را سرنگون خواهد ساخت و پرولتار با ی روسرا (دوش بدوش پرولتاریای سایر کشورها) در راه راست مبارزه سیاسی بسوی انقلاب پیروزند کمونیستی به پیش خواهد برد " .

اینست آنچه که لنین به ما می آموزد .
ما بازم تکرار میکنیم که مهمترین وظایف روز همه نیروهای انقلابی میهن ما کار در میان طبقه کارگراست که با سرعت هم از نظر کمی وهم از نظر کیفی در حال رشد است . باید به کارگران نزدیک شد ، بهمان

آنها راه یافت ، در مبارزات روزمره شان برای تامین شرایط بهتر کار و زندگی فعالانه شرکت جست و از این راه پیوند های استواری بین نیروهای انقلابی و طبقه کارگر بوجود آورد . بهترین عناصر آگاه و مبارز طبقه کارگر را جستجو کرد و برگزید و سازمان داد و راه مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیر انقلابی را بر سر روی شعار :

" با ما میزم ، تبلیغ کنیم و سازمان دهیم "

به آنان آموخت . اینست راه واقعی جنبش انقلابی مارکسیستی - لنینیستی ایران . قهرمانان واقعی خلق آنهایی هستند که بطور پیگیر و خستگی ناپذیر بدون خود نمائی این راه دشوار را دنبال میکنند .

لنین در مقاله خود بنام " ایوان و سیلیویچ باهوشکین " (دسامبر ١٩١٠) مینویسد :
" . . . یک چنین قهرمانان خلق وجود دارند . اینها کسانی هستند مانند باهوشکین ، اینها انسانهایی هستند که یکسال ود وسال بلکه ١٠ سال آزگار پیش از انقلاب زندگی خود را همه جانبه در راه آزادی طبقه کارگر گذاشته اند . اینها انسانهایی هستند که خود را در پیج و خم اقدامات تروریستی تن روانه نینداخته بلکه با پیگیری خستگی ناپذیر در درون توده های پرولتاریا عمل و کلمه کردند تا آگاهی طبقاتی ، سازمان و نوآوری انقلابی پرولتاریا تکامل یابد . اینها انسانهایی هستند که هنگامیکه بحران آغاز شد ، هنگامیکه انقلاب سرگرفت ، هنگامیکه میلیونها و میلیونها بحرکت درآمدند ، در پیشاپیش نبرد مسلحانه توده ای علیه استبداد تزاری جا بگرفتند .

آنچه که از استبداد تزاری برزور گرفته شد تنها و تنها بر اثر مبارزه توده های بدست آمد ، توده هایی که از طرف انسانهایی مانند باهوشکین رهبری میشدند .

بدون اینگونه انسانها خلق روس برای همیشه یک خلق برده و یک خلق رعیت باقی میماند با اینگونه انسانها خلق روس آزادی کامل از هرگونه استثماری را بدست خواهد آورد " .

آنهایی که را محزب توده ایران را که درست در جهت لنینی است تخطئه میکنند و قهرمانان پیگیر مبارزه توده ای را بهاد مسخره میکنند و با شعارهای پرطمطراق بی موقع " تنگ من - سنگ من " مبارزان انقلابی را از کار واقعی پیگیر و شوار انقلابی در میان توده های زحمتکش باز نگه میدارند هنوز تا تکلیک انقلابی لنینی را در لفت کشیده اند .

این نکته را هم باید با روشنی بیان کنیم که ما راه کار پیگیر توده ای را بعنوان یگانه راه تجویز توده ها و تدارک مبارزه قطعی برای سرنگونی رژیم میدانیم و عقیده داریم که این نبرد قطعی هنگامی که شرایط برای آغاز آن آماده گردن میتواند اشکال گوناگون بخود بگیرد و تعیین تنها یک شکل مبارزه از پیش نادرست ود سنتیو اگرایست و نقش ترمز کنند ه بازی میکند .

ما بر آنیم که نیروهای انقلابی باید آمادگی داشته باشند که در هر لحظه با تغییر شرایط بتوانند اشکال مبارزه را تغییر دهند و شکلی را که بیشتر امکان موفقیت داشته باشد بکار ببرند .

ما بر آنیم که نباید اصطلاح مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم را با اطلاق آن به اقدامات پراکنده و منفرد برای حفظ سازمانهای مخفی و طایفه جاسوسانی که در درون آنها رخنه کرده و آنها را بخطر انداخته اند و شکنجه دهند گانی که بهرحمانه مبارزان انقلابی را تا سرحد مرگ شکنجه میدهند چیزی که در همین چهار چوب بجای خود ضروری است بی اعتبار کرد . این اقدامات بخش بکسی فرضی در مجموعه مبارزه انقلابی است ، باین معنی که تاثیر آن میتواند در بهترین شرایط یعنی اگر بموقع و بجای ون هیچگونه تلفات انجام گیرد در مقیاس تمام مبارزه کمی مثبت ود رید ترین شرایط یعنی

اگر با تلفات سنگین انجام گیرد و شکل ماجراجویی بخود بگیرد بسیاریان بخش باشد .
ولی آنچه اهمیت اساسی دارد اینست که مربوط کردن مبارزه وسیع توده ای باین اقدامات
آنهم زیر نام برزق و برق توده ای کردن مبارزه مسلحانه ویا کارتوده ای حول محور مبارزه مسلحانه
کاری است خطرناک و صیقلناک درست . اینگونه پیوند دادن ها باین همه سرصد اجزاد شوار کردن
کارتوده ای ، جز بهانه دادن به پلیس و ژاندارم که هر مبارزه عادی و ساده کارگران بخون بکشند ،
باین اقدامی حول محور مبارزه مسلحانه است و پشت هر حرکت ساده اعتراضی
زحمتکشان و دانشجویان چریک های مسلح را به پیوند وی حساب دست روی ماشه مسلسل بگذارند
نتیجه دیگری ندارد .

ما از عناصر انقلابی ایران که را مقصد مبارزه برای تغییر بنیادی نظام پوسیده و کنونی ایران را
در پیش گرفته اند و آماده اند در این راه فداکاری کنند با پیگیری می خواهیم که همواره سنجش های
خود را بر پایه آموزش لنین در باره و چند باره بررسی و ارزیابی کنند و تا در نرسیده آنرا تصحیح نمایند .
مانند پروتیه تاریخی خود این یادآوری را پیوسته تکرار خواهیم کرد ، هر اندازه هم که شما با ناسزا
بما پاسخ دهید ، وظیفه هر انقلابی راستین است که پیش از هر چیز برای خود مشخص سازد که در صحنه
نبرد چمنیروهای در برابر دشمن قرار گرفته و چمنیروهای پشتیبان دشمن هستند .
این تشخیص برای مبارزان صادق دشوار نیست . خود دشمن در این زمینه بیا کمکهای گرانبها
میرساند و روشن نشان میدهد به چمنیروهای کینه میورزد و با چمنیروهای کنار میآید .
هیچکس نمیتواند نپذیرد که کینه رژیم سیاه اختناق شاه پیش از همه در درون ایران متوجه
حزب توده ایران و در صحنه جهانی متوجه اتحاد شوروی ، نیرومندترین سنگر جنبه عظیم جهانی
ضد امپریالیستی و بزرگترین پشتیبان جنبش های رهایی بخش ملی در سراسر جهان است .
در برابر این واقعیت ، واقعیت دیگری هم بچشم میخورد و آن اینست که رژیم ایران با هر
نیرویی در جهان که با خانواده کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با کشورهای اتحاد شوروی دشمنی
نماید ، همیزان شدت این دشمنی مبرمیورزد و پیوند اتحادی بندد . در این اردوگاه رنگارنگ
ستایشگران و دوستان رژیم سیاه ایران درندگان امپریالیستی ایالات متحده آمریکا و یاران اروپائیش
تجاوزگران اسرائیل و آدمکشان شیلی و سودان و اندونزی و ویتنام و کامبوج در کنار رهبران مرتد
جمهوری توده ای چین قرار گرفته اند .

امریکا میلیاردها دلار اسلحه به رژیم ایران میفروشد و از اینراه هم ثروت ملی ما را غارت میکند
و هم نیروی مسلحی زیر فرمان مشاوران نظامی خود برای حفظ منافع غارتگرانه خویش در منطقه خلیج
فارس بوجود میآورد . ما گوشه دوزخ و یارانش هوراکشان این سیاست را تجلیل میکنند .
در مقابل جنبه جهانی امپریالیست ها و یارانشان ، جنبه متحد سمنیروی عظیم دوران ما
یعنی کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری رشد یافته و جنبش رهایی
بخش ملی در کشورهای در حال رشد قرار گرفته . که اتحاد شوروی اولین و بزرگترین کشور سوسیالیستی
جهان پایدارترین و نیرومندترین سنگران است . این ارزیابی تنها از طرف حزب ما از نقاش
اتحاد شوروی نیست . این ارزیابی عمومی هممنیروهای است که در نبرد با امپریالیسم در گوشه و کنار
جهان امروز از کوا گرفته تا ویتنام دست به گریبان هستند . ما مطمئن داریم که هر گروهی که صدقانه
در مبارزه ضد امپریالیستی شرکت نمینماید در پیازود به این ارزیابی خواهد پیوست . پیوستن به این
ارزیابی همانطور که رفیق لوزوان ، دبیر حزب زحمتکشان ویتنام در نطق تاریخی خود در اتحاد شوروی
بیان داشت منبع عظیم الهام بخشی است برای جنبش نیروهای خلق ویتنام در مبارزه تاریخی اش

علیه امپریالیستهای امریکائی . اینست علت اساسی پافشاری ما در مورد لزوم تصحیح اشتباه
برخی گروههای مبارز درون ایران در این زمینه .

۳ - کوشش در راه ایجاد جنبه متحدی از نیروهای مخالف رژیم سیاه شاه و وظیفه مبرم همه
مبارزان انقلابی ایران است . با کمال تأسف این اصل نخستین مبارزه در شرایطی که دشمن
بسیار نیرومندی در برابر گردانهای پراکنده جنبش رهایی بخش ملی میهن ما جای گرفته است مورد
پذیرش واقعی هم نیست . هستند کسانی که آثار درک نمیکند ، هستند کسانی که در حرف آن را
میپذیرند و در عمل گامی در راه تحقق آن برنمیدارند . از سوی دیگر دشمنان داخلی و خارجی
همراه با واژگان و مرتدان با تاعا منیروی خود میکوشند تا هرگونه بهم پیوستگی نیروهای واقعی
انقلابی ایران را غیر ممکن سازند .

تنها یک کوشش خستگی ناپذیر ، در پیوند با از خود گذشتگی و مبارزه با خود بینی های تنگ نظرانه
میتواند برد شواریهای شگرفی که در برابر اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک جا بگیرفته
و پیوسته با چهره های تازه ای سر بلند خواهند کرد چیره شود و راه را برای نزدیکی و یگانگی در عمل
هموار سازد .

این کوشش باید همه جانبه و پیگیر باشد و باید آنرا گام بگام بعمل نزدیک کرد . ما گفتار لنین را
یکبار دیگر تکرار میکنیم :

" پیروزی برد دشمن نیرومند تر از خود تنها در صورتی ممکنست که به منتهای درجه نیرونگار
برده شود . . . و از هر امکانی هر قدر هم کوچک باشد برای بدست آوردن متفق توده ای
. . . حتما و بنهایت وقت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود . کسیکه این
مطلب را نفهمیده باشد ، هیچ چیز از مارکسیسم و بطور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر
نفهمیده است " (از " بیماری کودکی کمونیسم " آثار منتخب لنین ، جلد ۲ قسمت ۲

ص ۴۷۴) .

مسلم است که ما هم مانند چریکهای فدائی خلق عقیدت داریم که وحدت عمل نیروهای انقلابی
در ایران از طریق مذاکرات دست یافتنی است . این وحدت عمل در جریان مبارزه ایدئولوژیک
و تجربه طولانی گردانهای پراکنده نیروهای رهایی بخش ملی بدست میآید . ولی برعکس آنچه که
در انتشارات چریکهای فدائی خلق تا یکسال پیش مدافعه میشد ، ما بر آنیم که تبادل نظر و گفتگوی
خلاق میان نیروهای که هدف مشترکی دارند و صدقانه در راه رسیدن باین هدف مبارزه میکنند ،
هر اندازه هم که شیوه هایی که برگزیده اند همگون نباشد ، به روشن کردن یک رشته از مسائل
و پیدا کردن راههای نزدیکی و یگانگی عملی کمک ارزنده ای مینماید .

حزب توده ایران آماده است همکامکانات خود را برای بوجود آوردن اینگونه گفتگوهای خلاق
در اختیار سایر گروههای انقلابی ایران بگذارد .

کیسانوری

غمخواری برای امپریالیسم امریکا

یا نگرانی از سر نوشت ؟

در ۲۵ فروردین ماه ۱۳۵۴ (۱۴ آوریل ۱۹۷۵) مخبر آژانس معروف امریکائی یونایتد پرس هارپ یگر رهبران مصاحبه ای با شاه نموده است. پرسش‌هایی که مخبر یونایتد پرس در این مصاحبه مطرح ساخته است همه بازتابی از نگرانی شدید محافل امپریالیستی امریکائی نسبت به آشکار شدن شکست‌های بی‌درین سیاست تجار و کارخانه‌ها، غارتگرانه و استیلاجویانه‌ی این نیرومندترین دولت امپریالیستی در عرصه‌های گوناگون نبرد جهانی است.

محافل امپریالیستی ایالات متحده به خوبی میدانند که شکست نظامی - سیاسی امریکا در کامبوج و ویتنام جنوبی، بهروزی جنبش انقلابی در بریتانیا، برهم خوردن نقشه استیلا بر قبرس، فروریختن حکومت سرهنگان فاشیست یونان، سقوط امپراطوری در حبشه، ناکامی سیاست باصطلاح "صلح گام بگام" کیسینجر در خاورمیانه، عدم موفقیت در ایجاد تفرقه میان کشورهای تولیدکننده نفت مجتمع در اروپا و ناکامی در تحمیل یکجانبه‌ی سیاست نفتی امریکا به کشورهای مصرف‌کننده و غیره، توأم با اوضاع بحرانی اقتصاد سرمایه‌داری، تورم بیسابقه بیکاری روزافزون و سقوط مستمر دلار تاگزیر پیاپی‌های سیاست باصطلاح "لیدرشپ" و ادعای رهبری بی‌چون و چرای جهان سرمایه‌داری امریکارا سخت متزلزل ساخته است.

امپریالیسم امریکا نمیتواند این واقعبیت عصر مارا که روز بروز آشکارتر میشود و کف‌های تراژورام بسد م بسود سوسالیسم و جنبش انقلابی خلق‌های جهان سنگین‌تر میکند نه بپند و متوجه نشود که رفته رفته زمین‌آزوبی او و بگرا امپریالیست‌ها در مرور بی‌اعتدالی نسبت به سیاست امریکا حتی در نبرد متخلّش افزایش می‌یابد. به همین سبب اطلاع‌آزدرجه تاثیر این حوادث در روحیات متحدین امریکا بویژه در نزد کسانی چون شاه ایران، که بنا باصطلاح یکی از نویسنده‌گان فرانسوی در عداد "وابستگان ممتاز" امریکا بشمار میرود و در کنار اسرائیل، برزیل، ژاپن و غیره نقش "ناقل" استیلا و امپریالیستی را ایفا میکند، برای بررسی استراتژی آینده امپریالیسم امریکا حائز اهمیت است.

حقا باید اعتراف نمود که شاه در مصاحبه اخیر با مخبر یونایتد پرس وفاداری خود را نسبت به امریکا به بهترین وجهی اثبات نموده است.

در این مصاحبه شاه نه تنها نازک تراژیک هم سیاست امریکا که در نتیجه شکست‌های بی‌درین طشتش از بام افتاده است روانه‌ی دارد، بلکه بصدق کاسه گرم‌تر آتش می‌کشد تقصیر تمام این ناکامیها را بگردن دیگران بیاندازد و بدینسان صحت استراتژی تجار و کارخانه‌ها و غارتگرانه‌ی امپریالیسم امریکارا بیکار دیگر توجیه نماید.

در حالیکه وزیر خارجه امریکا در اظهارات ۱۷ آوریل خود رسماً به شکست سیاست امریکادر هند و چین اعتراف میکند و می‌گوید که "طلد دشوارها از خود ماست" شاه در همین مورد به مخبر امریکائی چنین پاسخ میدهد:

"آب ویتنامی‌های جنوبی تا آخرین مرحله می‌جنگند و هر کار لازمی را برای مردم خود انجام

میدادند و در این شرایط بود که امریکائی‌ها را بحال خود رها کرد؟ و اینکه بر اساس گزارش‌هایی که دریافت میکنیم سه چهارم کشور خود را بصورتی نامنظم تخلیه کرد مودند آنکه حتی بجنگند میگریختند؟"

و سپس اضافه میکند:

"بنابراین ایالات متحده امریکا چه میتواندست بکند؟"

بدیگر سخن سیاست‌تجاوزمداخله نظامی و د هسال جنگ خونین علیه خلق کوچکی که با دلیری قهرمانانه‌ی از استقلال و آزادی خود در برابر بزرگترین قدرت نظامی - اقتصادی جهان امپریالیستی بدفاع برخاسته اصلا بی‌خدا شده است و اگر در این راه کامیاب بدستیا مده است تقصیر آن بگسردن لون‌نول‌ها و او ان تیوهاست که حق چا کری را درست بجانیاورده اند!

در پاسخ به پرسش بدیگر مخبر امریکائی در باره شکست ماوریت کیسینجر در خاورمیانه بیکار دیگر این دفاع توجیه‌آمیز از سیاست امریکا تکرار میکند و می‌گوید:

"ما موریت کیسینجر را شکست مواجه شد زیرا اسرائیل بیش از حد بیکندگی کرد و این احتمالاً بخاطر آنستکه این کشور دارای دولت ضعیفی میباشد. اسرائیلی‌ها همکاری نکرده اند و در تقاضاهای خویش منطقی نبوده اند."

شاه از ترس آنکه سبب ادوچکترین کلمه ناخوشایندی بگوید همقطار اسرائیلی خود را متهم بعدم همکاری با امریکا میکند در حالیکه وابستگی مطلق دولت اسرائیل به امپریالیسم امریکا چنان بدیهی است که حتی دولت‌های امریکا و اسرائیل نیز منکر آن نیستند. وی بمنظور تائید درست سیاست شکست خورده امپریالیسم در هند و چین و خاورمیانه بیکار لون‌نول‌ها و او ان تیوها متهم بعدم پایداری و سرسختی میکند و یارد بیکراز "بیکندگی" زمامداران اسرائیل تاسف می‌خورد. مطلب روشن است بنظر شاه ماهیت سیاست تجار و کارخانه‌ها استیلاجویانه امریکا چه در هند و چین وجه در خاورمیانه وجه در سایر نقاط جهان بی‌خدا شده و درست است، فقط اجرا کنندگان غیر امریکائی آن هستند که فرمان هاراد درست درک نمیکنند و با اجرا آنها قصور می‌ورزند و باعث ناکامی این سیاست در این پیاپی آن منطقه‌ی جهان میشوند!

این اعتماد درست به صحت استراتژی جهانی امپریالیسم امریکارا شاه بصراحت در پاسخ بدیگر یونایتد پرس بیان میکند و می‌گوید:

"لازم نیست سایر کشورها نسبت بمقابل اعتماد بودن امریکا بعنوان یک متحد، بعلمت مخالفت کنگره ایالات متحده در تصویب کمک نظامی بیشتر به سایگون تردید نمایند. ما باید عمیقاً بمسئله‌ای نگاه کنیم."

یعنی خاطر مبارک آسوده باشد. ناکامیهای بی‌درین سال گذشته کوچکترین خللی به ارادت قلبی ما وارد نکرده است. شما اعتماد در بستن تا آخرین لحظات اطمینان داشته باشید. از آن گذشته استغفرالله، شما که شکست نمی‌خورید! این چاکران درگاهند کم‌نویات شمارا درست درک نکرده و باید اجرا نموده اند. ما آنچنان سرسپردگانی هستیم که هم مسئله را "عمیقاً" بررسی میکنیم و البته سیاست شمارا بهتر موقع اجرا می‌گذاریم.

تردید نیست که چنین مهرورزی و غمخواری آنهم درد و رانی که انواع مصائب و گرفتاریها چرخ مرشد کل را چنبر کرده است، برای محافل امپریالیستی امریکا بسیار شاد کننده است. بویژه آنکه این ابراز ارادت توأم با برخی وعده‌های تلویحی است از قبیل بقا قیمت‌گذاری نفت بر پایه‌ی دلار و ادامه تامین نفت اسرائیل در هر حال، عدم شرکت در تحریم احتمالی نفت بادعای اینکه "مانفیت

را با سیاست نئی آمیزیم" و پایداری در تعقیب نقشه‌ی امپریالیستی بلوک بندی نظامی در اقیانوس هند وغیره .

ولی آنچه برای شاه خوش آیند نیست و با تظاهرات خوش بینانه‌ی وی تضاد پیدا میکند واقعیات سرسخت‌آوردنی است که خود زمامداران امریکا، فور و کیسینجر، از اوضاع کنونی دارند . مکتون قلبی شاه اینست که امپریالیسم امریکا در همان مقام و قدرتی باشد که بود تا باتکلیه بر نیروی مسالی و نظامی آن بتواند رژیم اختناق و ترور فاشیستی را همچنان استوار نگه دارد و نقش زاندارم منطقه را کماکان بعهده داشته باشد . اما چه باید کرد که در دگر بر این پاشنه نمیچرخد ! وزیر خارجه امریکا ضمن اظهارات ۱۷ آوریل خود با تاسف تمام میگوید : " در دوران نفوق امریکا خواستهای امریکانفوذ و سهمی داشت . . . ولی امروز گرچه هنوز این خواسته‌ها عمل مهمی بشمار میروند ، اما امریکادگر جز کشوری در زمره چند کشور دیگر نیست " و سپس با نود و فراوان میفرماید : " ما قطعاً باید از احاد ثقی ویتنام عبرت اندوزی کنیم ، و پیش از آنکه از نوشرفات و حیثیت کشور خود را بگردانیم بدقت سود و زیانها را بسنجیم . ما باید بهای شکست های خود را در هند و چین بکوشش های فزاینده‌ی ایپرد ازیم زیرا حریم امنیت ما تنگ شده است " .

شاه نمیخواهد بروی خود بیاورد که دگر دوران لمن الملکی امریکا سپری شده است و تناسب نیرو ها بگونه ای شتابان بسود سوسیالیسم و جنبش آزاد بخش خلقها تغییر میکند و دم بدم عرصه زمین را بر امپریالیسم و ستیاران آن تنگ ترمیند .

ولی برخی حوادث اخیر نشان میدهد که علیرغم تمام اشتلم ها و لاف زنیهای سالهای اخیر شاه همبرخلاف تاملات جاه طلبانه خود مجبور شده است تغییراتی که در صحنه بین المللی در جهت کاهش و خامت اوضاع و بسود سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز انجام یافته است بحساب آورد . حل اختلاف با عراق و دست کشیدن از مداخله آشکار در امور داخلی این کشور همسایه یکی از همسین موارد است . همکس میداند که شاه بمنظور سرنگون ساختن دولت عراق نه تنها در جنگ برادر کشی که میان کرد ها و حکومت عراق در گرفته بود علناً و رسماً از جناح راست جنبش کرد حمایت میکرد و آنها را با تمام وسائلی که ادامه جنگ تشویق و ترغیب مینمود بلکه برخلاف تمام اصول بین المللی واحد ها فسی از نیروهای مسلح ایران را وارد خاک عراق نموده با تجهیزات و جنگ افزاری که مستقیماً بدست نفرت ایرانیها برده میشد عملاً در جنگ علیه حکومت عراق شرکت داشت . بهترین شاهد این مدعی گفته خود شاه در مصاحبه اخیر با مخابرات بی بی سی است . وی با صراحت تمام میگوید آنکه از اعتراف به مداخله و نقض مسلم اصول مناسبات بین المللی در مورد یک کشور همسایه ابائی داشته باشد اظهار میکند : " شورش کرد ها بر علیه دولت عراق بعد از اینکه ایران در ماه گذشته حمایت خود را از نیروها شورش قطع کرد و موافقت نامه ای در مورد حل مسائل معوقه مرزی خود با عراق امضا کرد ، پایان یافت " و سپس میافزاید :

" ایران دست از حمایت خود از کرد ها برداشت زیرا که این شورش بی ثمر بود و این خونریزی بیهوده ای بود و نمیتوانست بجائی برسد و بنابراین باید حل میشد " .

صرفنظر از اعتراف صریحی که در این گفتار در باره مداخله در امور داخلی عراق نهفته است ،

استناد شاه به بی ثمر بودن شورش ، بیهوده بودن خونریزی و بی سرانجام بودن آن برای توجیه موافقت اخیر با دولت عراق ، نمیتواند رسید ترازنگاه است بلکه بخوبی هدف رژیم شاه را در این مداخله نشان میدهد . همکس میداند که غرض شاه از مداخله در کردستان عراق بهیچوجه کمک به جنبش کرد برای حل مسئله ملی و نیل بحقوق حقه خلق کرد نبوده است زیرا با مصداق مثل معروف چرافی که

بخانه رواست به مسجد حرام است ، نمیتوان از یکسوخلق چند میلیونی کردستان ایران را که ده ها سال است برای نیل بحقوق ملی خود نبرد میکنند تحت همه گونه فشار و تضییق قرار داد و با تمام قوا و ابزار اعدا و شکنجه و زندان از تحق کوجکترین خواستش جلوگیری نمود و از سوی دیگر مدعی پشتیبانی از همان خواستها در کشور دیگر بود و میلیونها پول و وسائل نظامی صرف تحق همین مطالبات نمود . بنابراین هنگامیکه شاه از بی سرانجام بودن شورش در کردستان عراق سخن میگوید مسلماً جز غم و موفقتی در سرنگون ساختن دولت کنونی عراق منظور دیگری نمیتواند داشته باشد . در واقع نیز چنین است و حل مسالمت آمیز اختلافات میان ایران و عراق جز یک عقب نشینی رژیم شاه از موضع تجاوز کارانه و مداخله جویانه پیشین نسبت بعراق ، در چهارچوب تحولی نسبی که در عرصه جهانی سبزیان امپریالیسم جریان دارد ، چیزی دیگری نیست .

بهمین جهت چهره غمخوارانه و ظاهراً خوش بینانه‌ی که شاه در این مصاحبه نسبت به ناکامیهای اخیر امپریالیسم امریکان نشان داده است بزحمت میتواند نگرانی شدید و پرازاننده همنهان دارد . شکست های بی دریغ امپریالیسم امریکا در صحنه های مختلف بین المللی و وضع بحرانی جهان سرمایه داری نمیتواند این سؤال را در برابر شاه قرار دهد که اگر امپریالیسم امریکا سنگرهای مهم دیگری را در برابر جنبش رهایی بخش خلقهای جهان خالی کند و گماشتگان و سرسپردگان خود را در میان معرکه رها نماید آنگاه سرنوشت اوورژی که به الهام و پشتیبانی مستقیم امپریالیستهای امریکا و انگلیس در ایران مستقر گشته است چه خواهد بود ؟

در واقع نمتنهاها " نقش زاندارم در منطقه بدون اطمینان از کمک و پشتیبانی امپریالیسم برای شاه میسر نیست بلکه پیشرفتهای چشمگیر سوسیالیسم در مقیاس بین المللی و پیروزیهای مکرر جنبش های رهایی بخش و موکراتیک در اکناف جهان و ضعف روز افزون امپریالیسم برامکانات جنبش فلسی و موکراتیک ایران در مبارزه برای سرنگون ساختن رژیم ترور و اختناق میافزاید و پیش از پیش عرصه را برای سلطنت مطلقه محمد رضا شاه و نظام باصلاح شاهنشاهی تنگ ترمیند .

بیهوده نیست که درست در چنین اوضاع و احوال مشخص شاه از یکسوی میکوشد با برخی عقب گرد ها سیاست خود را از لحاظ بین المللی با وضع جدید انطباق دهد و از سوی دیگر پیش از پیش رژیم ترور و اختناق فاشیستی را در درون کشور تشدید میکند . حتی بلندگویان تبلیغاتی رژیم صریحاً با این نکته اعتراف دارند که غرض شاه از انحلال احزاب و دستور تشکیل " حزب رستاخیز " همانا ایجاد " پایگاه مقاومت ملی در برابر رویداد های ناشناخته و خطرهای اجتماعی آینده " بوده است (کیهان ۲۸ فروردین ۱۳۵۴) .

بدیهی است بنظر شاه و هواداران او " رویداد های ناشناخته و خطرهای احتمالی آینده " تنها بدان حوادثی اطلاق میشود که " نظام شاهنشاهی " یعنی رژیمی را مورد تهدید قرار میدهد که بر پایه دیکتاتوری فردی شاه و وحشیانه ترین ترورهای پلیسی استوار شده و مصالح واقعی کشور و منافع حقیقی توده های زحمتکش ایران را فدای جاه طلبی های شاه و غارتگری انحصارهای امپریالیستی و بورژوازی بزرگ وابسته به امپریالیسم میکند . ولی چنانکه حوادث پرتقال ، حبشه ، کامبوج و ویتنام جنوبی نشان داد بعکس این قبیل رویداد ها مورد استقبال شورانگیز قاطبه‌ی توده های مردم است و سربازخانه ای کردن جامعه ایران در قالب حزب رستاخیز و امثال این اقدامات فاشیستی نمتنها مقاومت واقعی ملی را در برابر رژیم کنونی از مسیر خود منحرف نمیسازد بلکه نیروی شکست ناپذیر خلق سرانجام پایگاههای مقاومت رژیم را بعد داتحاد و مبارزه پیگیر خود در هم خواهد شکست . چرخ تاریخ در این جهت است و بعقب بر نمیگردد . کیوان

جنبش خلق اوج میگیرد

رژیم محمد رضا شاه برای حفظ موجودیت خود با جنگ و دندان میجنگد . در این راه استبداد سلطنتی ایران بهروسیله ای توسل میجوید . هم از زندان و شکنجه استفاده میکند ، هم از سازمان های درباری و بلندگوهای تبلیغاتی خود کمک میگیرد . بازار ترور ، شکنجه و اعدام ، آدم زدی ، حزب سازی ، تهدید و عواقر بی گرم است . شاه هر سال ارتش و پلیس را گسترش میدهد ، زندانهای نوساز ، مساز ، شکنجهگاههای تازه ایجاد میکند ، کارشناسان خارجی بیشتر برای " بسخن در آوردن مبارزان ملی " استخدام میکند ، شبخون بخانههای مردم ، هجوم بکارخانه ها ، دانشگاهها و مدارس حمله مسلحانه به روستاها برای سرکوب " آشوبهای روستائی " ، تیراندازی مداوم در خیابانهای شهر بروی جوانان ، بروی مردم لحظه ای قطع نمیشود .

گردانندگان رژیم شب و روز در بلندگوهای خود از " ثبات خویش " از آرامش در کشور " از وجود نظم " سخن میگویند . ولی واقعیت اینی ثباتی ، از انفراد کامل آن ، از آرامی مردم ، از طغیان خشم آنها ، از اوج مبارزه و گسترش پیکارهای توده ای حکایت میکند .

نگاهی کوتاه بروید ادهای رژی مردم کشور ما در سال ۱۳۵۳ این واقعیت را اثبات میکند . رژیم محمد رضا شاه در مسیر حرکت ضد خلقی خود کوهباری از مصائب برای مردم کشور ما ایجاد کرده است . گرانی طاقت فرسا ، دستمزدهای کم که دیگر حتی کفاف نان خالی را هم نمیدهد ، تبدیل کشور با نابارسلاح ، به سربازخانه و زندان ، شرکت در جنگ پلید ضد خلقی عمان ، شرکت در انواع توطئه های امپریالیستی در خاورمیانه و نزدیک حاصل آنست . تبلیغ اینکه ایران از مد ار کشور های در حال رشد خارج شده " به " یک قدرت بزرگ " تبدیل شده است . ادعای اینکه " در آمد سرانه از ۹ هزار تومان گذشته است " و گویا " انقلاب شاه رفاه اجتماعی ایجاد کرده است " دیگر کسی رانی فریبند . کشور با کمبود خواربار ، با گرانی روز افزون ، با بیکاری مزمن ، با بیماریهای دامنگیر با بیسوادی ، کمبود و سطح نازل خدمات شهری و روستائی روبروست .

پیکار برای آزادی و استقلال کشور ، مبارزه برای بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی ، برای ترمیم دستمزدها و شرایط بهتر زیست سال پیش وسیعتر و پر شورتر از گذشته ادامه یافت . با آنکه رژیم این بابی نام انبوه شهیدان را پنهان کرد ، نام زندانیان ، اعدام شدگان و آزادی در شکنجه گاهها بیشتر اخود رافاش نکرد ، با آنکه سانسور اجازه نداد خبر هیچیک از اعتصابهای کارگری ، نمایش های اعتراضی و مبارزات گوناگون مردم انتشار یابد ، با اینحال بانگ آن حتی از مرزهای ایران گذشت . سال پیش طبقه کارگر ایران آگاه تر و متحد تر از پیش پایه میدان مبارزه نهاد . طبقه کارگر ایران از سلاح اعتصاب برای بهبود زندگی خود ، برای بهبود شرایط کار و تامین خواستههای خویش وسیعتر از پیش استفاده کرد .

اعتصاب پر شور و پیکار چه کارگران " پرسی گاز " ، اعتصاب متحد کارگران چاپخانه " تابان " در اوایل مهرماه ، اعتصاب کارگران یک واحد بزرگ ساختمانی در جاده قدیم شمیران که پلیس محمد رضا شاه با حمله بکارگران و دفن آنان را بقتل رساند ، اعتصاب کارگران کارخانه های تولیدی " ایرانا " که با چند نفر از کارگران آن بضر بگولمهاموران جنایتکار شاه ازبای درآمدند ، اعتصاب پیکارچ

کارگران کارخانه " خاور " که باز سه کارگرد رجره بان آن کشته شدند ، اعتصاب پر شور کارگران کارخانه " لندروور " ، اعتصاب کارگران کارخانه " بایر " و " لیلاند " برای افزایش دستمزدها ، اعتصاب وسیع کارگران کارخانه " جهان چیت " ، اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز که فرهاد میزند با ۸۲ ریهال حقوق نمیتوان زندگی کرد ، اعتصاب پر شور کارگران لاستیک سازی " ایران باس " در آذرماه سال گذشته که با موفقیت و پیروزی کامل کارگران پایان یافت ، نمونه های مشخصی از توانگری و اوج مجدد جنبش کارگری در کشور ماست .

روستاها نیز برخلاف ادعای گردانندگان رژیم آرام نبود . مبارزه برای نبرد اختن قسط زمین و گرفتن وام ، مبارزه با زاندارمها و رباخواران ، مبارزه برای زندگی بهتر در روستاهای کشور دامنه وسیعتری گرفت . دهقانان با آگاهی بیشتر و شعارهای مشخص تر به میدان مبارزه پای گذاشتند . رژیم شاه همچنان میکوشد مردم را از حوادثی که در روستاهای میهن ما میگذرد بی خبر نگا هدارد در روستاها نیز ما موران مسلح رژیم با نامها و عنوانهای مختلف تلاش میوزیدند از اتحاد دهقانان ، از شکل گیری اعتراض آنها بر رژیم و پیوستن آنان به جنبش رهایی بخش خلق ما جلوگیری کنند . با وجود این ما سال پیش شاهد گسترش وسیعتر مبارزات دهقانان بودیم .

همراه با فشار روز افزون زندگی ، اختناق عمومی و رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم ، درک لزوم مبارزه متشکل بتدریج طبقات و قشرهای وسیعتر جامعه را فرامیگیرد . در سال ۱۳۵۳ ما شاهد گسترش پیکارهای سیاسی و اجتماعی با کیفیت تشکیلاتی بهتریم . در این سال بسیاری از پیکارهای خود بخودی مطالباتی اینجاء و آنجا بسوی مبارزات متشکل توده ای کشیده شد . نمونه مشخص آن جنبش پیکار دانشجویی ماست که هر چه بیشتر در کوره پیکار رژیم شاه مآبدیده میشود . جنبش دانشجویان ایران ، بعنوان بخشی از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ما سال پیش گسترش ، توانائی و شور بیشتری داشت .

رژیم شاه برای سرکوب دانشجویان ، برای خاموش کردن صدای آنها ، برای آنکه " نظم دلخواه خویش " را بدانشگاههای کشور تحمیل کند وسیعتر از پیش از تمام امکانات جهنی خود استفاد کرد . هم گارد دانشگاهی را تقویت کردند ، هم به ساواک میدان فراخ تری برای " فعالیت " دادند . سال پیش رژیم محمد رضا شاه حتی برای لحظهای دانشجویان را بحال خود نگذاشت . تحریک مداوم دانشجویان ، اخلاص نظم از طرف ما موران ساواک ، ایجاد زد و خورد ، بازداشت های غیرقانونی دانشجویان ، اخراج های بی دلیل از دانشگاهها ، تعطیل کلاسهای درس بد ستور ساواک - همه اینها خشم دانشجویان را برانگیخت .

براستی استبداد سلطنتی ایران میتواند بخود بهالد که برای سرکوب جنبش دموکراتیک دانشجویان همدرد داخل وهم در خارج از کشور از هموسائل و امکانات خود ، از تمام توانائی خویش استفاده کرده است . با آغاز سال تحصیلی ساواک کوشید تعداد زیادی از ما موران خود را بدون کنکور وارد کلاسهای درس کند . ارتش نیز در بسیاری از دانشکده ها حتی تاجپل در صد از جاهها را بخود اختصاص داد . ساواک گارد مسلح دانشگاهی را آنجا که ممکن بود تقویت کرد . تمام دانشگاهها و دانشکده ها بدون استثنا در محاصره سرنیزه قرار گرفتند . با وجود این رژیم حاکم نتوانست " نظم دلخواه خود را " بدانشگاهها تحمیل کند .

اعتراض به اشغال نظامی دانشگاهها از همان آغاز سال تحصیلی همه دانشگاهها و دانشکده های کشور را فراگرفت . دانشجویان همچنین از قبول تمهید برای خدمت در ارتش سرباز زدند . آنها از برداخت شهریه نیز بهر عنوان امتناع کردند . رژیم شاه همراه با اعمال قهر علیه دانشجویان

کوشید تا سیاست خود را بدانشگاهها بکشاند. ولی دانشجویان میهن پرست و آگاه دانشگاهها مجموع سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم را محکوم کردند. در کنار طرح خواستههای صنفی خود جناح دموکرات دانشجویان ایران با اعتراض به محاصره نظامی دانشگاهها، با اعتراض بخریدها هنگفت اسلحه از طرف شاه، با اعتراض بشرکت ارتش ایران در جنگ پلید عمان، با اعتراض به ماجراجویی های رژیم در خلیج فارس که شاه در نقش ژاندارم منافع امپریالیسم را در این منطقه عمل میکند، با اعتراض بگرانی، بیکاری، فقر و عقبماندگی کشور، با اعتراض به سیاست مالی و اقتصادی دولت که در جهت مخالف منافع مردم کشور ما حرکت میکند، بیشتر از پیش در کنار جنبش ملی و دموکراتیک خلق مافرا گرفت.

رژیم شاه در برابر خواستههای صنفی و سیاسی دانشجویان، حتی عادی ترین آنها، از خود خشم، ناشکیبائی و وسعیت نشان داد. ساواک بسیاری از کلاسهای درس را تعطیل کرد، هر بار با هجوم بدانشکده ها عده ای بازداشت شدند، صد ها دانشجو را مضروب کردند، صد ها نفر را به شکنجه گاههای سازمان امنیت بردند. ولی نه سربزه خونین استبداد سلطنتی و نه کوچکچه قندی آن کارها زبیر نبرد. دانشجویان با برگزاری پرشکوه مراسم ۱۶ آذر، روز دانشجویان، با تجلیل از وقهرمان شهید خسرو گمسخی و کرامت دانشیان در سالروز شهادت آنها باریکریه رژیم ضد ملی شاه فهمانند که قدرت خلق لا یرال است و تلاش استبداد برای سرکوب آن هرگز بجائی نمیرسد.

رژیم استبدادی محمد رضا شاه در سال ۱۳۵۳ با موج پرتوان تری از مقاومت و روشنفکران میهن پرست و انقلابی، از جمله دهه ناپسند، شاعر، نقاش و فیلم ساز زوروشد. ساواک - سازمان امنیت شاه این بار نه فقط سانسور کتاب و روزنامه را شدید تر کرد، بلکه بسیاری از روشنفکران را به بازداشتگاههای خود کشید و شکنجه داد. نگهبانان مجهل، کتابها و نوشته های بسیاری را به آتش افکندند، از ناپیش چند فیلم که سازندگان بعضی از آنها فقط جرات کرده بودند گوشه هائی از زندگی فلاکتی مردم را نشان دهند مانند فیلم "پاران" که در پوش خواننده سرشناس کشور در آن ترانه معروف گل گندم خود را خوانده بود، جلوگیری کردند. چند کتابخانه و کتابفروشی در شهرهای تهران، قم، مشهد، آبادان و تبریز مورد هجوم قرار گرفت.

سال پیش ما شاهد جنبش وسیع تر روحانیون متمدنی ایران، همصدائی و همدلی بیشتر آنها با مردم بودیم. روحانیون متمدنی ایران از هر فرصت برای نشان دادن سیمای اهریمنی ضد خلقی رژیم شاه بازگشتند آن استفاده کردند. ما موران ساواک با چند پورش و حشمانه به مراکز علمی قسم و مشهد، تهران، با حمله بخانههای بسیاری از روحانیون وطن پرست و مردم دوست صفحاً تنگین دیگری بر تاریخ جنایات رژیم محمد رضا شاه علیه روحانیت متمدنی ایران افزودند. قتل آیت الله غفاری در شکنجه گاه ساواک مردم را بشدت بخشم آورد. این قتل بد نیال قتل وحشیانه آیت الله سعیدی خراسانی و حجت الاسلام سبحانی در فولی صورت گرفت. خون این دو نیز بر دامان ما موران آد مکش ساواک سرخی میزند.

در کنار گسترش مبارزات مطالباتی، صنفی و اقتصادی که سال پیش بیشتر شهرها و روستاهای کشور را دربر گرفت میتوان به یکسلسله از تظاهرات سیاسی زنان در شهرهای تهران، خرم آباد، تبریز و اصفهان اشاره کرد. زنان در این چند شهر چند بار علیه وضع دشوار زندانیان سیاسی وستنی که بر آنها روا میدارند، علیه شرکت ارتش شاه در جنگ امپریالیستی عمان و محاصره نظامی دانشگاه ها و خرابکاری های ما موران سازمان امنیت در امور تحصیلی دانشجویان دست به تظاهرات زدند. در بازار تهران و قم زنان چند بار با ماورین پلیس بزد و خورد پرداختند و جلوی زندان قصر و مجلس شورای

ملی با فریادهای فرزندان ما را برای چه شکنجه میدید، افکار عمومی را از درون زندانهای شاه گاه کردند.

وقتی از تشدید مقاومت و متخلق های ایران و گسترش جنبش همگانی آنان برای سرنگون کردن رژیم استبدادی حاکم، برای تأمین آزادی های دموکراتیک، استقلال ایران و خوشبختی مردم سخن میگوئیم، جا دارد از ریشه گیری نهال های مقاومت در ارتش، پلیس و ژاندارمری نیز نام ببریم. ارتش ایران تاریخ پرشوری از مبارزات ملی و میهنی، علیه خاندان فاسد پهلوی در پشت سردار سال پیش ما شاهد بروز آشکار این مقاومت بویژه در میان واحد های اعزامی به عمان بودیم. تلفات ارتش ایران، پلیس محمد رضا شاهی و ژاندارمری که شاه آنها را بدفاع از منافع شخصی خود، بدفاع از منافع ارتجاع حاکم در کشور و امپریالیسم جهانی و داشته است سنگین بود. رئیس ستاد ارتش در آخرین روزهای سال تلفات نیروهای مسلح کشور را ۲۱ نفر اعلام کرد. ولی تعداد آنها به مراتب بیشتر از این است. افسران، سربازان و درجه داران ارتش هر چه بیشتر از خود سؤال میکنند: برای کمی جنگند؟ چرا آنها باید در برابر مردم قرار گیرند؟ آیا سلاحی را که برای سرکوب خلق بدست آنها داده اند نمیتوان آگاهانه علیه دشمنان خلق بکار برد؟ بازداشتهای جمعی سال پیش در ارتش و ژاندارمری از نضج گیری دوباره جنبش مقاومت ملی در مراکز نیروهای مسلح سخن میگفت.

جا دارد از هزاران زندانی سیاسی ایران نیز یاد کنیم که حتی در میان جنگال خونین دشمن در درون سیاهچالهای آن از ایستادگی و دفاع از خواستههای خلق باز ایستاده اند. وضع زندان های ایران، بیکار و مقاومت درخشان زندانیان سیاسی در درون آن نشان دهنده آن واقعیتی است که بیرون از زندان، در میهن بزرگ ما ایران، در طول و عرض جغرافیائی آن میگردد. فشار در زندانها طاقت فرساست، طاقت فرساتر از آن دوری از مردم و مبارزه آنهاست. ولی زندانیان سیاسی با تحمل قهرمانانه انواع شکنجه ها که نمونه درخشان این مقاومت و پایداری قهرمان تودهای پرویز حکمت بجواست که او را پسر از سالها زندانی زیر شکنجه در "کمپته" شهید کردند، با مقاومت متحد خود و با خود آموزی مداوم، با ارتقا سطح دانش سیاسی و اجتماعی خویش، با پایداری ستایش انگیز در برابر انواع مصائب و امید به پیروزی خلق رژیم و پاداران آنها بستوه آورده اند. کوشش رژیم برای برانود آوردن زندانیان سیاسی بجائی نرسیده است و میهن دلیل اینک مانند فاشیست های هیتلری دست بنابودی آنها زده اند که بهترین نمونه آن کشتار و نفا ز زندانیان در فروردین ماه امسال تحت عنوان مسخره "فرار" است که از جمله آنها باید مبارزان قهرمانی چون جزئی و کلانتسری را نام برد.

اکنون که سال نو آغاز میشود با امید بیشتر به پیروزی خلق خود، با اطمینان فزونیتر به شکست دسائس و توطئه های رژیم شاه مینگریم. سوگند خود را که همیشه با مردم باشیم و برای مردم، برای آزادی و خوشبختی آنها مبارزه کنیم باز به لب بیاوریم.

باین حقیقت اطمینان بیاوریم، ایمان آوریم که رژیم خونبار حاکم را فقط با مبارزه متحد همه طبقات و قشر های متمدنی جامعه، با سازماندهی پرتوان انقلابی و برنامه عمل مشترک میتوان سرنگون کرد و بجای آن حکومت خلق را جانشین ساخت. گسترش جنبش توده ای خلق ما، ناگزیر باید بخش است تلاش و رژیم باین جنبش توانائی بیشتر بخشیم، خس و خاشاک آنرا بپوشیم، آنرا از وجود عناصر متردد فرصت جو و دستیار رژیم پاک نگه داریم. بر آگاهی سیاسی آن بیفزائیم، توانائی و پیرنگی آنرا و چند کنیم.

رژیم محمد رضا شاه با تمام قدرت پلیس و نظامی خود محکوم بشکست است. این شکست را با گسترش هر چه بیشتر جنبش مقاومت خلق تسریع کنیم. نویسد

که در ایران به این صورت تجلی میکند و در مقیاس جهانی بصورت تأیید پهنوشه و در آغوش فشردن
اشتراکین ، مسلح کردن یحیی خان ، تأیید اعدام کونیستها در سودان و دشمنی با بتگلا د ش . و
همه جنجال مافوق " انقلابی " ، " جنگ توده ای " و تبلیغات تفنگی نیز که در همال پیشه عرش
اعلار سیده بود و امروز از رعب و یواشکی به گورستان سپرده شده از همانوقت به این خط مشی
ارتجاعی خد مستمیر و نه به انقلاب .

در اعماق

احساس این واقعیت که برای طرح و اجرای شعار سرنگون کردن رژیم حاکم ایران زمینه ای فراهم
میشود و گسترش میابد ، گروههای پراکنده مائوئیست های " ایرانی " مقیم اروپا را بهش از خود رژیم
نگران کرده است . اینان که تا دیروز حتی در برابر قسم حضرت عباس و من میرم حاضر نبودند لحظه ای
دست از ناشسته تفنگ کاغذی خود بردارند ، یکباره به صرافت افتادند که با ابراستی رژیم سرنگون
شود . در آن صورت چه خواهد شد ؟

بنگاه " توفان اندکمانی " برای بررسی این مشکل بزرگ جلسه هیئت مرکزی خود را (که از قرار
معلوم مجمع بسیار محصولتی است) تشکیل داد و مابین هیئت محترم به این نتیجه رسید که است که در
شرایط کنونی اگر رژیم سرنگون شود ، حزب توده ایران و اتحاد شوروی بجای آن حکومتی سوسیالیستی
نظیر " چکوسلواکی ، بلغارستان و لهستان " خواهند آورد و این در ورنا بنابه تصریح " توفان " به مراتب
" بدتر از وضع فعلی " است .

هیئت محترم مرکزی " توفان " این نتیجه گیری خود را طی اعلامیه بلند بالائی منتشر ساخته و در پایان
آن " وظیفه انقلابی " خود دانسته است که مردم ایران " هشداری " که " بدام کیمته مرکزی
حزب توده ایران نیفتند " و شعار سرنگون کردن رژیم رانند برند (اعلامیه هیئت مرکزی سازمان
توفان " مقاله " در روی یک سکه " روزنامه توفان شماره ۸۵) .

در فاصله زمانی شش و چند ساله پس از سوم شهریور بسیاری گروههای ضد انقلابی ضد کونیستی
در کشور ما ساخته شدند که انواع اینگونه لا طافلات زهر آلود را پراکنده و سرانجام بدلت مردند .
ولی از آن کیم که تا کنون گروهی پیدا نشده بود که خود را " انقلابی مارکسیست - لنینیست " بنامد
و چنین بی شرمی مردم را از سوسیالیسم بترساند و رژیم کنونی ایران را - که یکی از ارتجاعی ترین
رژیمهای جهان ماست ، بر سوسیالیسم ترجیح دهد .

برای کسانی که مائوئیسم را میشناسند و از هدفهای واقعی رهبری پکن آگاهند در موضع " توفان "
و معلمین وی چیز شگفت آوری وجود ندارد . راهی که رهبری مائوئیستی پکن پیش گرفته اتحاد با
مرتجع ترین و ماجراجوترین نیروهای جهان است علیه اردوگاه سوسیالیسم . ادامه این راه -
اتحاد طنین مائوئیسم با فاشیسم در مقیاس جهانی می انجامد .

اما برای کسانی که هنوز ما بهیت واقعی مائوئیسم رانی شناسند روش مائوئیست ها بصورت معنائی
درآمده است . آنان از هر موضع گیری نوین مائوئیست ها به شکفت می افتند و گاه نمیتوانند مجموعه این
موضع گیری ها را در مسائل جداگانه : از انکار رشد سرمایه داری در ایران گرفته تا تأیید نظا میگری
و تجا و زکارتی رژیم ایران در خلیج فارس و اقیانوس هند ، از مخالفت با جنبش ملی و موکراتیک بلوچستان
در ایران و پاکستان - گرفته تا ابراز خرسندی و شغف از تیرگی مناسبات ایران و شوروی ، از خرابکاری
در جنبش انقلابی ایران گرفته تا دفاع طینی از جنایات ساواک - بهم بهمی روند و در رابطه آنرا با جنجال
مافوق " انقلابی " حضرات درده - پانزده سال پیش بیابند . آنانیکه مائوئیسم را بد رستی نمیشناسند
گاه توجه ندارند که این موضع گیریها امروز جداگانه نیست ، سیستم نظریات واحد و خط مشی واحدی

هدف استراتژیک رهبری مائوئیستی پکن استقرار سلطه جهانی چین است . این هدف با
تکیه بر جنبش کونیستی چین و در اتحاد با جنبش انقلابی جهان وارد و گاه سوسیالیسم دست
نیافتنی است ، چرا که این جنبش و این اردوگاه برای برقراری اتحاد برادرانه و برابری حقوق خلقهای
جهان میکوشد . مائوئیست ها از همان اولین روزها تکیه در چین سر بلند کردند با کونیست های چین
در نبرد بوده و پایگاه اجتماعی - سیاسی خود را در ناسیونالیسم برافروخته چین جسته اند و از زمانی
که با هر صره جهانی گذاشتند " دشمن اصلی " خود را در وجود جنبش جهانی کونیستی ، اردوگاه
سوسیالیسم و قبل از همه اتحاد شوروی دانسته اند . خط مشی سیاسی آنان در داخل چین -
سرکوب کونیست ها و در عرصه جهانی مقابله با جنبش انقلابی و اتحاد شوروی بوده و خواه ناخواه
در سیاست جهانی - بسوی مرتجع ترین نیروها کشیده شده اند و امروز میکوشند تا زیر پرچم مبارزه
با "و" ابرقدرت " که نظریه ای عمیقاً ارتجاعی است ، همه نیروهای ارتجاعی جهان و از جمله
امپریالیسم امریکارا در نبرد با اتحاد شوروی وارد و گاه سوسیالیسم متحد کنند .

با این هدف استراتژیک و چنین خط مشی که رهبری پکن برای خود تدوین نموده و اجرا میکند
هرگونه موفقیت نیروهای انقلابی در هر نقطه دنیا که باشد بزبان مائوئیسم است و هرگونه شکست
رژیمهای ارتجاعی در هر نقطه دنیا که باشد باعث نگرانی آن . در مدت ۱۵ سال که مائوئیسم پایه
عرصه جهانی گذاشته از پیروزی هیچ جنبش انقلابی خرسندی واقعی احساس نکرده و از پیشرفت
امریکا و سوسیالیسم هرگز خوشحال نشده است .

ایران در حسابهای پکن جای ویژه ای دارد . اتحاد شوروی و هندوستان از نظر جغرافیائی
در میان ایران و چین قرار گرفته اند و اگر بتوان در ایران پایگاه محکم ضد شوروی ساخت و آنرا با چین
پیوند داد از نظر ارتجاع بین الطلی و رهبری پکن منظره دلنشینی بوجود میآید . بعلاوه ایران حلقه
واسط و مرکزی بین آنهاست که اینک پکن بطور جدی طنین خواستار تقویت آنهاست .
اگر امید پکن جامع عمل پوشد و اروپای با ختیری در سیما ی اشتراکین ها فاشیسم رازنده کرد مود بر سایر
کشورهای سوسیالیستی صف کشد ، ایران سرهل مناسبی خواهد بود که اشتراکین را به آغوش
مائوئیسم رساند . نظیر همین حسابها در بار نقش که ایران در اقیانوس هند ، خاور میانه ، افریقا
و بالا تر از همه خلیج فارس - ایفا میکند صادق است .

هرگونه تخفیف در سیاست ماجراجویانه رژیم ایران تناسب قوا را بزبان امپریالیسم و مائوئیسم
تفسیر میدهد و بطریق اولی سرنگونی رژیم ایران میتواند همه حسابها را بر هم زند و بهمان نسبت
که جان نشین رژیم حاکم ایران انقلابی ترود رهدف های خویش ضد امپریالیست ترود موکراتیک
باشد ضرر وارده بر حسابهای ماجراجویان محافل بین الطلی سنگین تر خواهد بود . هلست
ترسونگرانی مائوئیست ها از سرنگونی رژیم حاکم ایران در اینجاست .

در سال ۱۳۴۱ وقتی رژیم ایران مجبور شد زیر فشار مجموعه عوامل داخلی و خارجی در برابر اتحاد شوروی تعهد کند که پایگاه موشکی به هیچ کشور خارجی نخواهد داد و ایران را به پایگاه ضد شوروی تبدیل نخواهد کرد، رهبری پکن بشدت خشمگین شد. و این خشم بصورت جنجال باور نکردنی علیه این اقدام تجلی نمود. دوستان پکن و همه محافل آنتی کمونیستی که موافق صد روز "انقلابی" میباشند یکشنبه به بزرگترین استراتژیهای نظامی جهان بدل شدند و در حالیکه اطلاعاتشان از حد و مندی رجات روزنامه‌های بی‌وزرواثنی بالا تر نمیروند، ادعا نمودند که گویا در زمان ما پایگاه‌های نظامی اصولاً اهمیت خود را از دست داده و گویا خود امپریالیست‌ها دیگر پایگاه نظامی نمیخواهند شاه روغن ریخته را وقف امامزاده کرده و سررهبان شوروی کلاه گذاشته است و غیره و غیره. اینگونه مطالب جنجالی آنروزها باب طبع جوانان بود، میتوانست عده‌ای را بفریبند و افکار قشر معینی را در جهت ناخرسندی از عادی شدن مناسبات ایران و شوروی و ضرورت تیرگی آن برای "پیشرفت انقلاب" تجهیز کنند. اما رهبری پکن در واقع آنقدر از حوادث جهانی بی‌خبر نبود که اهمیت تعهد رژیم ایران را در مقابل شوروی درک نکند و نعل وارونه زدن تبلیغاتی پکن درست حکایت آزان داشت که رهبران مائوئیست به اهمیت مسئله واقفند و میفهمند که یک پایگاه احتمالی ضد شوروی از دست میبرد.

اینکه امپریالیست‌ها علاقمندترین خود را بداشتن پایگاه‌های نظامی تاکید میکنند. آنان می‌گویند حضور نظامی خود را در خارومانه و بویژه خلیج فارس تقویت کنند. از بحرین و مصر به تادپگو گارسینازنجیری از پایگاه‌های نظامی رسمی و بسیاری پایگاه‌های غیر رسمی ساخته میشود. پایگاه‌های نظامی امریکا و ناتو در مدیترانه تقویت میشود. ولی "نوابغ نظامی" و استراتژیهای خود ساخته دیگر در این باره که دوران پایگاه‌ها بسرآمده سخن نمیگویند. آنها خواستار گسترش این پایگاه‌ها و خواستار اثبات ضرورت آنها هستند. و از اینکه رژیم ایران در بنادر خلیج و دریای عمان پایگاه‌های عظیمی میسازد که قابل استفاده نیروهای امپریالیستی است خرسندند و طبیعتاً هنوز تا سف میخورند که چرا رژیم ایران سیزده سال پیش چنان تعهدی سپرده است.

اگرچه حوادث سالهای اخیر ایران و کشورهای اطراف آن مواضع مائوئیست‌ها در برابر این حوادث نظری بیاندازیم منظور روشن تر خواهد شد. در این چند ساله حوادث مهم زبرد ر منطقه‌ها پیش آمد: تشکیل بنگلادش، سرنگونی سلطنت در افغانستان، تقویت مواضع نیروهای مترقی در عراق و متقابلاً تشدید فعالیت‌های ارتجاعی که بصورت جنگ داخلی با کرد ها تجلی کرد، پیروزی اعراب در جنگ اخیر با اسرائیل و بدنیال آن تسریع قطب بندی (پولا ریزاسیون) سیاسی در جهان عرب، تقویت مواضع نیروهای دست راستی در مصر پس از ناصر، کودتای مصری در سودا و کشتار کمونیست‌های آنکشور، رشد جنبش فلسطین و فاصله گرفتن آن از شیوه‌های ناسالم و نزدیک شدن به اتحاد شوروی، گسترش نبرد چریکی در عمان و شرکت ایران در این جنگ، پیروزی‌های اوپک، تلاش امپریالیسم و بویژه امپریالیسم امریکا به تقویت حضور نظامی در منطقه و کسب پایگاه‌های نظامی و...

در همه این حوادث رهبری مائوئیستی پکن و گروه‌های مائوئیست "ایرانی" در موضع ارتجاعی قرار داشتند. آنان هر وقت ضربتی به نیروهای انقلابی وارد شده و نیروهای دست راستی و وابسته به امپریالیسم جلو آمدند ایران خرسندی کردند و اگر نیروهای مترقی پیروز شدند، ایران‌نگرانی. این موضعگیری تا آن حد علنی است که مائوئیست‌های "ایرانی" با وجود ملاحظاتی که دارند تا شایسته بقایای حقیرانه نفوذ خود را حفظ کنند، نتوانسته‌اند نگرانی خود را از تشکیل جمهوری افغانستان

پنهان کنند و راست روی سادات را با هلهله تایید نمایند، بر جناها شتمیری صحنه‌نگذارند، پیشرفت نیروهای دموکراتیک را در عراق و سوریه مورد حمله قرار دهند و بالاخره از جنبش فلسطین و جنبش نجات بخش عمان که روزگاری در حرف و به قصد منحرف کردن مورد تایید آنان بود، امروز در عمل فاصله بگیرند.

آیا رژیم ایران در این میان استثنا است؟ کسانی که از استقلال بنگلادش و جمهوری شدن افغانستان به خشم آمده‌اند از سرنگونی رژیم ایران خرسند خواهند شد؟ کسانی که کشتار کمونیست‌ها را در سودان و رژیم پهنوشه را در شبلی تایید کرده‌اند تشدید ترور در ایران و کشتار هر چه شد بدتر نیروهای انقلابی را تایید خواهند کرد؟

هم اکنون میان رهبری مائوئیستی پکن و رژیم حاکم ایران تسمه‌های ارتباطی محکم بوجود آمده و عالیترین مقامات چینی بدترین جوانب سیاست خارجی و نظامیگری ایران را در خلیج فارس و قیانونس هند تایید کرده‌اند. احضال قریب به یقین اینست که توافقی در طرف بهر ترتیب بیشتر و عمیق‌تر آزان باشد که رسماً اعلام شده است. بدون تردید هر دو طرف بنا به ملاحظات معین سیاسی جانب احتیاط را حفظ میکنند و تمام توافقی‌های رسمی با صحنی و بیان نشده خود را اعلام نمیدارند. اما هماهنگی سیاسی چشمگیر است.

این هماهنگی در روش مائوئیست‌های "ایرانی" نیز منعکس شده است. هم پکن و هم سازمان امنیت ایران مشغول سلکسیون (انتخاب و تقویت مبروه‌های بدرد بخورتر) در درون گروه‌های مائوئیستند. جوانانیکه از روی صداقت و گمراهی روزگاری مائوئیسم را به سکه نقد گرفته بودند و آنرا بهترین وسیله مبارزه با رژیم میدانستند و هنوز در شمنی با رژیم صادقند، از جانب‌ها و‌های رسمی پکن طرد میشوند و از جانب سازمان امنیت تحت فشار قرار میگیرند و آنانیکه از استراتژی عمومی پکن پیروی کرده و بخاطر پیروزی آن آماده‌اند که با رژیم حاکم ایران و با رژیم‌های بدتر آزان بسازند هم از جانب پکن تایید میشوند و هم از جانب سازمان امنیت. میان گروه‌های رسمی مائوئیستی و رژیم حاکم تاکنون چندین پل استوار بسته شده است که برای اتحاد عمل کنونی کاملاً کافی است و برای اتحاد رسمی آینده زمینه‌ای است مناسب. از جمله اینکه گروه‌های رسمی مائوئیست رژیم ایران را در این حد و که بنا به ادعای آنها در برابر "فارتگری" "سوسیال امپریالیسم" مقاومت میکند "ملوم" می‌شمارند و در این حد و که بنا به ادعای آنها از تمامیت ارضی ایران در برابر "تجزیه بلوچستان" دفاع میکند قابل تایید میدانند. روشن است که در مورد معامله گاز و کمک شوروی به رشد صنعتی ایران سخن گفتن از "فارتگری" حتی در خور ضد کمونیست‌های نظیر روزنامه اطلاعات و تاپمزلندن هم نیست. و با در مورد جنبش دموکراتیک مردم بلوچستان هنوز مترجمین محافل امپریالیستی نیز "خطر" تجزیه ایران را ندیده‌اند و طی مائوئیست‌ها لایزم میدانند چنین مسائلی را بسازند تا برای دفاع از رژیم موجود سنگین و پنهانی داشته باشند. برای مائوئیست‌ها سیاست نظامیگری و تسلیحاتی رژیم ایران در خلیج فارس و قیانونس هند "عکس العملی" است منطقی و مشروع در برابر "توسعه طلبی سوسیال امپریالیسم".

در میان پهلای ارتباطی و پایه‌های مائوئیست‌ها برای اتحاد خود با رژیم و تقویت منفی ترین جنبه‌های آن ساخته‌اند و وظیفه اهمیت اساسی دارد. یکی تایید جنایات سازمان امنیت علیه حزب توده ایران و دیگری انگار شدن سرمایه داری در کشور ما.

فعالیت جنايتکارانه سازمان امنيت يکي از نقاط ضعف اساسي رژيم حاکم ايران است . هر چه مبارزات ملي ود موکراتيک بيشتر گسترش مي يابند ، بروجنايتکاري سازمان امنيت مي افزايد ، اما در عين حال بهمان نسبت مواضع اجتماعي رژيم متزلزل تر ميشود و تا جائيکه برخي از دوستان رژيم رانيز نگران ميسازد که مبادا اين شدت عمل ، عکس العمل متناسب با خود بوجود آورد . شاه و متحد پسن واقعي وي از مرتجع ترين محافظان امپريالستي نظير گلد واترها و هلمزها با اين اندیشه موافق نيستند . آنان تروريستي و وسيع فاشيستي رانستند اما در ايران بلکه در مقياس جهاني ضروري ميدانند و وجود رژيم هاي بالانسبه ليبرال را در جهان سرمايه مابه خطر ميشناسند . شاه اين مطلب را بارها در مصاحبه هاي سالهاي اخيرش گفته است . او موکراسي غربي را بارها مورد انتقاد قرار داده و تقريبا بطور طرئسي با آوري کرده است که اگر در کشورهاي غربي فاشيسم بر سر کار نيايد ، خطر انقلاب وجود دارد . عين همین نظر را پکن ابراز مي دارد و در بيان رهبران غرب اشتراکوس رايه برانند ، هيئت رايه ويلسون ترجيح ميدهد . کودتاي شيلي و سودان را تيريك ميگويد .

مائوئيست هاي " ايراني " در تعقيب همین سياست ميکوشند تا از شدت عمل به ساواک بگاند و هستم رکزي جنايتکاري ساواک را که سرکوب وحشيانه توده اي هاست توجه نمايند . بنا به گفته رسمي مائوئيست ها ، توده اي ها " ستون پنجم " امپرياليسمنند ! (اعلاميه هيئت مرکزي توفان شماره ۸۵ توفان) . واليه سرکوب " ستون پنجم " امري طبيعي است . مخالفت با دوهاي رسمي پکن با اعتراض به قتل رفيق حکمت جو ، يک امر تصادفي و حادثه اي گذرانيست . آنان با اين موضعگيري وحشتناک با ساواک علا متحد ميشوند و آمادگي خود را براي اتحاد علني اعلام مي دارند . انکار رشد سرمايه داري در ايران نيز يکي از مهم ترين پلهائي است که رهبري مائوئيستي پکن و پادوهاي آن در ايران براي اتحاد با رژيم ساخته اند . در همانزده سال پيشوقتي " تئوري " عدم رشد سرمايه داري در ايران از جانب مائوئيست ها مطرح شد ، ابتدا اکودکانه و معصومانمي نمود . واقعا هم بودند جوانان يک آزوي صداقت اين تئوري را ميپذيرفتند و گمان ميکردند که نديدن واقعيست رشد سرمايه داري راه انقلاب را نيز پکتر ميکند . اما از جانب سرکردگان مائوئيست مسئله تا اين حد جاهلانه و معصومانه نيست . رهبري مائوئيستي پکن از همان ابتدا ميدانست که در مبارزه با جنبش جهاني کمونيستي وارد و گاه سوسياليسم متحد بهتری از سرمايه داري جهاني ندارد . همچنانکه در داخل چين براي سرکوب کمونيستها متحد ي بهتر از عوامل ناسيوناليست بورژوا نداشت . با اين دليل از آغاز دهه ۶۰ که موضوع رشد سرمايه داري در کشورهای جهان سوم و انتخاب راه رشد اين چنين کسب اهميت کرد ، رهبري مائوئيستي پکن با وسائل و بژه و از طرق بژه خویش آب به آسياب رشد سرمايه داري ريخت .

اصلاحات ارضي که در دهه ۶۰-۷۰ در ايران آغاز شد واقعا منحصر بفرود نبود . تقريبا همزمان با آن در تعداد کثري از کشورهای جهان سوم چنين اصلاحاتي انجام گرفت و بسته به تناسب قواي طبقاتي عميقتر و يا سطحی تر ، همه جانبه تر و يا محدود تر بود . اين اصلاحات که مقياس گسترده اي داشت نتيجه نبرد چند بين قرتي نبروهاي ترقيخواه و خصومي نبرد آگاهانه و متشکل صد ساله جنبش جهاني کمونيستي و کارگري عليه فئوداليسم و برای نوسازي جهان بود و ميرفت تا اين شيوه عقب مانده توليد و اين فرمايون اجتماعي - اقتصادي پوسيده را که سدي بر سر راه پيشرفت بود و نه از اين با آن کشور جدا گانه ، بلکه از صحنه گيتي و تاريخ براندازد . امپرياليسمت ها که در گذشته از فئوداليسم حمايت ميکردند ، اينک در چارچوب سياست فاشيستي خویش ميکوشند نديدر برابر مبارزات ضد فئودالي قرار نگيرند ، اين مبارزه را منحرف سازند و در مستمر مورد تمايل خویش ، در راه رشد

سرمايه داري بياندازند . راه رشدی که زيربنای اصلی سياست نواستعماري امپرياليسم است . ارد و گاه سوسياليسم و جنبش جهاني کمونيستي نيز بويه خویش ميکوشيد تا اين اصلاحات را هر چه عميقتر سازد ، فئوداليسم را بطور کامل براندازد و بر اساس ترليني امکان طفره زد ن سرمايه داري و پيوستن به سوسياليسم از راه رشد غير سرمايه داري ، به جنبش هاي انقلابي اين کشورها کمک کند که به برانداختن فئوداليسم قانع نباشند و راه رشد در دنياک سرمايه داري رانهد بيزند . نبرد ميان سوسياليسم و امپرياليسم و نبروهاي انقلابي و ارتجاعي در اين عرصه نبردي نبود گسترده ، بخرنج طولاني . پيروزي انقلاب در اين نبرد مستلزم آن بود که وحدت جنبش جهاني کمونيستي و کارگري و همبستگي و اتحاد سمنبروي اساسي دوران ما : ارد و گاه سوسياليسم ، جنبش جهاني کارگري و کمونيستي ، جنبش جهاني آزاد بپخش ملي حفظ و تحکيم شود .

جنبش جهاني کمونيستي و کارگري اين واقعيت را ميديد که تحميل راه رشد سرمايه داري دارد به رکن اصلی سياست نواستعماري بدل ميشود و مشاوره هاي جهاني احزاب کمونيستي و کارگري در سالهاي ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ به اين مسئله توجه کرده و سياست کمونيستها را در برخورد با اين واقعيت تعيين کرده بودند . حزب کمونيست چين از شرکت کنندگان و امضا کنندگان اسناد اين مشاوره ها بود . اما وقتي مائوئيستها زمام اين حزب را بدست گرفتند و وارد عرصه بين المللي شدند خط مشي پيشنهادي اين مشاوره ها را نيز برفتند . امکان رشد سرمايه داري را انکار کردند ، امکان طفره زد ن سرمايه داري و سیر کشورهای عقبمانده را بسوی سوسياليسم از راه بژه خویش به سخره گرفتند و در نبرد بزرگي که در مقياس جهاني در گرفته بود کوشيدند تا تناسب قوا را بسود رشد سرمايه داري تغيير دهند . جنجال آنها بر سر " جنگ توده اي " که هرگز در هيچ کجا آغاز نشد و آغاز نخواهد شد کوشش آنان براي تفرقه اندازي در جنبش جهاني و برای گمراه کردن نبروهاي انقلابي ، جدا کردن چين توده اي از ارد و گاه سوسياليسم . . . همه و همه اينها کمک مستقيمي بود بر رشد سرمايه داري در کشورهای جهان سوم .

در انکار رشد سرمايه داري بد نترد به عقب ماندگي و جهل - که از ویژگی هاي مائوئيستسم است - جائي دارد ، اما پيش از آن شم طبقاتي بورژوازي است که عمل ميکند . شم سياسي شو نيسم عظمت طلبانه است که در نبال متحد ميگردد و مي فهمد که اگر رشد سرمايه داري را بپذيرد بايد عليه آن بنبرد برخيزد و چنين جيزي با استراتژي بزرگ در ويرد پکن نميخواند .

کسانیکه امروز روش واقعي رهبري پکن را در همانزده سال گذشته نسبت به رژيم ايران بايد نماز بررسي کنند شايد از دور اند پسي و آينده نگري مائوئيست ها در چار حيرت شوند . رهبري مائوئيستي پکن حتی در تيره ترين روزهاي مناسبات خویش با رژيم حاکم ايران " قواعد بازی " را مراعات کرد و حاضر نشد به نقاط حساس رژيم ضربه زند . در آن سالها رهبري پکن وسائل تبليغاتي بسيار وسيعي در اختيار داشت . و در عين حال ظاهرا هوادار قيام مسلح فوري در ايران بود ، مناسبات ديپلماتيکي هم با ايران نداشت که به مراعات برخي ظواهر ملزم باشد . با اينحال راديو پکن هرگز عليه شاه سخن نگفت و حتی يک ورق کاغذ عليه رژيم ايران در پکن بچاپ نرسيد . رهبري پکن يک " گزک " به دست رژيم ايران نداد و کوچکترين جاي گله اي برای امروزياتي نگذاشت .

با چنين شم سياسي و حساسهائي " دوران پشانه " بود که مائوئيستم از ده سال پيش هرگز اصلاحات شاه را بطور جدی بررسي نکرد ، و چنان تخفیفی که در جنبه ضد شوروي سياست خارجي رژيم و هواداري آن از جنگ سرد حاصل شده بود ، با جانب ديگري از سياست رژيم مخالفت واقعي نداشت و طبقه سرمايه داري را انکار نمود .

مائوئیست های "ایرانی" هنوز هم رشد سرمایه داری را در ایران قبول نمی کنند . زیرا میفهمند که سرمایه داری بزرگ پایگاه اجتماعی رژیم کنونی است و مایل نیستند با این پایگاه اجتماعی درافتند . این آقایان که خود را هوادار سینه جاک "پرولتاریا" و "دیکتاتوری پرولتاریا" معرفی کرده اند انواع کلمات غلبه و سلطه را بر باره بکار میبرند ، احساس میکنند که اگر رشد سرمایه داری را در ایران بپذیرند و دامنه وسیع آنرا به بینند چاره ای نخواهند داشت جز اینکه اولاً تمام "اندیشه های تابناک صدراعظم" و "تئوری" دموکراسی نوین " و "جنگ توده ای" و غیره را دور بزنند و ثانیاً - علیه بورژوازی ایران و سود پرولتاریای ایران برخیزند و چنین چیزی صرفی کند . بهترین راه خروج از بن بست در نظر حضرات انکار رشد سرمایه داری و چشم بستن برواقعیت است . با سرمایه داری که رشد نمیکند مبارزه جدی هم لازم نیست . اما از آنجائیکه بهر صورت باید برای بکار بردن کلمات "بورژوازی" و "پرولتاریا" محل مصرفی پیدا کرد آقایان ضمن انکار رشد سرمایه داری در ایران مدعی رشد سریع سرمایه داری در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی شده اند . یک بورژوازی نوحاسته "اختراع کرده و بهترین رژیم از دشمنان راست جنبش کمونیستی نظیر میلیوان جیلاس بعاریت گرفته اند . به این ترتیب مائوئیست های "ایرانی" به بورژوازی واقعی و رشد یابنده ایران که متحد مائوئیسم است - حمله نمی کنند ولی از "نبرد پرولتاریای شوروی علیه بورژوازی فرضی و تصویری نوحاسته شوروی" شب و روز سخن میگویند . از بورژوازی ایران و روند در ناک پرولتاریزه کردن قهری صد ها هزار خانوار دهقان و پیشه وران حریفی نمی زنند و نفس وجود چنین روندی را منکرند و در عوض خروار ها کاغذ برای افسانه پردازی نفرت بار باره بورژوازی شوروی سپا میکنند (بجاست یاد آوریم که کتاب "طبقه جدید" میلیوان جیلاس - مرتد جنبش کمونیستی - که در آن از یهیدایش "بورژوازی جدید" در شوروی سخن میبرد اخیراً از جانب دانشگاه تهران چاپ و تجدید چاپ شده است مائوئیست های ماورا "چپ" تفنگی که اندیشه بورژوازی نوحاسته را از این مرتد ماورا راست و هوادار اصلی "مسالمت جوئی" سازش با امپریالیسم عاریت گرفته اند ، میتوانند خرسند باشند که در کار تبلیغاتی نیز همکاری رژیم با آنان گسترش می یابد . رژیم ایران نیز بنویس خود از "نبرد پرولتاریای شوروی" علیه بورژوازی نوحاسته شوروی "حمایت میکند" .

مائوئیست های "ایرانی" که در مورد نبرد با بورژوازی ، تاکنون سنگ را بسته و سنگ را گشوده بودند اخیراً به "کشف علمی" بسیار بزرگ دیگری نائل آمده اند که زمینه "تئوریک" اتحاد آنان را با رژیم حاکم بسیار گسترش میدهد . موافق این "کشف بزرگ" که در شماره ۸۷ "توفان" درج شده بر اثر اصلاحات ارضی در مناسبات تولیدی و مالکیت ارضی در روستای ایران تغییر حاصل شده و لسی این تغییر در سمت رشد سرمایه داری نیست بلکه در جهت تقویت پایه های تولید خرد و کالاشی است . بنظر "توفان" باید مدتها بسیار طولانی بگذرد تا این تولید خرد و کالاشی رفته رفته به سرمایه داری بدل شود .

در این کشف علمی "نوین" که تکمیل کننده انکار رشد سرمایه داری است سیاست رژیم در جهت بی زمین کردن صد ها هزار دهقان و پرولتاریزه کردن قهری آنان علناً انکار میشود و اصلاحات ارضی شاه که تا دیروز مائوئیست ها اشاره به آنرا هم کمر مطلق میسردند ، بمثابة واگذاری زمین به میلیونها دهقان معرفی میشود و از جانب دیگر سیاست تحمیل سرمایه داری از بالا زهر پود همیاند و چنین مینماید که تولید خرد و کالاشی دهات ایران در یک روند عادی و طولانی مبتد ریح به سرمایه داری بدل خواهد شد که اولاً کمتر در ناک است و ثانیاً مسئله روز نیست . و از همه اینها این نتیجه حاصل میشود که امروز رژیم حاکم در اقتصاد کشاورزی ایران به بزرگترین زمینداران و سرمایه داری - که موجود ندارند - تکیه

ندارد بلکه خواه ناخواه به تولید خرد و کالاشی دهقانی متکی است !! رفتار با چنین رژیمی البته با رفتاریکه باید با رژیم بزرگترین سرمایه داران وابسته به امپریالیسم داشت ماهیتاً تفاوت دارد .

اینهاست نمونه هائسی از بل های استواری که مائوئیست ها برای اتحاد با رژیم پهلستانند بسوی اتحاد علنی با رژیم میروند و برای اینکه حمایت واقعی خود را رژیم پنهان کنند طریق ارتجاعی آنرا پوشیده دارند ، ادعا میکنند که گوید سیاست داخلی و خارجی رژیم تغییر حاصل نشده تا تشدید مبارزه علیه آنرا ایجاب کند . توفان مینویسد :

"چه پیش آمده ؟ آیا در سرشت رژیم ، در سیاست داخلی و خارجی آن ، در شیوه حکومت آن تغییری بوقوع پیوسته است ؟ همفکر میدانند که چنین نیست" (اعلامیه هیئت مرکزی ... تکیه از ماست) .

اگر واقعاً هیچ حادثه ای پیش نیامده بود سرشت رژیم که جای خود دارد ، حتی در سیاست داخلی و خارجی رژیم نیز تغییری حاصل نشده ، پس الا اقل آقایان مائوئیست ها میبایست در مواضع سابق خوبشایقی مانده باشند و از "جنگ توده ای" و "توفان بنیان کن" و امثال آن بدرجه "هشدار" تنزل نفرمایند . معلوم میشود که بالاخره هر چه باشد پیش آمدی کرده است . این پیش آمد چیست ؟ آقای "توفان" ضمن انکار صریح وجود هرگونه تغییر در سیاست داخلی و خارجی رژیم یادآوری میکند که این پیش آمد عبارتست از "تیرگی مناسبات ایران و شوروی"

ملاحظه میفرمائید ؟ هیچ حادثه ای رخ نداده و در سیاست داخلی و خارجی رژیم تغییری حاصل نشده و فقط یک حادثه "بسیار کوچک" پیش آمده که آنها ظاهراً در حکم هیچ است . "مناسبات ایران و شوروی تیره شده است" !! بحث از اینکه مناسبات ایران و شوروی اینسک چگونه است از حوصله نوشته ما خارج است . اما فرض میکنیم که مسئله عیناً همانطور باشد که "توفان" میگوید ، یعنی مناسبات در کشور تیره باشد . آیا واقعاً این حادثه هیچ نیست ؟ خود آقایان مائوئیست ها البته به گفته خویش باور ندارند . آنان درست به این دلیل پیش از پیش بسوی رژیم کشید میشوند که خصمت ضد کمونیستی و ماجراجوی آن روز بروز قوی تر میشود .

اما از نظر نیروهای ملی ایران و واقعیت اوضاع کشور ما ، مناسبات ایران و شوروی و بطور کلی سیاست خارجی رژیم امر جدی ای که سایر مسائل مربوط نباشد نیست . اینکه رژیم ایران در عرصه جهانی پیش از پیش بدنیال ماجراجوترین محافل کشانیده میشود در عین حال که معطلول تغییر موضع در داخل کشور است ، متقابلاً در اوضاع داخلی اثر میگذارد ، ما شاهد فاشیستی تر شدن رژیم ، تغییرات قابل ملاحظه در سیاست اقتصادی و اجتماعی آن ، نظامیگری افسار گسیخته ، تشدید بازمه بیشتر فشار بر طبقه کارگر و زحمتکشان ایرانیم . سیاست خارجی رژیم و موضعگیری هر چهلتنی تر آن بسود نیروهای تشنج طلب ضد کشورهای سوسیالیستی بیک معنادار قبیحترین محک ویناگر سمت حرکت رژیم ایران در همه جبهه های دیگر داخلی و خارجی است .

ده سال پیش ، وقتی که رژیم ایران بر اثر مجموعه عوامل داخلی و خارجی - که موضوع بحث ما نیست - در سیاست داخلی و خارجی خود تغییراتی وارد کرد و از جمله برای محفوظ نمودن ایسم اقدام

نمود ، در راه صنعتی کردن کشورگامهای برداشت و در مواردیکه امپریالیست ها حاضر به همکاری نبودند - نظیر ذوب آهن و ماشین سازی - بسوی کشورهای سوسیالیستی روی آورد و متعهد شد که ایران پایگاه ضد شوروی نشود و الزام متناسب با این تعهد به اقداماتی دستزد . طبیعی است که روابط ایران و شوروی روجه بهبود گذاشت .

اما از چند سال پیش همزمان با حوادثی نظیر تشکیل بنگلادش ، شکست امریکا در ویتنام خروج الزامی قوای انگلیس از خلیج فارس و گسترش جنبش انقلابی در ظاهر و تحولات مثبت در سیاست رژیم عراق و تقویت مواضع کمونیست ها در آن کشور و در سوریه ، و از نظر داخلی همزمان با حوادثی نظیر پایان اصلاحات ارضی ، افزایش درآمد نفت و تقویت مواضع سرمایه داری بزرگ ، رشد جنبش و غیره و غیره رژیم ایران از لحاظ داخلی بشدت پدید سیاست تروری و اختناق دست زد و در سیاست خارجی هر چه بیشتر روابط خود را با امپریالیست ها تحکیم کرد . این رژیم که از تحولات جهان و منطقه بوحشت افتاد نظامی افسارگسیخته ، دخالت نظامی در عمان ، بلوچستان (پاکستان) و کردستان عراق را پیشه کرد ، رسماً وظیفه ژاندارم منطقه بودن را بعهده گرفت ، در سیاست اقتصادی خود بسود انحصارات بزرگ تغییراتی داد و در مقابل با جنبش نیز بقول شاه " کم سختگیرتر " شد .

طبیعی است که سیاست تجاوز ، توسعه طلبی و تسلیحاتی و نظامی رژیم که صلح منطقه و جهانی را با خطر میاندازد نمیتواند در روابط ایران با کشورهای و نیروهای صلح دوست بی اثر باشد . چنانکه منی مناسبات ایران و شوروی امرجد آگانه ای نیست و بهمان نسبتی که رژیم ایران در همین سمت منفی و ارتجاعی پیشتر رود ، امکان گسترش آن محدود تر خواهد شد . گروههای مائوئیستی میکوشند این امر را مسئله جد آگانه ای قلمداد کنند تا از این طریق به دو هدف دست یابند : اول اینکه ماهیت سالیسیست اتحاد شوروی و جنبش کمونیستی جهان و ماهیت

ناسالم و ارتجاعی سیاست رهبری مائوئیستی بکن و حال آنرا در گرو گونه جلوه دهند . و این واقعیت را از پدیده ها بپوشانند که اتحاد شوروی و جنبش کمونیستی سیاستی در تناسب مستقیم با سیاست رژیم ایران داشته اند . هرگاه در روش رژیم - بهر دلیل - علامت مثبتی دیده شده از این علائق مثبت حمایت کرده اند و هرگاه علامت منفی تجلی کرده علیه آن برخاسته اند . اما مائوئیست ها در تناسب غیر مستقیم با سیاست رژیم ایران بوده اند ، هرچرقه مثبت آنرا با آتش توپخانه جواب داده اند ولی بهمان نسبت که این رژیم منفی تر و ارتجاعی تر شده ، بیشتر و بیشتر زیر حمایت خویش گرفته اند .

دوم اینکه - ماهیت و مستغیبات سیاست رژیم حاکم ایران را از مردم پنهان کنند و هوش ضمنی حمایت از رژیم را ممکن سازند . در واقع آخرین حرف مائوئیست ها اینست که رژیم حاکم ایران بکار بردی نکرده ، فقط روابطش با شوروی بد شده که آنهم گویا علامت خیر و مثبت است ، نتیجه ادعاها سلطه جویانه " سوسیال امپریالیسم " شوروی و مقاومت رژیم ایران در برابر آنست . به این ترتیب زیر عنوان اینکه در سیاست داخلی و خارجی رژیم تغییراتی حاصل نشده هم اهمیت جنگ واحد های ایرانی در عمان و تحریکات شاه در کردستان عراق و نقش ژاندارم منطقه از پدیده ها پنهان میماند و هم برای حمایت از رژیم دستگیره ای تازه پیدا میشود . و برای اینکه شاید افراد ساده لوح متوجه تغییر سریع سیاست مائوئیست ها و نیز پیک شدن نشان رژیم و هماهنگ شدن نشان با منفی ترین جنبه های رژیم حاکم ایران نشوند ، اصل وجود تغییر و تحول انکار میشود و چنین مینماید که در جنبه ارتجاع و امپریالیسم همه چیز در حال سکون است و فقط جنبش جهانی کمونیستی و اتحاد شوروی است که

تغییر میکند .

در پایان این بحث جا دارد از آقایان مائوئیست ها استوال کنیم : اگر فرض محال متحد رژیم نیستند و مخالف آنند این مخالفت متوجه کدام جنبه از سیاست رژیم است ؟ با رژیمی که پایگاه اجتماعی آن در روستای ایران توده دهقان زمین دارها تولید خرده کالائی است ، با رژیمی که در برابر " سوسیال امپریالیسم " مقاومت میکند ، با رژیمی که از " تعامیت ارضی " ایران حراست میکند و نظامیگری آن عکس العمل مشروع در برابر " توسعه طلبی سوسیال امپریالیسم " است ، با رژیمی که سازمان امنیت آن با " ستون پنجم " میزمد یعنی نقش مثبتی ایفا میکند و بالاخره با رژیمی که " بر مراتب بهتر از سوسیالیسم لیبستان و بلغارستان " است ، بچه دلیل و چرا مخالفند ؟ بجای آنچه نوع رژیمی با چه سیاستی میخواهند ؟ برنامه آقایان چیست ؟ و آیا جز دشمنی با جنبش کمونیستی هرگز برنامه ای داشته و دارند ؟

شیوه اصلی مائوئیسم برای ضربه زدن به جنبش های انقلابی و دفاع از رژیم های ارتجاعی ، نفاق افکنی است . اینکه گده آنان از سرنگونی رژیم حاکم ایران نگران شده و وظایف دفاع از آنرا بعهده گرفته اند تلاش آنان برای نفاق افکنی در یکی از بدترین اشکال خود بروز میکند : در شکل ترسانیدن نیروهای مترقی غیر توده ای از کمونیسم . آنان امروز با این اندیشه بیدان آمده اند که توده ای ها و اتحاد شوروی میخواهند رژیم کنونی را براندازند و بجای آن سوسیالیسم - از نوع آنچه در لیبستان و آلمان در موکراتیک و بلغارستان وجود دارد - یعنی سوسیالیسم درست و خصامی برقرار کنند . مائوئیست ها " هشدار میدهند " که جلوی این کار گرفته شود . از فرمولهای سیاسی مائوئیستی که رژیم حاکم ایران را بهتر از سوسیالیسم لیبستان و آلمان در موکراتیک میدانند و این نظریه وحشتناک را بدون سابه ای از شرم زیر عنوان " مارکسیسم - لنینیسم " سیاه روی سفید مینویسد بگذریم ، بایسک شگرد تبلیغاتی بسیار زشتی رو برو میوهیم و آن اینکه گویا جامعه ایران هم اکنون در برابر و راهی قرار گرفته است : با رژیم کنونی یا سوسیالیسم و لذا هر کس که با سوسیالیسم و با حکومت کمونیست ها موافق نیست باید از رژیم کنونی دفاع کند .

اندیشه ضرورت حفظ رژیم هائی نظیر رژیم حاکم ایران (رژیم فرانکو ، رژیم سرهنگان یونان خونناکی شلی و نظایر آنها) بخاطر جلوگیری از تسلط کمونیست ها اندیشه تازه ای نیست . سازمان های جاسوسی و فرا بکار امپریالیستی سالهاست که برای ترسانیدن قشرهای وسیع مردم و جلوگیری از تشکیل جبهه های وسیع ضد این رژیم ها ، این اندیشه را بمان آورده اند و معمولاً میکوشند : پاشاه یا رژیم کمونیستی ، یا فرانکو یا کمونیست ها . اما این شگرد تبلیغاتی در زمان ما اثر بسیار محدودی دارد . کمونیسم و سوسیالیسم پیش از آنکه مردم را بهتر سازند آنها را جلب میکند . بعلاوه قشرهای بالنسبه وسیعی از محافل سیاسی - حتی سیاستمداران راست تراز مرکز نظیر کارامانلیس این ترقند تبلیغاتی را جدی نمیگیرند و قبول نمیکنند که تنها آلت ترانزیورژیم های پلیسی و فاشیستی ، بیکانیزی پرولتاریا باشد . آنان " هشدار " سازمانهای جاسوسی را نمی پذیرند و برخلاف " توفان " از " ترس کمونیسم " از رژیم های سیاه حمایت نمی کنند .

ویژگی سیر حوادث سیاسی در ایران امروز اینست که علاوه بر توده های وسیع مردم ، برخی از محافل نیز که تا کنون نظرمثبت نسبت به رژیم داشته اند ، از سیاست ماجراجویانه داخلی و خارجی آن نگرانند . رژیم بسوی افراد بیشتر از مردم ایران میروند . حزب توده ایران با توجه بواقعیت جامعه

ایران و ویژگی آنست که شعارسرنگون کردن رژیم را بمثابة يك شعارسویع مطرح میکند . شعاری که برای جمع آوری وسیع ترین جبهه از نیروهای مترقی ضد رژیم و بیطرف کردن محافل معین اقتصادی و سیاسی تدوین شده است . اینکه حزب توده ایران شعارسرنگونی رژیم را شعاراتاکنیکی مینامد و نه شعاراتستراتژیک درست بهمین دلیل است . ما این شعاراتاکنیکی مینامیم ، نه به این معنا که شعارکام اهمیتی است و یا حرکت انگشت کوچک میتوان آنرا برکسی نشانید - بلکه درست به این معنا که سرنگونی رژیم الزاما باید هدف استراتژیک حزب ما - حتی در مرحله کنونی انقلاب - پیوند مستقیم و بلاواسطه ای ندارد .

حزب توده ایران خواستار یک تحول بنیادی است و این خواست خود را بطور صریح در برنامه خویش قید کرده و در مبارزات طولانی چندین دهساله اش تردیدی در باره آن باقی نگذاشته است . ماهم امروز نیز برای انجام این تحول بنیادی مبارزه میکنیم و معتقدیم که بدون یک تحول بنیادی ، بدون سنگبری بسوی سوسیالیسم مسائل جامعه ایران حل نخواهد شد و خطر بازگشت به عقب باقی خواهد ماند . لذا ما تمام قوای خود را بکار میبریم تا جنبش انقلابی ایران پس از سرنگونی رژیم در نیمه راه نماند و بیک انقلاب عمیق و تحول بنیادی ملی و دموکراتیک و سنگبری سوسیالیستی فرا رود . اما همه اینها هرگز به این معنای نیست که میان سرنگونی رژیم و سیر بسوی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و استقرار رژیم سوسیالیستی رابطه مستقیم الزامی برقرار میکنیم و پیدایش مراحل واسطه را الزاما منتفی میدانیم . در واقعیت امر چنین رابطه مستقیم الزامی وجود ندارد و حزب ما هم آنرا در روی کاغذ برقرار نمیسازد . پیدایش مراحل واسطه ممکن است . حزب ما این امکان را در نظر میگیرد و باید رنظر گرفتن همین امکان است که همه نیروهای سالم ضد رژیم و تمام کسانی را که در برداشتن ولویک گام مثبت ذینفع باشند ، به اتحاد برای برانداختن رژیم دعوت میکند .

وقتی ما از برانداختن رژیم سخن میگوئیم منظور ما هنوز برانداختن سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم نیست . ما میخواهیم رژیمی را که ژاندارم امپریالیسم در منطقه است ، رژیمی را که سیاست نظامیگری افسارگسیخته آن امنیت ملی ما و صلح را به خطر میاندازد ، رژیمی را که تکیه گاه گسترش نفوذ امپریالیسم در خلیج فارس و پیرامون آنست براندازیم . ما میخواهیم رژیم ترور و اختناق متکی بر ساواک را برکنیم و حکومتی بر سر کار آوریم که تکیه گاه امپریالیسم نباشد ، علیه جنبش های ملی منطقه برنخیزد ، سیاست صلح جویانه همیشه کند . ما میخواهیم حکومتی بر سر کار آوریم که آزاد بیهای دموکراتیک را مراعات کند ، براراده خلق استوار باشد و از امکانات وسیع موجود برای تکامل جامعه و تامین رفاه و زحمتکشان بهره گیرد .

طبیعی است که چنین تغییر و تحول سیاسی نمیتواند منافع قشرهای فوقانی زمینداران و سرمایه داران بزرگ وابسته به امپریالیسم و محافل بوروکرات خادم آنها را زیرضربه قرار دهد . اما از جنبش تحولی تا استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و پیدایش رژیم سوسیالیستی فاصله زیادی باقی است . و طبیعا جبهه ای که برای برانداختن رژیم کنونی و جانشین کردنش با رژیم دارای خصلت های پیشگفته میتواند تشکیل شود بهراتب وسیع تر است از جبهه ای که برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا لازم است . این واقعیت را آقایان مائوئیست های " ایرانی " نیز میدانند . و درست بهمین دلیل که میدانند و به اهمیت مسئله واقفند ، به آخرین پله اعماق اجتماع نزول کرده و از موضع شاه ، ساواک و " سیا " فریاد میزنند : ای مردم بترسید و هشیار باشید ! پایان رژیم است و یا حکومت کمونیست ها ! ! . توده ای ها میخواهند شاه را بردارند و بجای آن دیکتاتوری پرولتاریا برقرار کنند ! ! بترسید ! نگذارید !

این فریاد آخرین تپش مائوئیست هاست برای انجام مائوئیست پست خرابکاری در امر اتحاد نیروهای انقلابی و دموکراتیک ایران . آنان دهسال پیش میکوشیدند تا همین مائوئیست را با چهره " انقلابی " انجام دهند . و گمان میکردند که کلماتی نظیر " مارکسیسم - لنینیسم دوران ما " ، " بلشویزم " ، " جنگ توده ای " ، " دیکتاتوری پرولتاریا " ، " هژمونی پرولتاریا " و امثال اینها اوراد جادویی است که میتوان با تکرار آنها هرچهره زشت ضد انقلابی را بصورت " ابرانقلابی " و هر ضد کمونیستی را بصورت " ابرکمونیست " آراست . اما این کلمات و تعابیر جادو و تشد و اینها آقایان مائوئیست ها با سیمای زشت واقعی خویش تجلی کرده اند و این همان " ابربلشویک ها " هستند که فریاد میزنند : بترسید ! فرار کنید ! بلشویک ها آمدند ! ! این فریاد از همانجایی برمیخیزد که " قیام " ۲۸ مرداد برخواست .

ف . م . م . جوانشیر

از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت

کشتار وحشیانه نه تن از زندانیان سیاسی

در کشوری که شاه بدست شعارتشبان زندانیان سیاسی را مخفیانه و به شیوه جنایتکاران حرفه ای میکشد ، هزاران مستشار امریکائی مصونیت قضائی دارند ، در کشور شما که کارگزاران حق تشکیل سند یکا محروم است و حتی عریضه اش را در روزنامه ها چاپ نمیکند ، ارتشبان امریکائی ایستگاه فرستنده تلویزیون و رادار دارند ، بجه دلیل شما باید پاسدار سلطه این اجانب بر کشور خود باشید ؟ بجه دلیل باید اجازه دهید که شاه بخاطر حفظ سلطه آنان شما را متحد جانان حرفه ای تنزل دهد ؟

هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران به این برخورد فاشیستی و جنایت کارانه رژیم نسبت به زندانیان سیاسی شدیدا اعتراض میکند . مادرگذاشته بارها قصد رژیم را به نابودی زندانیان سیاسی افشا کرده ایم . کشتار دسته جمعی نه تن زندانی سیاسی نشانه آغاز مرحله جدیدی در ابراد فشار به زندانیان سیاسی است . این کشتار دسته جمعی در عین حال دهن کجی آشکار به افکار عمومی جهان و سازمانهای بین المللی است که از زندانیان سیاسی ایران دفاع کرده اند . ما بیکبار دیگر به همه کسانی که آزاد و شرفشان را محترم میدانند مراجعه میکنیم . باید با کوشش مشترک دست جلاد را کوتاه کرد . خطر شکنجه و مرگ بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی ایران را تهدید میکند .

مرحله تازه در جنبش رهائی بخش ملی

I

"رونق و احیای انقلاب جهانی" که بند نظام سرمایه داری از همی گسلد و آترابت ریج از مرصه وجود می ریزد ، یک روند بفرنج و مرکب است که همه اشکال بزرگ و کوچک جنبشهای مترقی زمان ما را در بر می گیرد مانند : انقلاب سوسیالیستی ، جنبش رهائی بخش ملی در کشورهای نواستقلال ، انقلاب های ضد نفوذالی و دموکراتیک خلق ، مبارزه در راه دموکراسی وطنیه فاشیسم و نژادگرایی و انواع رژیم های جوروستم ، مبارزه عمومی - دموکراتیک در راه صلح و غیره .

در هم آمیزی این عناصر بر اساس گرایش فزاینده ضد امپریالیستی آنها و تبدیل آنها به روند واحد از شاخص های برجسته دوران ماست . با آنکه در این روند تاثیر سیاست واید و تئولوژی بخورده و بورژوازی بعلمت ضعف گئی پرتا رها و رترکب نفوس جهانی هنوز قوی است ، ولی پیکر شسته هلال مینوسی تاریخی دوران ما ، سیر روند را بیش از پیش بصورتی مطالبه سوسیالیسم بمعنای علمی این کلمه می برد و این در صورتی است که بخوادد بپیکر رودف کوش باشد ، و خود این امر نیز بنوعی خویش ناگزیر است . چنانکه گفتیم " جنبش رهائی بخش ملی " از اجزاء و عناصر مهم روند واحد انقلاب جهانی است .

جنبش رهائی بخش ملی عبارت است از چرخش ژرف سیاسی و اجتماعی در زندگی خلقهای مستعمره و وابسته در جهت نیل به رهائی از وابستگی سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی و از میان بردن دستگاه استعماری و ارتجاع دست نشاندگان تا حد برانداختن بهره کش سرمایه داری . لنین میگوید :

برای آنکه سوسیالیسم جان شین سرمایه داری شود یک دوران تماموکمال تاریخی لازم است و در این دوران " یک سلسله جنبشهای دموکراتیک و انقلابی و از آن جمله رهائی بخش ملی در میان ملت های رشد نیافته ، عقب مانده و مستعمره روی میدهد " .

از زمان پیروزی انقلاب اکثر و تشکیل نخستین کشورهای سوسیالیستی جهان مبارزه خلقهای کشور های مستعمره منعمه مستعمره برای رهائی بسوی اوج رفت و پس از پیروزی برفاشیسم و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی دستگاه استعماراتی امپریالیستی در افریقا ، آسیا و امریکا لاتین بفروریاشیدن آغاز نهاد ، از آن جمله سال ۱۹۶۰ " سال افریقا " نام گرفت زیرا در این سال ۱۷ کشور افریقایی از وضع مستعمره بودن خلاص شدند و بزودی تعدد آنها به چهل رسید و اکنون پس از سقوط رژیم منحوس استعماراتی پرتغال و رهائی آنگولا ، موزامبیک و کینه بیسائو ، در قاره افریقا ، جزر و کسور های نژادگرایی " افریقای جنوبی " و " رود زیا " همه جا زنجیر نکبت خیز استعماری خورد شده است . این جریان که مجموع آنرا " تلاشی سیستم استعماراتی امپریالیستی " می نامند ، روند ژرف انقلابی از میان رفتن " تقسیم ارضی و سیاسی جهان " بین متروپولهای امپریالیستی و نتیجه تاثیر پیوند متقابل عوامل مساعد داخلی و بین المللی در دوران ماست که خود تاریخی مفصل و هیجان انگیز دارد .

امپریالیستها پس از آنکه به قبول استقلال سیاسی کشورهای مستعمره و وابسته افریقا ، آسیا و امریکا لاتین مجبور شدند ، کوشیدند تا این استقلال را هر چه صوری تر نگاه دارند و با سیاست ظریف تروستورتری که " نواستعمار " نام گرفته غارت اقتصادی را ، بدست عمل دست نشاندگان خود در این کشورها نه فقط ادامه دهند بلکه حتی نسبت به گذشته تشدید کنند ، بطوریکه میزان یخماگری امپریالیستی از کشورهای " جهان سوم " طی دوران پس از جنگ دوم جهانی ده برابر تمام دوران استعمار است . نمونه آنرا میتوانیم در مورد نفت ایران به عیان مشاهده کنیم .

امپریالیست ها که در برخی کشورهای جهان سوم د ولت های خیانتکار دست نشاندگان ولی به اصطلاح " مستقل " آلت فعل و افزار اجرا " سیاست غارتگرانه آنان بود و هست ، ثروت های اساسی کشورهای رشد یابنده را به بیای ارزان تاراج کردند و میکنند ، ولی بهای محصولات صنعتی خود را در مبدم بالا میبرند ، و به برکت این " مبادله نامتعادل " که به " سیاست قبیچی " معروف است برآبادی و وزیر و برق کشورهای خویش افزودند و این شیوه شوم غارت را " معجزه اقتصادی " نام نهادند و شرایط افوا " توده های کشور خود را بدست رهبران راست سوسیالیال دموکراسی و اتحادیه های برای " تثبیت " وضع بسود سرمایه داری ، ولو بشکل موقت ، پدید آوردند . شاه ایران که خسود از کارگزاران این سیاست امپریالیستی است ، بعلم عینی وضع جهان چند بار ناگزیر با اعتراف شد که در سالهای شصت امپریالیستهای بیای نازل نفت ایران با زهم بعیزان قریب ۵۰٪ کاستند ولی در عوض بهای محصولات خود را از ۱۰٪ تا ۱۰۰٪ برابرترقی دادند . اینست نمونه روشن " سیاست قبیچی " آنها با اعتراف شاه ایران { }

ولی خطاست اگر تصور کنیم که غارت نواستعماری فقط نتیجه خیانت هیئت های حاکمه دست نشاندگان امپریالیسم است . برای کشورهای مستعمره کسب استقلال سیاسی بهیچوجه کار ساده ای نبود و نیل به استقلال اقتصادی برای کشورهای مستعمره و وابسته سابق از آنها کار دشوارتری است زیرا طی ده سال امپریالیستها چنان اقتصاد ۱۰ کشور رشد یابنده جهان سوم را با بازارهای امپریالیستی در آمیخته اند ، چنان این کشورها را به اقتصاد تک محصولی (Monoculture) ی محکوم ساخته اند ، که برای این کشورها ، حتی در صورت وجود عزم و نیت نیز ، نیل به استقلال اقتصاد کاری است که به مبارزه نیازمند است .

بویژه آنکه امپریالیستهای سالهای اخیر با شدت و حرارت سیاست " هم پیوندی جهانی " (Intégration globale) را دنبال میکنند و میخواهند چنان در هم بافتگی بین اقتصاد کشورهای جهان سوم و اقتصاد امپریالیستی پدید آورند ، که این کشورها قادر نباشند بحمل اقتصاد مستقلی علیاً نهادت زنند . جریان این درهم بافتگی اسارت آوردن کشورهایمانند ایران که هیئت حاکمه خافش با قبول " سیاست درهای باز " و پذیرش مستشاران امپریالیستی و ایجاد شرکت های مختلط و صنایع مونتاژ و انواع دیگر اقدامات وابستگی آور به نام معنا خافتنه ، کلبه شگون اقتصادی کشورها را با سرمایه داری جهانی پیوند زده ، شدیدتر است . با اینهمه ضرورت و مشکل ناگزیر جنبش رهائی بخش ملی در جهان سوم که خواستار از میان بردن وابستگی نابرابر است ، نمیتواند در جازند با عقب برگرد و برای به پیش رفتن ، راه دیگری ندارد تا این معضل اقتصادی را حل کند . برای نیل موفقیت آمیز بودن شرایط مساعد جهانی مانند وجود سیستم مقتدر جهانی سوسیالیستی فراهم است و کافی است شرایط مساعد داخلی ، یعنی یک رژیم بطوریکه بفرضد امپریالیست پدید آید تا با تجهیز نیروهای انسانی ، اتخاذ راه رشد سالم اقتصادی ، دفاع سرسخت از منافع خود و خود را از قبول تحمیل ، راه را بسوی پیش بگشاید . لنین می گفت زمانی خواهد رسید که اقتدار سوسیالیسم

مانع مداخلات نظامی کشورهای امپریالیستی در کشورهای دیگر می شود . آن زمان رسیده است و انهاب زهرآگین اقمی استعماری کشیده شده و کار مبارزه اقتصادی ، یعنی بفرنج ترین مبارزه علیه امپریالیسم ، به امری کاملاً ممکن و واقع گرایانه بدل شده است . آنچه که ما آنرا " مرحله تازه جنبش‌رهای بخش ملی " نامیدیم و برخی روزنامه نگاران آنرا شاعرانه " نبردوم جنبش " مینامند همین مبارزه برای استقلال اقتصادی است که بدون آن ، استقلال سیاسی صورتی فریبنده ، تهی و بدون محتوی است .

II

در سالهای اخیر مبارزه کشورهای جهان سوم برای نیل به استقلال اقتصادی و کوتاه کردن چنگ آخته غارتگری امپریالیستها ، چنانکه یاد کردیم ، به برکت وجود شرایط مساعد جهانی و پشتیبانی نیرومند کشورهای سوسیالیستی و انتقال تدریجی جهان از محیط " جنگ سرد " به محیط همزیستی و نیز به برکت تراکم تجارب سیاسی و ایجاد زمینه های لازم اقتصادی (مانند ملی کردن موسسات امپریالیستی - بسط بخش دولتی) در داخل کشورهای جهان سوم و همیستگي روزافزون این کشور ها در مقیاس بین المللی ، سرعت وحدت خاص یافته و بصورت يك سلسله حوادث واقدماتی مشخص درآمده است . ما نمیخواهیم و نمیتوانیم در اینجا فهرست کاملی از این رویداد ها و اقدامات ذکر کنیم ولی برای آنکه خواننده متوجه منظور شود برخی نمونه ها میآوریم :

■ در سال گذشته در شهر " داکار " کنفرانس جهانی بزرگی تشکیل شد که در آن ۶۸ کشور از " جهان سوم " (و از آن جمله ایران) شرکت جستند . در این کنفرانس ، برخی از کشورهای جهان سوم طرحهای مشخصی برای خاتمه دادن به سیاست مبادله نابرابر و رفتار استعمار دام اطراف امپریالیستها ارائه دادند مانند پروکله اندیشه مهم تشکیل " بانک مواد خام " و خودداری از مبادله بر اساس ارزهای متزلزل امپریالیستی را مطرح کرد .

اعلامه " داکار " که نماینده ایران نیز بدان رای داده است (!) از جمله متضمن جنبش توصیفی از وضع اقتصادی جهانی است : " اکنون شاخص وضع اقتصادی جهانی عبارتست از نابرابری در مناسبات اقتصادی ، سیطره امپریالیستی ، بهره‌کشی نواستعماری و عدم حل مسائل اساسی کشورهای رشد یابنده " . کنفرانس وظایف حاد کشورهای رشد یابنده را عبارت دانست از دفاع از منابع طبیعی خود و اتحاد هم‌منزلهان در راه احقاق حق خویش زیرا در مقابل قدرت و تجربه امپریالیسم قریب ۱۰۴ کشور رشد یابنده جهان سوم جزا ز راه اتحاد قوی ، جزا ز راه برخورداری از همکاری و دوستی و پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی ، قادر نخواهند بود کاری از پیش ببرند .

■ در اوائل سال جاری (مارس ۱۹۷۵) در الجزیره جلسهموسم " اپک " با حضور سران کشور ها و از آن جمله ایران تشکیل شد . این کنفرانس که اعلامیه مشترکی صادر کرد ، منظره مهمی در سیمر مثبت مبارزات این نخستین اتحاد کشورهای تولید کننده نفت است . علیرغم تهدید های بی پشتوانه ولی استعماری هژنیکیسینجر بمداخله نظامی (!) کنفرانس هزم کشورهای تولید کننده را با ادامه مبارزه در راه احقاق حقوق خود نشان داد . هم اکنون که این سطور نوشته میشود (۱۰ آوریل ۱۹۷۵) جلسمتولید کنندگان و مصرف کنندگان نفت در پاریس ادامه دارد که از همان آغاز خود در اثر طرح پیشنهاد های الجزیره رنگ ویژه ای گرفته است (۱) .

■ یکی دیگر از اهم حوادث سال جاری در زمینه مورد بحث کنفرانس همگانی سازمان ملل متحد برآ

۱ - برای توضیح نتایج این جلسه مطبوعات حزب ب موقع تحلیل خود را نشر میدهند .

رشد صنعتی در کشورهای رشد یابنده (Unido) در شهر لیمایخت پرواست . این کنفرانس قطعنامه ای در ۸۴ ماده تحت عنوان " نقشه عمل برای تکامل صنعتی و همکاری " تصویب کرد . یکی از مهمترین نکات این قطعنامه آنست که برای اولین بار مجمع مهمی مانند " فونیدو " درباره سهمی کشورهای جهان سوم تا سال ۲۰۰۰ باید در تولید صنعتی جهان داشته باشند نظر صریح و مشخص و تقریباً متفق داده است . توضیح آنکه اکنون سهم کشورهای " جهان سوم " در تولید جهانی از ۶۸ الی ۷٪ تجاوز نمیکند ! پیشنهاد اولیه این بود که این سهم باید در سال ۲۰۰۰ به ۲۰ الی ۲۵٪ برسد . اگر در نظر آوریم که کشورهای امریکای لاتین که از دیگر کشورهای " جهان سوم " : رشد یافته ترند ۳۴٪ تولید را دارند معلوم میشود که چه فقر عقب ماندگی موحشی در سراسر آسپا و افریقا حکمرواست . در کنفرانس مکزیک در سال گذشته کشورهای امریکای لاتین برای خود در سال دهمزار سهم ۱۳٪ را در تولید جهانی معین کرده بودند . اینک سرانجام کنفرانس همگانی سازمان ملل متحد برای رشد صنعتی در کشورهای رشد یابنده به بهره های تخمینی ۲۰-۲۵ درصد رسید . کشورهای امپریالیستی سخت با این رقم مخالف بودند . آلمان غربی ۱۴٪ را پیشنهاد میکرد . با اینحال فقط ایالات متحده امریکا است که در لیمایخت رای ندادن به قطعنامه را مانند همه ننگ های دیگر دفاع و قبحانه از بردگی استعماری قبول کرد و نشان داد که چه کمسی دشمن قاطع تکامل صنعتی جهانی است ، یعنی همان تکاملی که امریکا به برکت آن خود را از بالا تین سطوح زندگی برخوردار ساخته است !

واقعا جای حیرت است : ایالات متحده امریکا به تنهایی حق دارد هم اکنون قریب ۴۰٪ تولید صنعتی جهانی را در انحصار داشته باشد ولی ۱۰۴ کشور جهان حق ندارند تا دوالی سه دهه دیگر به ۲۰٪ تولید صنعتی جهان برسند ! فرومایگی و تنه کاری امپریالیستی در این واقعبیت بسیار عریانی گراستآوری برملا میشود ! این همان کشوری است که تاکنون ۱۵۰ میلیارد دلار برای ویران کردن و صوموزاندن بیت نام مصرف کرده است . چگونه راضی میشود کشورهای از این نوع ، اگر گاو شیر ده او نباشند ، اندک رنگ آبادانی بخود ببینند .

در کنار این واقعبیات ، واقعبیات دیگر میتوان ذکر کرد مانند ملی کردن موسسات و بانکهای متعلق به امپریالیسم ، اتحاد کشورهای تولید کننده قهوه ، کافچوک ، مس ، با نمونه گیری از کار " اپک " به منظور احقاق حق خود ، اندیشه تشکیل بانک مستقل تولید کنندگان نفت برای کمک به رشد کشورهای رشد یابنده و شیر و شیر .

ما هنوز در آغاز يك مبارزه بزرگ جهانی هستیم که نتایج آن ، چنانکه امپریالیستها خوب درک می کنند ، برای تاراجگری امپریالیستی بیش از پیش مهلك خواهد بود . تصورش را بکنید : اکنون مجمع کشورهای سوسیالیستی که در شورای تعاون اقتصادی همکاری دارند ۳۹٪ تولید جهانی را در دست دارند و تا سال دهمزار این رقم با توجه به تجارب گذشته قاعدتاً تا مرز ۵۰٪ خواهد گذشت . اگر کشورهای جهان سوم نیز به مرز ۲۰-۲۵٪ برسند ، آنگاه از " شششعه " استعماری و نواستعماری " جهان غرب " چیزهایی نخواهد ماند و این کشورها باید از مسند آقایی و فرمانروایی فرود آیند و در جای شایسته خود قرار گیرند . بقول عرب : " فاقعد كما فعد أبوك علی راسه " .

در اینجا میدان محدود مقاله اجازه نمیدهد که بیوند نزدیک و سرشتی بین " رشد " اقتصاد بطور اعم و " راه رشد اقتصادی " بطور اخص را بیان داریم . در يك کلمه باید گفت که کشورهای جهان سوم نمیتوانند به رشد سالم و مستقل اقتصادی دست یابند ، مگر آنکه راه رشد غیر سرمایه داری برگزینند . این را دیگر بسیاری از کشورهای جهان سوم نیک درک میکنند . روزنامه " دیلی نیوز " منتشره در

"تازانها" چند یه پیش نوشت: " سرمایه داری در افریقا، صرف نظر از آنکه برخی از رژیم ها تا چه مدتی بتوانند با این نظام مبارزه کنند، بهر جهت آینده ندارد. تنها سوسیالیسم است که به خلقها حق وامکان میدهد که امور کشور خود را خود اداره کنند". ماته کره کو، رئیس جمهور داهومه با تکیه دستاورد های مثبت اقتصادی کشور خود گفت: "تنها راه از لحاظ تاریخی موجه بسیاری خلق داهومه راه رشد سوسیالیستی است". و از این نمونه ها در هم میتوان آورد.

برای خواننده این سطور آسان است که در پرتو تحلیل انجام یافته، سیاست اقتصادی رژیم ایران، یعنی سیاست هم پیوندی با امپریالیسم و ادامه بر حرارت راه رشد سرمایه داری را در معرض داوری قرار دهد. سیر پرتوان حوادث شاه ایران را اینجا و آنجا به اعتراف ها و مانورهای وادارسی کند یا گاه او را وامیدارد که با دیگر کشورهای همانند گامشترکی بردارد. ولی اینها اصل نیست، اصل آن روند واقعی است که در ایران میگذرد که بر آن چیزی جز نام روش نواستعماری نمیتوان نهاد. حزب مابرعکس سیاست اقتصادی دیگری را در برنامه خود مطرح میکند که ناشی از ضرورت های زمان ما و محصول تحلیل علمی و تاریخی اوازش شرایط جهان و ایران است. ما در پیروزی برنامه اقتصادی خود طی زمان کوچکترین تردیدی نداریم.

ط



مشت پولادین جنبش آزادی
بخش ملی خلقها رژیم های
ضد ملی رایکی پس از
دیگری در هم میکوبد

سیاست نظامیگری رژیم محمد رضا شاه

بزیان مصالح ملی ایران

و صلح و امنیت در منطقه است

مدتهاست که رژیم دست نشانده آمریکا مهربی در چارهیستری نظامیگری گشته و ارتش و تجهیزات نظامی ایران را بمقیاس مافوق ظرفیت و مقتضیات دفاعی کشور گسترش میدهد. شاه و دستگها ی تبلیغاتی او این حرص و ولع بی بند و بار در تقویت نیروی های نظامی و خرید تسلیحات را چنین توجیه میکنند که گویا خطری از خارج امنیت ایران را تهدید میکند، علاوه بر این مدتی است که در قاصوس رژیم اصطلاحات "حریم امنیت" و "منافع برون مرزی" رواج یافته است. دستگه و ولتی ایران و در رأس آن شاه، موزر نامیکوشند با این توجیه و اصطلاحات من در آوردی که از پیشه بی پایه و مفایر با موازین حقوق بین المللی است انگیزه های واقعی این سیاست ضد ملی رژیم را مخالف با مصالح و منافع حیاتی مردم ایران و صلح و امنیت در منطقه و جهان است در پرده نگاه دارند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد شاه - زاهدی که بدستکاری امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و اخله مستقیم "سیا" انجام شد، محمد رضا شاه در قبایل با زبانت تاج و تخت خود، حفظ منافع امپریالیست ها بویژه امپریالیست های آمریکائی را به بهای بخاک و خون کشیدن جنبش ملی مردم ایران و تاراج ثروت های ذخایر نفت کشور تضمین نمود. برای انجام این تعهد و سرسپردگی در مقابل اربابان امپریالیستی بدستور و اخله مستقیم آنها گامگام راه را برای اجرای سیاستی هماهنگ با سیاست جهانی امپریالیسم و در تلفیق با هدف های استراتژیک امپریالیسم آمریکا هموار ساخت. لغو قانون ملی شدن نفت و واگذاری منابع نفت به کنسرسیوم بین المللی، اعدام و زندانی کردن اعضا ی حزب توده ایران و افسران سازمان نظامی حزب و سرکوب هرگونه جنبش موکراتیک و اعتراضی، ورود ایران به پیمان تجاوزی نظامی سنتو، عقد قرارداد نظامی و جانانه با آمریکا و استخدا مستشاران نظامی آمریکائی در ارتش و حاکم کردن سازمان آذمکشی امنیت بر جان و مال مردم - همه این اقدامات در جهت اجرای نقشه های ضد ملی رژیم و وابستگی کامل کشور به سیاست نظامی امپریالیسم جهانی بود.

در چند سال اخیر که در نتیجه تضعیف مواضع انحصار استوایداری و مقاومت کشورهای تولید کننده نفت در آمد ایران از این ثروت طبیعی ملی مردم ایران افزوده شده، رژیم محمد رضا شاه بجای استفاده از این درآمد ها برای رشد و تکامل سالم اقتصاد ملی کشور و بالا بردن سطح زندگی های و فرهنگی مردم ایران با معاملات چندین میلیارد دلاری خرید اسلحه و تجهیزات نظامی این درآمد را بهجیب انحصارات و موسسات جنگ افزایش می دهد و برای این که کشور نظامی و ماجراجو تبدیل نموده و موجب نگرانی بحق کشورهای منطقه خلیج فارس گردیده و اوضاع این منطقه را دست خوش وخامت و تشنج نموده است.

امپریالیسم آمریکا که در جنگ استعمارگرانه و تجاوزی بر علیه خلق قهرمان ویتنام میلیارد ها دلار خسارت داد و تلفات سنگین تحمل نمود و شهرت تاریخی ننگینی برای خود کسب کرد، دکترین ویتنامیزه کردن جنگ را به پیشکشید و شروع به تقویت تسلیحاتی و نظامی حکومت دست نشانده خود در ویتنام جنوبی نمود، امروز این دکترین هم در ریز ضربات نیروهای میهن پرست ویتنام جنوبی از نیکسان فرو

میریزد و حکومت دست نشانده و پستانم جنوبی و اسپین روزهای عمر خود را میگذراند. امپریالیسم امریکا از این آزمون تاریخ درس نگرفت. در مناطق دیگر جهان از جمله منطقه خلیج فارس که منابع سرشار و خابرنفتی را در خاک خود نهفته دارد همان آئین ایجاد ژاندارمهای منطقه ای بمرحله اجرا درآورده است. امپریالیسم تاجرای این نقشه هدف های گوناگونی در برابر خود قرار داده اند. غارت منابع نفت، سرکوب جنبشهای رهایی بخش ملی در منطقه و تضعیف رژیمهای ملی و مکرراتیک و ضد امپریالیستی در جهان عرب و تقویت و استحکام پایگاههای نظامی خود در زمینه استراتژی جهانی امپریالیسم بر ضد کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خود شاه و بلند گویان درباری او در توجیه سیاست لجام گسیخته نظامیگری درست روی همیست مطالب تکیه میکنند. ارد شیرزاهدی در ۲۹ اوت ۱۹۷۴ در نطق خود در دانشگاه نیروی هوایی امریکا اظهار داشت: " صلح و امنیت و ثبات در منطقه خلیج فارس از نظر ایران امریاتی است و همچنین از لحاظ اقتصاد یاریهای غربی و ژاپن و امریکا کمال اهمیت را دارد." و افزود همانطور که رئیس کشور ما فرموده اند " نمتنها از لحاظ ملی و منطقه ای بلکه از نظر جهانی محافظ و نگهبانان". در درصد خابرنفتی جهان هستیم". (کیهان هوایی - ۲ فروردین) . این اظهارات آشکارانه ان می دهد که یکی از وظایف عمده رژیم حفظ و حراست منافع امپریالیسم جهانی در منطقه است که برای مردم ایران به بهای تاراج ثروت های ملی و تحمل رژیم ترور و آدم کشی شبه فاشیستی تمام میشود .

شاه واحد های نظامی ایران راه کمک سلطان قاپوس اعزام می دهد و سرکوب جنبش رهایی بخش ملی در ظفار را از وظایف مهم " خود می شمارد . و این مدخله گری گستاخانه را که بدستور امپریالیست ها و بخاطر منافع آنها انجام می دهد و هزاران سرباز و رجه در او فرسار ایرانی را در این راه قربانی میکند با چنین اظهارات بی پایه و مشغون از مکر و ریا توجیه مینماید: " در دنیای امروزی دفاع از میهن منحصر به دفاع از سرحدات نیست بهمین دلیل به سربازان ایرانی که در خارج از سرزدهای ایران نه بیرون از مرزهای مصالح ملی جان برکف نهاده ، بادشمنی که خلیج فارس را تهدید میکند میچنگند و رود میفرستم ... " (گفتار یاد بوتهران - ۲۳ بهمن ۵۲) .

برخلاف این گفته شاه درست در دنیای امروز که تناسب قوا در صحنه جهانی به نفع نیروهای سوسیالیسم ، صلح و جنبش رهایی بخش ملی تغییر یافته ، در دنیای امروز که تسلط استعماری امپریالیسم بعقاس جهانی پایان داده شد و کشورهای نواستقلال از قید استثمار رسته در کنار جامعه پرتوان کشورهای سوسیالیستی قرار گرفته اند ، در جهان امروز که امپریالیسم دیگر قادر نیست بمحقوق حاکمیت و تمامیت ارضی دول دیگر بمنازع سو قصد و دست اندازی کند ، برای مصالح ملی بیرون مرزی آریامهری دیگر نمیتواند محلی وجود داشته باشد و اگر قرار باشد همه دول بویژه دولی که قدرت و امکانات نظامی بیشتری دارند از آئین مصالح بیرون مرزی و حریم امنیت خارج از مرزهای ملی خود پیروی کنند آنگاه رژیم ضد ملی و دیکتاتوری محمد رضا شاه در چه وضعی قرار خواهد گرفت . امنیت منطقه خلیج فارس و حوزه اقتیانوس آرام که رژیم دیکتاتوری ایران گویا بخاطر آن بمتقویت نظامی خود میبرد از دست از طرف دول امپریالیستی بویژه امپریالیسم امریکا در معرض تهدید و خطر است . شاه ایران حضور نظامی امریکا در این منطقه را به بهانه کوشش " قدرتهای بزرگ " برای بسط نفوذ خود در این منطقه موجه و حتی لازم می شمارد . شاه در این مورد میگوید: " زمانیکه تعدادی از قدرتهای خارجی در آنجا (اقتیانوس هند) حضور دارند ما نمتنها با حضور ما با متحدان مخالفست نخواهیم داشت بلکه استقبال هم خواهیم کرد " (خواندنها ، شماره ۴۸ ، سال ۱۳۵۳) .

این سؤال مطرح میشود که منظور از قدرتهای خارجی کیست ؟ مگر امریکا نیست که جزایر مرجان و یا کوکارسید را اقتیانوس هند را به پایگاه نظامی دریائی تبدیل کرده است ؟ مگر امریکا نیست که حق استفاده از پایگاه نظامی انگلستان در جزیره مصریه را بدست آورده و برای سرکوب جنبه خلقی آزاد ی عمان به سلطان قابوس تسلیحات میدهد و آدمکشان حرفه ای را برای اعزام به ظفار استخدام میکند ؟ مگر امریکا نیست که در کادربهیمان نظامی سنتو با شرکت نیروی دریائی ایران و انگلستان در اقتیانوس هند بهمانورها نظامی دست میزند و بمنمایش قدرت و تهدید کشورهای نواستقلال در این منطقه میپردازد ؟ ولی از نظر شاه خیانت پیشه امپریالیسم امریکا بیگانه نیست و حضور نظامی آن در این منطقه مجاز است . در صورتیکه مردم ایران بحق امپریالیسم امریکارا دشمن درجه اول آزادی و استقلال میهن خود میدانند .

امپریالیسم امریکاتا را جگرشوت های ملی ایران و عامل اصلی وخامت و تشنج و اوضاع جهان و تعدی و تجاوز بحق حاکمیت و استقلال کشورهای مناطق مختلف جهان است . امپریالیسم امریکا است که رژیم دیکتاتوری ضد ملی محمد رضا شاه را بر مردم ایران تحمیل کرده و دستگاه شکنجه و آدم کشی سازمان جهنمی امنیت را بجان و مال و ناموس مردم ایران مسلط ساخته و بدست شاه و این سازمان اهریمنی ایران راهبه کشتارگاه و زندان نیروهای مترق و میهن پرست تبدیل نموده است .

سیاست نظامیگری رژیم ، ارتش ایران را بزرگ کرده و ابزار اجرای منویات پنتاگون تبدیل نموده و با استخدام افسران و درجه داران امریکائی ارتش را رفته رفته بصورت یک ارتش وابسته و عامل اجرای مقاصد تجاویزی و ضد خلقی امپریالیست ها در آورده است .

بار سنگین این سیاست ضد ملی و نظامیگری رژیم که سالها به بخش اعظم درآمد ملی کشور را میبلعد بدوش مردم تحمیل میشود . هزینه تسلیحاتی ایران در حدود ۱۳۵۴ نسبت بسال ۱۳۵۲ چهار برابر افزوده شد و بودجه ارتش با هزینه سازمانهای وابسته بآن سازمانهای " امنیت " قریب ۵۰ درصد کل بودجه را تشکیل میدهد ، در صورتیکه مثلا برای امور کشاورزی فقط نزدیک به ۲٪ کل بودجه منظور شده است . این ارقام گویا ترا از هر چیز بهمانگری آید های سیاست نظامیگری رژیم است که با منافع ملی مردم ایران در تضاد کامل میباشد .

واما انگیزه های واقعی سیاست نظامیگری رژیم محمد رضا شاه برخلاف اظهارات شاه و بلند گویان درباری اوعوامل کاملا دیگری است .

گسترش جنبش رهایی بخش ملی ضد امپریالیستی در جهان عربی و دیگر کشورهای منطقه و همجوار ایران ، رشد روز افزون نیرو توانائی جامعه کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای ترقیخواه و هوادار صلح ، درهم فرو ریختن رژیمهای سلطنتی و دیکتاتوری نظامی یکی پس از دیگری در کشورهای مختلف جهان و کشورهای همجوار ایران ، تضعیف روز افزون مواضع اقتصادی و نظامی امپریالیست های پشیمان رژیم در منطقه - همه اینها موجب گردید که رژیم محمد رضا شاه ضمن تضمین حفظ منافع امپریالیست ها و بخاطر بقا تحت توتاج لیزان رژیم محکوم بزوال خود را منظمی و تسلیحاتی را برگزیند و به ژاندارم منطقه تبدیل شود .

آیا این تلاشهای عبث میتوانند رژیم دیکتاتوری ضد ملی محمد رضا شاه را از سر نوشتی که جبر تاریخ برای آن معین کرده برهاند ؟ پیروزیهای مردم یونان و پرتغال در سرنگونی دیکتاتوری های فاشیستی و سر نوشت در آورد سته تیود رویتنام جنوبی باین سؤال پاسخ میدهد .

ح . قائم پناه

خواهان چنین راه حلی بود ولی بزودی روشن شد که دعوای سرشروط العرب نیست ، زیرا ایران این اختلاف را با اعمال زور یکجانبه حل و قرارداد ۱۹۳۷ را کان لم یکن اعلام کرد . اما پس از این " حل " در روش خود نسبت به عراق نمتنبهاتفسیری نداد و حاضر برای مذاکره و حل کلیه اختلافات علی-سرغم میانجی گیری هان شد ، بلکه تحریکات ، فتنه گراییها ، کودتا سازیهها ، تجاوزات و مداخلات خود را تشدید کرد و تیرگی روابط را تا مرز جنگ بین دو کشور کشاند .

اشتباه حساب

در برابر تحریکات و تجاوزات ایران ، حکومت عراق که از لحاظ داخلی و خارجی موقعیت خود را استوار کرده بود بمقاومت و مقابله پرداخت . سیاست تجار و کارخانه و فتنه گران شاه افکار عمومی جهان و ویژه مردم کشورهای عربی را برانگیخت و حکومت ایران را بوضع دشواری دچار کرد . نیروهای جلحدست و در رأس آنها اتحاد شوروی خطرناکی از وضع نگرانی آور منطقه را برای صلح و امنیت بحکومت ایران یاد آور شد و حل اختلافات را از راه مذاکرات صلح آمیز توصیه نمودند . کنفرانس سران کشورهای عربی در (رباط) در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۴۷ کمیته‌ای برای مذاکره با طرفین و حل اختلافات از طریق مسالمت آمیز تشکیل داد که منجر بمذاکرات و جانیبه وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک گردید . مقاومت حکومت عراق و فشارهای گوناگون سیاسی از خارج بسز حکومت ایران ، رفته رفته بشاه و پشتیبانان امپریالیستی او فهماند که در شرایط موجود جهانی و منطقه ای و از گون کردن حکومت کنونی عراق از راه زور امکان پذیر نیست .

شمشیر دودم

آخرین کوشش ایران علیه حکومت عراق استفاده از ارتجاع کرد در شمال عراق بود . حکومت ایران که در جریان جنگ دوم جهانی و بلافاصله پیرانها با آن کردستان ایران را بجا و خنوع کشید و بهترین فرزندان خلق کرد را بدارزد ، هیچگاه معتقد بوجود ملتی بنام کرد نبوده و نیست . شاه ایران در همکاری با حکومت عراق و ترکیه آنروز به رژیم آرا در دستور داد که بملاصطفی بارزانی و بارانش که زبیر فشار حکومت دست نشانده فیصل ونوری سمیع در مرزهای ایران و عراق سرگردان بودند هجوم برده و آنها را نابود کند . بارزانی و گروهش از دست سه ارتش ایران و عراق و ترکیه فرار کردند و به اتحاد شوروی پناهنده شدند . با چنین سوابقی بکاره حکومت ایران جانبدار ملت کرد در عراق گردید و دشمن دیرینه بارزانی تبدیل به پشتیبان خلق کرد و دست او شد . مرزهای ایران بروی کرد های بارزانی بازگردید وسیلی از اسلحه و مهمات و کارشناسان نظامی و جاسوسان رنگارنگ ایران و آمریکا و اسرائیل بمرزهای ایران و عراق روانه شد و حکومت ایران ارتجاع کرد را چون شمشیری در درون خاک عراق مورد سوء استفاده قرار داد . بسیاری از مردم عراق چهره بوجه کرد در یکسال اخیر با سلاحهای ایران و فرماندهی افسران کردی پوش شاه بخاک و خون غلتیدند و دهها هزار از اتباع کرد عراق از خانه و زاد و بوم بایران کشانده شدند و از آنها بدگونه بهره برداری شد : اول آموزش پیش مرگه ها با سلاحهای مدرن در خاک ایران و اعزام آنها بعراق ، دوم داشتن هزاران نفر گروگان برای روز صداد . در برابر کرد ها و ولت عراق این پلنگه شمشیر بود که ضد حکومت عراق بکار میرفت اما این شمشیر لبه دیگری داشت که آنهم تیز ، اما درست علیه سیاست واقعی شاه در باره خلق کرد بود . مهاجران کرد که وارد کردستان ایران میشدند و همچنین تبلیغات راد یوتهران در پشتیبانی از خود مختاری کرد در عراق فکری خود مختاری و استقلال طلبی کرد را بین بیش از چهار میلیون کرد ایرانی پخش میکردند و این خود بتدریج تبدیل بشکلی برای حکومت ایران گردید . شاه ایران کرد ها را

روابط تازه ایران و عراق

روابط ایران و عراق پس از جنگ دوم جهانی چون پانصدول ساعت در نوسان بوده است . تا هنگامیکه فیصل ونوری سمیع ، عماد امپریالیسم انگلستان ، در عراق بر سر کار بودند ، روابط بین دو دولت دوستانه و برادرانه بود . دو کشور همسایه و همجوار و همکیش و دوستداری یکدیگر بودند . ایران با عراق در پاکت بغداد همپیمان و هم پیاله بود . در این دوران اختلافات مرزی در شرط الحزب نقش در روابط دو ولتین بازی نمیکرد و قرارداد ۱۹۳۷ که مقارن بستن پیمان سعدآباد منعقد شده بود ، از طرف ایران محترم و لازم الاجرا شمرده میشد . اما همینکه انقلاب ۱۹۵۸ عراق رژیم سلطنتی را واژگون کرد و جمال انگلیس را بزباله دان تاریخ ریخت روابط ایران با عراق تیرتورا و خصمانه و اختلافات مرزی تبدیل بمنافع حیاتی مردم ایران گردید . حکومت ایران چنان عزاداری بسز فیصل ونوری سمیع بر راه انداخت که برادرش برای برادرش نمیکند . محمد رضا شاه و دربارش در سوگواری فرورفتند ، پرچم هان نیمه افراشته شد و دل سنگ شاه ایران برای فیصل برادرش برقت آمد و سوخت . آنروزها شاه هنوز نه از نظر داخلی مانند امروز مسلط و نه از نظر خارجی افتخار ژاندارم منطقه نصیبش گردیده بود و گرنه به عراق لشکر میبرد و خاک آنجا را به تیره میکشید . از این رو با این مصیبت سوخت و ساختود انتظار فرصت نشست . سقوط قاسم و آمدن دوعارف بجای او این امید خفته را در شاه بیدار کرد که باری بگره پیمان بغداد که با داشتن کله بغداد ماهیت خارجی آنرا پنهان میکرد ، زنده شود و عراق بدامن امپریالیسم و سرسپردگانش بازگردد . از اینرو چرخش تازه ای در روابط دو کشور آغاز شد و دیواره بدوستی گرائید . هنوز این چرخش با وج خود نرسیده بود که با آمدن حکومت احمد حسن البکر در سال ۱۹۶۸ و تحولا شمبیتی که در سیاست داخلی و خارجی عراق بدید آمد ، این امید به پاس بدل شد . بکار بگرفه ساعت دوستی با عراق بعقب برگشت و بدشمنی و بدرکشتی گرائید . سیاست ضد امپریالیستی حکومت بعثی عراق ، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در کشور ، ملی کردن تاسیسات نفتی انحصارات و سرانجام بستن قرارداد دوستی و همکاری متقابل با اتحاد شوروی و ایجاد جبهه واحد ملی و شرقی بشرکت حزب کمونیست ، خشم شاه و امپریالیست ها را برانگیخت . این باری بگر صحبت از تفهیر رژیم در عراق نبود بلکه عراق در راهی غیر از سرمایه داری قدم میگذاشت و با اتحاد شوروی هم پیمان و بایر کشور های سوسیالیستی روابط گسترده اقتصادی و دوستانه برقرار میکرد . از اینرو امپریالیست ها و شاه دست در دست هم ناپودی حکومت عراق را در منطقه خلیج فارس در صد روز برنامه خود گذاشتند .

شاه ایران با آنکه به ارتشی که بدست کارشناسان امریکائی ترتیب و با پول مردم ایران مجهز شده بود ، با افتخار بیکه امپریالیست ها باو بعنوان ژاندارم منطقه داده بودند ، با دلگرمی بسازمان های جاسوسی ساواک و سیا و " دشاد " - جاسوسی اسرائیل - و با امید بیکه به ارتجاع داخلی عراق داشت ، سرتکونی حکومت بعثی فعلی عراق را هدفی قابل وصول دانست ، سبب اختلافات مرزی را بپیمان کشید و رنگها بکاره بغداد درآمدند . حقیقت اینستکه اختلافات مرزی بطور اساسی در مورد مرز آبی و کشور در شرط العرب بود که ایران از آبهای آن آزادانه استفاده نمیکرد و این مسئله بخوبی از راه مذاکرات مسالمت آمیز قابل حل بود . حزب ماکروپارتهوی از یک سیاست اصولی

آریائی میدانند و این دلیل برای آنها ملیت خاصی قائل نیست. البته با این استدلال همه آریائیها، چه کرد و چه هندی و چه اروپائی در واقع از اتباع "آریامهر" هستند، ولی برپردر زمانه لعنت که این "اتباع" توانسته اند برای خود ملیت دیگری ادعا کنند و از فرمان "شاهنشاه" سرپیچی نمایند. برای شاه ملیت و نژاد یکی است. بهر صورت برای حل این "مشکل" به پخش کرد های مهاجر در مقیاس کشور افتادند و با انتقال آنها از منطقه کردستان به بلوچستان و خراسان یعنی از شرق به غرب دست زدند. درباره دخالت ایران در کردستان عراق روزنامه "لوموند" در شماره ۳ آوریل خود چنین نوشت: "در ماه اوت ۱۹۲۴ ایران کمکهای نظامی خود را به کرد های شورشی بعیزان قابل توجهی افزایش داد. در ماه سپتامبر کرد های راکت های ضد تانک مافوق مدون مجهز شدند و توپخانه ۱۵۵ میلیتری از ایران دریافت کردند. دخالت ایران رفته رفته صورت دخالت مستقیم بخود گرفت و واحد های توپخانه ایرانی مجهز به راکت های زمینی - هوایی در جنگ های کردستان در خاک عراق شرکت کردند. حضور نیروهای نظامی ایران در کناره های شرقی عراق در خاک عراق منجر بقطع روابط بین دو کشور گردید."

سپس روزنامه "لوموند" ضمن بیان مسئولیت بزرگی که بارزانی در حوادث شغراق بدوش دارد، میگوید: "کرد ها در مارس ۱۹۲۴ (تاریخ تصویب قانون خود مختاری در عراق) خیلی پیش از آنچه برادران کرد شان در ایران و ترکیه و سوریه حتی جرات دیدن آنها در خواب هم نمیکند، بدست آوردند. "مفسر" لوموند " در پایان اضافه میکند که: "آیا کرد های عراق بخاطر دنباله روی از سیاست ایران طعمه را بخاطر سابقان رهان کرده اند؟"

بهر حال حکومت ایران با این نتیجه رسید که بازی با کرد های عراق در آخرین تحلیل بزیان او آنچه ارتجاع کرد بسر کردگی بارزانی میخواست عملاً تجزیه عراق و استقلال کردستان و ادامه حکومت ارتجاعی بارزانی و اطرافیان او بود، ولی استقلال کردستان عراق تقاضای الحاق کردستان ایران و ترکیه را در پی داشت. حکومت ایران حتی هم اکنون که وضع بکلی تغییر کرده از خود مختاری ای که از طرف حکومت عراق به کرد ها داده شد منکران استو سیار هم نگران است. زیرا حوادث کردستان از سوئی در کردستان ایران تا شهر بسیاری در پیداری کرد ها و از سوی دیگر شاه ایران را بصورت پیمان شکن منفوری در آورده که خلق را به ملعمبه سیاست تجاوزکارانه خود تبدیل کرده است.

تغییر سیاست ایران

ناکامی حکومت ایران برای سرنگونی حکومت عراق عامل اساسی قبول میانجی گریهای سران حرب و یومد بین رئیس جمهور الجزیره برای حل اختلافات بین ایران و عراق و تغییر سیاست قهرآمیز ایران گردید. جریان این تغییر سیاست را زیلا یاد آوریم:

روز ششم ماه مارس شاه و صد ام حسین معاون رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق موافقتنامه ای را مشتمل بر سه ماده برای رفع اختلافات بین ایران و عراق در الجزایر هنگام تشکیل کنفرانس سران کشورهای "اوپک" امضا کردند. ماده سه گانه این موافقت نامه بدین قرار است:

۱ - مرز آبی بین ایران و عراق در شط العرب بر اساس خط (تاوگ) یعنی خطی که از گود تر قسمت های میانه شط میگذرد تعیین میشود. ۲ - علامت گذاری مرزهای زمینی ایران و عراق طبق پروتکل های قسطنطنیه مورخ سال ۱۹۱۳ و صورتجلسات سال ۱۹۱۴ تعیین میگردد. ۳ - طرفین امنیت را در مرزهای مشترک خود برقرار میکنند و متعهد میشوند که کنترل دقیق بمنظور جلوگیری از هرگونه اقدام تجاوزکارانه بعمل آید. طرفین این سه عامل را تجزیه ناپذیر برای یک حل کلی تلقی میکنند.

بدن حال این جریان وزیر خارجه عراق و ایران و الجزایر، روز ۲۴ اسفند در تهران گسرد آمدند تا ترتیب اجرای موافقتنامه الجزایر را بدست آورند. بدین منظور سه کمیسیون مختلط تشکیل گردید که هم اکنون مشغول کار شده اند. بر اساس توافق الجزایر و تصمیمات اجرائی آن در تهران پروتکلی برای تثبیت مرزها از طرف وزرای خارجه دو کشور با ماضی و قرار است که تا پایان اردیبهشت ماه قرارداد نهائی بضمیمه صورت جلسات کمیسیونهای الجزایر با ماضی نمایندگان رسمی دو کشور برسد. علاوه بر سه موضوع یاد شده در موافقتنامه ها مسائل درجه دومی نیز بین ایران و عراق وجود دارد که هم اکنون مورد مذاکره طرفین است.

موضوع کرد ها

در اجرای ماده سوم موافقتنامه ها در الجزایر و ایران، حکومت ایران به کرد های مورد حمایتش اعلام داشت که مرزهای ایران را در ۱۱ فروردین ماه بروی آنها خواهد بست و آنها میتوانند تا آخر این ضرب الاجل با ایران پناهنده شوند. حکومت عراق با تصویب قانون عفو عمومی بکلیه افراد پکده کاروندگی خود را رها کرده، بازچه خط مشی ارتجاع کرد و حامیان خارجیش شده و مسلحانان مفاومت کرده اند، اعلام داشت که میتوانند از عفو عمومی تا پایان ماه مارس استفاده کرده بکار خود بازگردند و سپس این ضرب الاجل را تا پایان ماه آوریل تمدید کرد.

حکومت عراق بک هیئت نمایندگی از هلال سرخ عراق به ایران فرستاد تا وسائل بازگشت خانواده کرد هائی را که میخواهند بهمین خود بازگردند، فراهم آورد. در نتیجه این حوادث کوتاه شدن دست گروه ارتجاعی کرد از کمکهای ایران و عوامل امپریالیستی و صهیونیستی، مقاومت مسلح در کردستان عراق در هم شکست، هزاران نفر از عفو عمومی استفاده کرده، با سلاحهای خود تسلیم حکومت مرکزی شدند و گروه بسیاری از پناهندگان بمرق بازگشتند. حکومت وجبهه واحد ملی و مترقی و حزب دموکرات کردستان عراق به بازگشتگان کمکهای لازم مادی و بهداشتی را میکنند و وسائل مورد نیاز آنها را برای رفتن بمحل زندگی خود فراهم میآورند. حکومت عراق اعتبار قابل توجهی برای ترمیم خرابیهای ناشی از جنگ یکساله اخیر در منطقه کردستان اختصاص داده است. در مناطقی کرد نشین قانون خود مختاری خلق کرد مصوب سال ۱۹۲۴ در حال عمل و اجراست.

آخرین کوشش سردسته های ارتجاع کرد در جریان این حوادث این بود که طی تلگرافی بنام "بروری سیاسی حزب دموکرات کردستان" از حکومت عراق خواستند که برای حل اختلافات وارد مذاکره گردند و حکومت عراق در جواب اعلام کرد که میتواند از قانون عفو عمومی استفاده کرده بدون قید و شرط تسلیم مقامات عراقی شوند. سرانجام این گروه با استثنای چند نفر که تسلیم مقامات عراقی شده اند، عراق را ترک و با ایران پناهنده شدند. طبق اخبار روزنامه های ایران ملامصطفی بارزانی نیز جز "آنهاست". خبرگزاری فرانسه در ۴ فروردین اعلام داشت که "ژنرال بارزانی اعلام کرد که جنگ کرد های شمال عراق بر ضد دولت بغداد بعلمت عدم برخورداری آنها از حمایت خارجی پایان یافته است. این مطلب بوسهله خبرنگارانی که ملامصطفی را روز شنبه در مقر وی "چومان" ملاقات کرده اند فاش شده است". فرزند بارزانی، ادیس در صاحبیه ای با مخبر تلویزیون آلمان غربی در خاک ایران گفت که امریکا و کشورهای غربی بیا کمک نکردند و ما را تنها گذاشتند. در پاسخ این پرسش که بدرت کجاست، اظهار داشت که همینجا بین کرد ها است!

آخرین خبرها از منطقه کردستان عراق حاکی است که دهها هزار نفر کرد بمرق بازگشته و در منطقه کردستان برخلاف پیش بینی های محافل امپریالیستی نهنتناسیلی از خون برامنیافته بلکه عجالتا کرد ها و صربهای عراق پایان جنگ داخلی را بهم شاد باش میگویند و دست در دست هم جشن میگیرند.

سیاست نوونغمه تازه

اینک سیاست خصمانه ایران ظاهرا سیاست دوستانه تبدیل شده ، رفت و آمد سیاستمداران بنشانه دوستی راه افتاده است و چنین بنظر میرسد که ایران و عراق علاقمند با اجرای دقیق قرارداهای الجزایر و تهران هستند . ما از اینکه وضع نگرانی آور منطقه تغییر کرده و آرامش صلح آمیز در مرزهای دو کشور همجوارید پد آمده خوشنود هستیم . حزب ما همواره جانبدار حل مسائل مورد اختلاف بین ایران و عراق از راه مذاکرات و مسالمت بود صوموع خود توطئه های حکومت ایران را فاش و شد پدا محکوم کرد . اما چون با اهمیت حکومت ایران و همکاران امپریالیستش خوب آشنا هستیم ، تغییر سیاست ایرا را در حال حاضر نسبت بعراق بهیچوجه دلپلی بر تغییر سیاست کلی ایران که پیروی از سیاست امپریالیست ها و پایای نقش زاندارم در خلیج فارس است ، نمیدانم . حکومت ایران ناچار شد در سیاست قهرآمیز خود نسبت بعراق بعملی که ذکر کردیم تجدید نظر کند و چون از آن راه نتوانست حکومت عراق را ونیز سیاست ضد استعماری و ترقیخواهانه دوستانه او را با اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی تغییر دهد ، لذا حالا این خیال را میپورود که از راه دوستی تا آنجاکه بتواند با حیل و تزویر عراق را از سیاست دوستی که در پیش گرفته منحرف سازد . نمونه این خیال پروری ها را در جرائد ایران بخوانیم :

پیمان دفاعی در خلیج فارس

هنوز مرکب توافقیهای الجزایر و تهران خشک نشده و قرارداهای نهایی با ما نرسیده و بسیاری از مسائل درجه دوم حل نگردیده که جرائد رسمی تهران و خبرگزاریان ایرانی در مصاحبه های خود با صدام حسین ، موضوع پیمان دفاعی خلیج فارس را مطرح کرده اند و در ج کلام " سیاست مستقل ملی " از نوع ایران را برای عراق آرزو میکنند . جرائد کشورهای امپریالیستی نیز از اینگونه مسائل سخن میگویند . برای مثال عنوانهای درشت کیهان شماره ۱۶ فروردین را نقل میکنیم : " کنفرانس سران خلیج فارس تشکیل خواهد شد " ، " عراق با نزوی سیاسی خود پایان میدهد " " ایران و عراق پیمان دفاعی خلیج فارس را بررسی میکنند " . این عنوانهای درشت را با اظهارات صدام حسین در مصاحبه مطبوعاتی او در کاخ مجلس ملی عراق بسنجید تا معلوم شود که چه تزویرها و حیل و مکرها در جریان است . یکی از خبرنگاران ایرانی : " شاهنشاه ایران مکرراتاکید و تشریح فرموده اند که امنیت منطقه باید بوسیله دولت ها و ولت های منطقه حفظ و حراست شود ، حال که اختلافات ایران و عراق حل شده آنها بنظر شما زمان برای یک همکاری همه جانبه و وسیع عملی بین دولتهای منطقه برای حفظ و حراست امنیت منطقه فرارسیده است یا نه ؟ " صدام حسین : " بله ، در الجزایر ما توافق کردیم که مسئولیت حفظ امنیت منطقه بمعهد کشورهای منطقه است . . . توافقی الجزایر شرایط جدیدی بوجود آورد تا این موضوع بطور جدی در چارچوب مسئولیت مشترک برای تضمین ثبات و صلح منطقه مورد بررسی قرار گیرد بطوری که منافع ملک منطقه را تامین نماید ، و استعمار از آن دور سازد " (تکیه از ما ست) . در این اظهارات حتی یک کلمه درباره " پیمان دفاعی خلیج فارس " و یا " کنفرانس سران کشورهای خلیج " در بین نیست . در اینکه امنیت منطقه خلیج بمعهد کشورهای خود منطقه و نه با شرکت خود خالت امپریالیست ها باید باشد تردید نیست و این مطلبی است که مکرراتا اتحاد شوروی در مذاکرات خود با شاه و هویدایمان و تصریح کرده است . اما از طرف دیگر روشن است که پیر از خروج ظاهری نیروهای انگلیس از خلیج و آمدن امریکاییها امپریالیست ها جانبدار ایجاد یک پیمان نظامی در مورد خلیج با شرکت حکومتهای ارتجاعی منطقه که استخوان

بندی آنرا ایران ، عربستان سعودی و عمان تشکیل دهد بود و سیاست ضد استعماری عراق را بشدت محکوم میکردند . همکاری کشورهای خلیج بشرط آنکه همه کشورهای ساحلی در آن شرکت کنند و در هیچیک از پیمانهای نظامی دیگر وارد نباشند یا اگر هستند از آنها خارج شوند ، بجای و مفید است . بعبارت دیگر هدف چنین همکاری باید مقابله با سیاست امپریالیستی امریکا و انگلیس در خلیج ، در هم کوبیدن پایگاههای نظامی آنها و مقابله با انحصارات نفتی امپریالیستی باشد . اما چگونه میتوان با ایران که عضو برجسته سنتووپیمان دو جانبه نظامی با امریکا دارد ، در خلیج فارس همکاری کرد . مگر همین چند یه پهن نبود که ایران و امریکا و انگلیس و پاکستان بمانند ریاضی در قلب خلیج فارس دست زدند ؟ اگر ایران راست میگوید از پیمان سنتو خارج شود ، پیمان دو جانبه نظامی با امریکا را لغو کند ، علیه پایگاههای نظامی امریکا در خلیج و در دهان آن در دریای عمان و قیانس هند مبارزه نماید ، در اینصورت همکاری در خلیج با ایران معنی خواهد داشت و قدمی در راه صلح و امنیت جمعی در آسیا خواهد بود . اما همکاری با عضو سنتو و حکومت امیر نشین ها و عمان که با انواع قرارداد ها با امپریالیست ها وابسته هستند ، چیزی جز وارد شدن در یک دسته بندی تازه امپریالیستی نیست و بغرض محال که حکومت عراق بچنین امری تن در دهد ، صدای او در پیمان صدای چندین کشور وابسته به امپریالیسم خفه خواهد شد .

مفسران روزنامه منیم رسمی کیهان (۱۶ فروردین ۵۴) جهت سیاست " دوستی " ایران را با این شکل افشا میکنند : " فراغت از چالش های درونی ، جان سالم بدر بردن از دست کم ۲۰ توطئه کوچک و بزرگ نظامی و سیاسی در هفت سال ، پایان صلح آمیز جنگ داخلی در ایالات شمالی و شکل دادن بیک نظام حکومتی که چه خوب ، چه بد ، در هر حال کارها را میگرداند ، برزیم مارشال احمد حسن البکر و صدام حسین تکریتی امکان میدهد که روش های تازه را بررسی کنند . . . البته کیهان از شرکت ایران در تمام توطئههایی که بر شمرده نامی نمبرد ، در همین حال که خواهان " روش های تازه " برای عراق است " نظام حکومتی " عراق را " چه خوب ، چه بد " یعنی غیر مطلوب میخواند . کیهان سرانجام پرده ها را بالا میزند و مینویسد : " در یک کلام ، عراق میکوشد تا به انزوی سیاسی خود پایان دهد . . . البته هنوز عواملی هستند که تغییر مسیر کلی سیاست عراق را نمی پسندند . مسلکی های افراطی در حزب بعث ، بعضی عوامل نظامی و گروهی از کمونیست ها که نگران کاهش نفوذ اتحاد شوروی هستند جزو این عوامل بشمار میروند " . از این مطالب بخوبی روشن است که هدف اربابان کیهان از " دوستی " تغییر مسیر کلی سیاست عراق " است که متضمن دور کردن حکومت عراق از نیروهای اصیل داخلی و از نیرومندترین قدرت ضد امپریالیستی و پشتیبان آزادی و ترقی خلیج و رصحنه جهانی است . ما در همین حال که جانبدار روابط نیکو برادرانه بین خلقهای ایران و عراق و برقراری مناسبات حسن همجواری بین دو کشور بر اساس مردم مدخله در امور یکدیگر هستیم ، اینگونه تبلیغات زهر آگین را نوع دیگری از حالت در مورد داخلی عراق دانسته و آنرا محکوم میکنیم . ما امید داریم که جمهوری عراق که اکنون از فتنه ارتجاع کرد و تجاوزات غلطی حکومت ایران آسوده شده در امر ساختن یک جلی معه مترقی با شرکت همه نیروهای ضد امپریالیستی و ترقیخواه ، کامیاب باشد و خلق کرد از حقوق ملی خود در کنار برادران عرب خوبتر و واحد جغرافیایی عراق بهره مند گردد .

۱ . گوینا

پیکار رهایی بخشی زنان ایران

بنابه پیشنهاد فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان ، سال ۱۹۷۵ ، از طرف سازمان ملل متحد ، سال جهانی زن اعلام شده است ، و بدین مناسبت خاندان پهلوی ، برای نطق و خطابه درباره " آزادی زنان ایرانی و " نجات آنان " از قید اسارت ، بدست (پدر و برادرش و شوهر تاجدار) بهانه تازه ای پیدا کرده اند . شایسته است که ما بمناسبت برگزاری سال بین المللی زن ، تاریخ جنبش زنان ایران را در یک دوران خاص (۱) یعنی از تاسیس حزب توده ایران تا کنون ورق بزنیم ، تا روشن شود که نه شاه و نه خاندان پهلوی ، بلکه سازمانهای مترقی و ملی و در رأس آنها ، حزب توده ایران برای آزادی زنان ایران مبارزه کرده و در راه بیداری آنان کوشیده اند .

تشکیلات دموکراتیک زنان ایران
رهبری کنند مبارزات زنان ایران

شهریور ۱۳۲۰ آزادی را برای ملت محروم و زجر دیده ایران
بارمغان آورد و دیکتاتوری رضاشاه پایان پذیرفت ، در
های زندانها گشوده شد و آزاد یخواهانی که بجرم میهن
پرستی و مبارزه در راه آزادی خلق خود ، سالها برنجیر کشیده شده بودند ، آزاد شدند . حزب
توده ایران ، حزب طبقه کارگر ، بدستده ای از این آزاد شدگان تاسیس گردید ، آزادی زنانی که فشار
و خفقان دوران رضاشاهی را اضافه بر محنت و رنج خاص زن بودن ، نیز تحمل کرده بودند ، بسوی
حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر روی آوردند . شرایط عقب مانده اجتماع آن روزی ایران ، باعث شد
که حزب عضویت این زنان را کمی بتمویق اندازد . اما این زنان پیشرو ، برای مبارزه در راه بدست
آوردن حقوق خود ، گرد هم جمع شده و از همان آغاز ، نام سازمان کوچک خود را " تشکیلات زنان " گذاشتند . اندکی بعد ، حزب توده ایران ، با تنظیم مراسمات خود که در آن تساوی حقوق زن و مرد را
در همه شئون اجتماعی اعلام کرده بود ، این هسته متشکل و کوچک را به عضویت پذیرفت و آنان به
عنوان فرا کمیون حزبی زنان ، مأموریت کار وسیع بین قشرهای مختلف زنان ایران را واگذار نمود .
در تیرماه سال ۱۳۲۲ تشکیلات زنان ایران ، برنامه کار خود را با شعارهای مبارزه علیه
فاشیسم ، مبارزه در راه بدست آوردن حقوق مساوی با مردان ، مبارزه با استثمار ، مبارزه در راه
حفظ صلح و مبارزه برای دستمزد مساوی با مردان در مقابل کار مساوی ، آغاز کرد و با تشکیل کنفرانس
های هفتگی ، زنان را به متشکل فرا خواند و کلاسهای مبارزه با بیسوادی برای زنان تاسیس نمود . اندکی
بعد مجله " بیداری ما " بعنوان ارگان تشکیلات زنان انتشار یافت .
در جنب شورای متحد مرکزی ایران ، اتحادیه ای بنام " اتحادیه زنان زحمتکش " نیز در همین
دوران تاسیس شده بود که در سال ۱۳۲۵ به تشکیلات زنان ایران پیوست .

۱ - مبارزه زنان ایران از جنبش مشروطیت آغاز شد و در جمعیت های وطنخواه ، بیداری نسوان
پیک سعاد و انقلاب نسوان شکل گرفت که در دوران رضاشاه نیز فعالیت میکردند .

با تشکیل حکومت ملی آذربایجان در سال ۱۳۲۴ زنان آذربایجان برای اولین بار در انتخابات
مجلس ملی شرکت کردند و حکومت ملی آذربایجان حقوق مساوی با مردان را در تمام شئون اجتماعی
که مرانامه حزب توده ایران برای زنان سراسر کشور شناخته بود ، با آن اعطا کرد .
زنان عضو فرقه دموکرات آذربایجان فعالانه برای برقراری حکومت ملی در آذربایجان مبارزه
کردند و نبرد آنان در مقابل یورش ارتش و خونریزی دژخیمان ، شجاعانه و قهرمانانه بود (۱) .
در سال ۱۳۲۵ تشکیلات زنان ایران به عضویت فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان کسبه
مدافع حقوق همزمان در نیاست درآمد و از آن پس " تشکیلات دموکراتیک زنان ایران " نامیده شد .
در بهمن ماه ۱۳۲۷ ، حزب توده ایران سازمانهای دموکراتیک و توده ای از جمله تشکیلات
دموکراتیک زنان ایران ، مورد هجوم وحشیانه پلیس و نه امنیان قرار گرفتند و غیر قانونی اعلام شدند .
" مجله بیداری ما " توقیف گردید و مسئولین تشکیلات زنان در تهران و شهرستانها ، زندانی شده
و یا سخت تحت تعقیب قرار گرفتند . دبیر تشکیلات نیز با حکم غیابی به زندان ابد محکوم گردید .
تشکیلات زنان بناچار راه اختفای برگزیده و زنان و دختران را در حوزة های کوچک جمع آوری کرد .
و نشریه مخفی پلی کپی شد و کپیهای زنان و دیگری برای دختران انتشار یافت . کمیته های مخفی
تشکیلات در تمام شهرستانهای ایران فعالیت مخفی خود را آغاز کردند .
در سال ۱۳۲۹ هیئت اجرائیه تشکیلات زنان انتشار یک روزنامه علمی را برای ادامه مبارزه
زنان ، ضروری تشخیص داد و روزنامه " جهان تابان " با شعارهای " تساوی حقوق زنان با مردان
مبارزه در راه حفظ صلح و دفاع از حقوق کودکان " منتشر گردید .

سازمان زنان ایران ادامه دهند
را به تشکیلات زنان ایران

تشکیلات زنان که غیر قانونی اعلام شده بود نمیتوانست
بظهور علمی کار خود را در میان توده های زن دنبال نماید
ایجاد یک سازمان علمی برای متشکل کردن زنان ایران

رابری ریزی نمود و عده ای از مسئولین تشکیلات زنان ، مأمور تاسیس و رهبری چنین سازمانی شدند .
هیئت تحریریه " جهان تابان " در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ بعنوان موسس دعوت نامه ای برای عده
ای از زنان مترقی فرستاد و از آنها خواست که برای ایجاد سازمان زنان با هیئت تحریریه همکاری
نمایند و در کنفرانس بزرگی در سالن تئاتر سعدی در تهران تاسیس سازمان زنان ایران اعلام شد . این
سازمان در اندک مدتی توانست قشرهای مختلف زنان را در صفوف خود متشکل کند . در اولین پیام
کنفرانس چنین ذکر شده بود :

" سازمان ما که مدت چند هفته است تشکیل گردیده ، در حقیقت چون طفل نوزادی است
که باید از او مواظبت بسیار نمود و این وظیفه بمعهد تمام زنان ایران است ، زیرا این سازمان
بوجود نیامده مگر برای اینکه تمام زنان ایران را در یک صف نیرومندی متحد سازد . . .
در کشورهای مترقی زنان مانند مردان در شئون اجتماعی شرکت میکنند ، انتخاب میکنند
و انتخاب میشوند ، در امور سیاسی سهم بسزایی دارند ، این مشاغل مانع از آن نیست که
این زنان مادرانی بیدار و بایق باشند ، به عکس شرکت در امور کشور آنها را آگاه تر میسازد . . .
آنها را متوجه میکند که چه راهی برای سعادت و ترقی عزیزانشان باید انتخاب نمایند . . .
هدف این سازمان آزادی و استقلال کشور ایران و دفاع از صلح جهانی است ، ما آرزو داریم
که خانه و خانواده خود را در صلح و صفای سازیم " .

۱ - فعالیت زنان آذربایجان چه در زمان حکومت ملی و چه در دفاع از حکومت ملی در حمله ارتش به
آذربایجان خود تاریخچه جداگانه دارد که در اینجا فقط مختصراً با آن اشاره شده است .

شد و قریب ۱۰۰۰ نماینده از سراسر کشور در آن شرکت داشتند. چون دولت وقت اجازه برگزاری کنگره را نداد، جلسه کنگره در باغ بزرگی بیرون شهر، زیر عنوان یک عروسی برگزار شد. در کنگره مسائل مربوط بحقوق زنان، حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اقتصادی مورد بحث قرار گرفت و قطعنامه ای صادر شد که مهمترین قسمت آن تامین حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان بود. کنگره نیز نمایندگان خود را برای شرکت در کنگره جهانی زنان در کینهاگ که توسط فدراسیون بین المللی زنان ترتیب داده شده بود، انتخاب نمود.

برگزاری ۸ مارس شناساندن روز ۸ مارس، روز بین المللی زنان، به وسیله تشکیلات دموکراتیک زنان ایران و پسران سازمان زنان ایران انجام گردید. (۱) تشکیلات دموکراتیک زنان چه در دوران علنی خود وجه دراختفا این روز را هر چه باشکوه تر برگزار مینمود و همیشه برای اعتراض به هیئت حاکمه که حقوق زنان ایران را پایمال کرده اند، از روز هشتم مارس استفاده میکرد. جشن ۸ مارس سال ۱۳۳۱ بدست سازمان زنان ایران که بشکل نمایش بزرگی در خیابانهای تهران برگزار گردید، یکی از تظاهرات بزرگ این سازمان بود. در این میتینگ باشکوه هزاران زن و دختر سوگند یاد کردند که در راه پیداست آرزوی استقلال ملی و آزادی و شربه دوش مردان مبارزه خواهند کرد.

مخبر "یونایتد پرس" این نمایش را "اجتماع پنج هزار زن با پلاکاتها و شعارهای از جمله: "مادرانی که زندگی می بخشند، باید از آن دفاع کنند" و کودکان با داشتن شعارهای "مادر از من دفاع کن - مانا و بیداشت می خواهم" گزارش داد.

ارتباط با فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان تشکیلات زنان ایران در سال ۱۳۲۵ و سازمان زنان ایران در سال ۱۳۳۰ عضویت فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان درآمدند. این سازمانها در مسائل بین المللی

از فدراسیون الهام گرفته و با تطبیق با شرایط کار خود، در ایران آنها را اجرا مینمودند، در مواردی که فدراسیون اقدام دسته جمعی برای کشوری که در مبارزه حاد با امپریالیستها بود خواستار میشد این سازمانها حمایت و کمک خود را مجدانه ابراز میداشتند. برای نمونه از مبارزه خلق کره - آمریکا علیه امپریالیستهای امریکائی میتوان نام برد. روزنامه "جهان زنان" پشتیبانی خود را از مبارزه دلاورانه خلق کره با طرح مقالات و فرستادن تلگرام سازمان ملل متحد ابراز داشت. با چاپ عکسهایی که نشان دهند مقاومت و مبارزه مردم کره در مقابل اشغالگران امریکائی بود، زنان ایران را بایستن مبارزه میهنی مردم کره توجه داد. نمایشگاهی از عکسهای نبرد خلق کره و جنایات امریکائی در آنجا، در محل سازمان زنان برای چندین هفته به تماشا گذاشته شد و جزوه چاپی که منعکس کننده مبارزات خلق کره، بخصوص زنان شجاع آنجا بود در دسترس تماشاچیان قرار گرفت.

فدراسیون بین المللی زنان، در سال ۱۳۳۰ در بیروت کنفرانسی از سازمانهای زنان کشورهای خاورمیانه ترتیب داد. در این کنفرانس کشورهای عراق، ایران، اردن، لبنان و سوریه شرکت داشتند. پرازرسی و بحث درباره فعالیتهای سازمانهای این چند کشور، شیوه کار سازمانی و مطبوعاتی زنان ایران، بعنوان نمونه شناخته شد و کشورهای دیگر آن را الگوی کار خود قرار دادند.

۱ - نخستین بار در ایران روز ۸ مارس توسط جمعیت بیداری نسوان برگزار شد.

در سال ۱۹۵۱ که سو مین فستیوال جوانان دنیا در برلین، پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان برگزار شد، روز ۹ اوت با ابتکار فدراسیون بین المللی زنان بتعداد ۱۰ از کشورهای که در حال مبارزه بودند، از جمله ایران، مدان فدراسیون زنان اعطاء گردید و مدال ایران به دختری داده شد که روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ در مقابل تانک ایستاد و بشدت شجاعانه برخورد کرد.

فعالیت سازمان زنان ایران نیز با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ متوقف شد. خانه سازمان زنان با سرنیزه اشغال گردید، روزنامه اثر توقیف شد و بدین ترتیب هر دو سازمان واقعی زنان که با مبارزه پیگیر خود در رامنشکل و بیداری زنان ایران، بخاطر پیداست آوردن حقوقشان میکوشیدند امکان هرگونه فعالیت علنی را از دست دادند.

این دو سازمان: تشکیلات دموکراتیک زنان ایران و سازمان زنان ایران، با شیوه های گوناگون مبارزه و فعالیت درخشانشان دارای نواقصی هم بودند. شکل کار این سازمانها اغلب الگو برداری از شیوه کار حزب سیاسی بود و بسیاری چپ گرایی در کار آنها نیز پدید میشد که سلبا به زبان مبارزه همگانی زنان بود. اما چگونه میتوان کاربرد دشواری را آغاز نمود و از همان روز نخست در نهایت خوبی دنبال کرد؟ آنچه که شایان توجه است، اینست که تعداد زیادی از زنان از هر قشر و طبقه ای در این سازمانها شرکت داشتند و با کوشش خود پرچم مبارزه بحق زنان ایران را برافراشته نگاه داشتند.

حزب توده ایران حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران و رهبر مبارزات ملت ایران، در اولین برنامه خود تساوی حقوق زن و مرد را در تمام شئون اجتماعی چه از نظر حقوق سیاسی و چه از لحاظ حقوق مدنی خواستار شد و استیفا

کامل حقوق زنان ایران را در شمار مبارزات عمده خلقهای ایران قرار داد. اولین بار فدراسیون حزب توده ایران در مجلس پیشنهاد کرد که زنان ایران حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داده شود.

با وجود عقب ماندگی توده موسوم مردم، بخصوص با نظریاتی که درباره زن در جامعه آن روزی ایران وجود داشت، حزب توده از هیچ پشتیبانی و کمکی دریغ نبروزید و بدستی میتوان گفت که اگر پشتیبانی حزب توده ایران از جنبش زنان وجود نداشت، زنان سازمانهای آنها بخودی خود نمیتوانستند کاری از پیش ببرند. این حزب توده ایران بود که همه نیروها و امکانات خود را در اختیار زنان گذاشت، تا بتوانند نخستین اقدامات را برای نشر روزنامه و پاساژ فعالیتهای خود بنمایند. این حزب توده ایران بود که با پیگیری تمام، برای لغو قوانین اسارت آمیز زنان ایران مبارزه کرد و میکند تا آنجا که رژیم باگرم میشود درباره زنان دست باقدماتی اگر چه سطحی باشد، بزند.

کنگره دوم حزب توده ایران در اردیبهشت ۱۳۲۷ بنا به قطعنامه ای، مهمترین فعالیت زنان عضو حزب را کار در تشکیلات زنان ایران شناخت و از تمام زنان عضو حزب خواست که فعالیت خود را متوجه کار وسیع بین زنان نمایند.

پس از کنگره هیئت اجرائیه حزب قرار داد نمود که بموجب آن فعالیت زنان عضو حزب در تشکیلات دموکراتیک زنان عینا فعالیت در خود حزب است و برای ارتقاء فعالیت زنان در ارگانهای حزبی فعالیت در تشکیلات زنان بمثابة فعالیت در خود حزب است. در کنگره ها و ریلنومها و جلسات تصمیم گیرنده حزب زنان شرکت داشتند. تعداد کمی از زنان بعنوان کارهای درجه یک حزب در کنار کمیته مرکزی حزب فعالیت مینمودند.

از سوی دیگر زنان همواره برای حزب و مبارزه در راه صلح و دموکراسی و آزادی ایران سر بازان فدای کار و وفاداری بودند. تشکیلات دموکراتیک زنان در تمام مبارزات حزب، با روحیه ای حزبی بود. در دوران اختفای حزب در همین دوره روزنامه مردم انتشار خویش را آغاز کرد. پخش این روزنامه توسط

زنان انجام میگرفت. بیک‌های حزبی و کسانی که افراد تحت‌پیکرد را محافظت میکردند، عموماً از اعضا تشکیلات زنان بودند. کار ارتباط با خانواده‌های مخفی شدگان یا کسانی که زکسور خارج شد بودند یا زندانی بودند، بی‌چون و چرایی یکی از معدومترین فعالیت‌های تشکیلات زنان بود. کمیته مرکزی سازمان افسری که نمیتوانست زنان افسران عضو حزب را از نظر پنهانکاری در حوزه‌های حزبی شرکت دهد، آنان را در حوزه‌های کوچکی متشکل کرد مورهبری آنرا بدست مسئولینی از تشکیلات زنان سپرد نمود.

چه بسیار بودند زنان و مادرانی که در جنبش مترقی ایران، گوشه‌ای از کار مخفی پسریا شوهر و یا برادر خود را بنا به نیت گذشت و فداکاری انجام داده‌اند. تعداد زنانی که عملت فعالیت‌های گوناگون حزبی راهی زندان گردیده‌اند و برخی از آنها سال‌ها در زندان بسر برده‌اند، کم نیست. در جنبش ملی‌آذربایجان زنان و دختران نیز همدوش مردان برای حفظ حکومت ملی خود مبارزه کردند و در پیورش ارتش به‌آذربایجان، عده‌ای زندانی و عده‌ای مجروح و کشته شدند. سریه، زن شجاع‌آذربایجانی در هنگام اعدام گفت: "شما بر ما پیروز نشدید. تاریخ عهد شکنان را با ننگ و خیانت یاد خواهد کرد. فرزندان رشید آذربایجان انتقام خون مرا خواهند گرفت". در حمله وحشیانه به‌آذربایجان تعداد زیادی زن دستگیر و زندانی شدند، حتی زن بارداری فرزند خود را در زندان بدنیا آورد و زمین خشک و سرد زندان گهواره‌ای طفل شد. در آذربایجان در ۱۴ اردی بهشت ۱۳۳۹ گروه مبارز هتاتب و کلانتری اعدام شدند. در این گروه نیز یک زن به ۱۰ سال حبس محکوم گردید.

اکنون این مبارزه هنوز ادامه دارد. جنبش مترقی زنان بار نمود حزب توده ایران هر روز گسترش بیشتری میابد و قشرهای بیشتری از زنان محروم ایران را بسوی خود جلب میکند. زنان در دوران اختناق کنونی هم در تظاهرات علیه امپریالیسم، در دفاع از فرزندان خود، کوتاهی نمیکند. مادر هوشنگ تیزابی، که خود زن کارگر و مبارزی است، هنگامیکه دژخیمان ساواک تحقیق‌آمیز خبر کشته شدن فرزندش را باور دادند با گردنی افراخته گفت: "من افتخار میکنم که پسر مرا آزاد می‌کنند جان خود را داد". مادر پرویز حکمت جوکه فرزند رشیدش را زبیر شکنجه جلا دادان از دست میدهد شیونش بر مرگ پرویز عزیزش، سرود مبارزه هم‌زمان حکمت جواست. مادر رضائی که فرزندانش جوانش را یکی پس از دیگری اعدام میکنند، ندای گرفتن انتقام خون فرزندانش دژخیمان را بلرزده در می‌آورد. مادر نادرشایگان (شهید) پس از شکنجه به ۱۰ سال حبس محکوم میگردد. دکتر سیمین صالحی زن باردار، در هنگامیکه دستگیر میشود، چون به هم‌زمانش خیانت نمیکند، زبیر شکنجه کشته میشود. تظاهرات زنان و مادران سربازان و افسرانی که به ظفار فرستاده شده‌اند از مزه مبارزات درخشان کنونی زنان است. از نمونه‌های مبارزه کنونی زنان میتوان از اعتصاب زنان در مقابل ورود گوسفتهای یسوخ زده پانزده ساله استرالیایی بایران و تجمع زنان محله شرق تهران در روز ۲۴ تیر ۵۳ در مقابل دفتر نخست‌وزیری با پرچی که در دست داشتند و بر روی آن نوشته شده بود: "ما آب آشامیدنی نداریم" نام برد.

تعداد زنانی که امروزاً در فعالیت سیاسی در زندان‌ها بسر می‌برند کم نیست. در سال ۱۹۶۵ مخبرین خارجی زنان زندانی سیاسی را در ایران ۳۰۰ نفر ذکر کردند. بی‌تردید مبارزه زنان ایران که از دوران مشروطیت آغاز شده و قبل از تاسیس حزب توده ایران نیز در جمعیت‌های "نسوان وطنخواه" و "بیداری نسوان" در تهران و "بیک‌سعادت" در رشت و "جمع انقلاب نسوان" در شیراز رهبری میشد و سپه‌پایان رهبری بمعده تشکیلات دموکراتیک‌زنان

ایران گذارده شد، متوقف شدنی نیست و زنان ایران آگاهند که حقوق واقعی خود دولت ایران را فقط از مبارزه میتوان بدست آورد، نه با "عطیه شاهانه" در تظاهرات کمیته مرکزی حزب توده ایران مصوبه پلنوم یازدهم، بدستی در باره حقوق زنان چنین ذکر شده است:

"یکی دیگر از دعاوی اصلاحی رژیم شاه، حق رای بزنان است. در باره پهلوی خود را منجی زنان ایران میدانند. واقعیت این است که اگر به ظاهر حقوق در انتخابات برای زنان قائل شده‌اند نتیجه‌سوارانه نیمیقرنی عناصر ترقی‌خواه ایرانی از زن و مرد و نتیجه شرایط امروزی جهان است".

و شاه که خود را "منجی زنان ایران" میدانند راجع بزنان ایران و با اصلاح حق کمیته‌ها داده شده چنین مینویسد: "بموجب مقررات قانون کار، تساوی کار و تساوی حقوق زن و مرد اصل مسلم گشت است و برای اشتغال، هر روز از زنان بیشتر استفاده میشود، مثلاً در وزارت پست و تلگراف شغل فروش تصبیر پست بزنان واگذار شده و عده زنانی که در آن وزارتخانه بکار ماشین نویسی مشغولند، از دستمزد مین زن در اداره پست کشور آمریکا بیشتر است". و با شهادت صاحب‌باخانم در ریانا فالوچی ایتالیایی میگوید: "در زندگی هر مرد، زنان فقط هنگامی، از نقش ایفاکننده فریاد و جناب باشند و بدانند چگونه باید زن بمانند. من نمیخواهم بی‌نزاکت جلوه کنم، در مقابل قانون زنان میتوانند برابر باشند، ولی... در زمینه لیاقت و شایستگی نه!". - و وقتی خانم خبرنگار سؤال میکند: آیا مادر لیاقت استعدادهای برابر مردان نیستیم؟ شاه با گستاخی میگوید: "نه، شما بیک میکمل آنزلو، یک باخ نداشته‌اید. حتی بیک آتش‌باز مشهور بد نیانداده‌اید. شما هرگز کار بزرگی انجام نداده‌اید". یا شرف پهلوی در پاکستان درباره زنان ایران میگوید: "شاهنشاهی ما بر ترمین فرموده اند که بزنان خانه دار نیز با برنامه ویژه‌ای فرصت فعالیت و کار در مراتب مختلف داده شود. زیرا با اقتصاد شکوفان در ایران، ما با کمبود نیروی انسانی مواجه هستیم". چنین است ارزیابی مقام زن ایرانی از نظر "نجات دهندگان" زنان ایران.

اشراف در سال ۱۳۴۵، ۳۰ جمعیت زنان را که در آن موقع وجود داشت و برخی فعالیت‌های فرهنگی و امثال آنرا داشتند، در یک جامع گرد و نام سازمان زنان ایران بر آن نهاد و پیام فرستاد که "رسالت تاریخی" دارد تا زنان ایران را آگاه و متشکل سازد و خود را رئیس این سازمان نامید. روشن است که زنان ایران فریب چنین سخنانی را نخواهند خورد و مبارزات خود را دنبال میکنند. سخن کوتاه، جنبش‌نیرومند زنان ایران با پیکار خود سرانجام رژیم را وارد کرد که حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را که در قانون اساسی هم منظور شده است برای زنان برسمیت بشناسد. بیشک در کشوری که اصولاً دموکراسی وجود ندارد، این حق زنان هم فقط میتواند در حرف اجرا شده باشد، نه در عمل.

در مورد حقوق مدنی که بنا به مواد آن زن ایرانی سالها زجر و محرومیت کشیده است، تغییر بسیار اندکی داده شده است، در زمینه حقوق اقتصادی، زنان زحمتکش ایران در روستا و کارخانه حقوق مساوی با مردان ندارند. در احراز مشاغل اداری نیز زنان با مردان هنوز مساوی نیستند و از همه عمده تر فشار و خفقان پلیسی رژیم بر روی زندگی زنان ایران عمیقاً تاثیر میگذارد. زنان ایران، به‌ویژه زنان طبقات زحمتکش همراه با عناصر آزاد پیخواه و سازمانها و احزاب ملی و مترقی و در رأس آنان، حزب توده ایران مبارزه پیکاری را برای بدست آوردن حقوق کامل خود اعم از حقوق سیاسی، مدنی و اقتصادی دنبال میکنند. زنان آگاه و مترقی و پیشاهنگ، از شیوه‌های گوناگون

برای جلب همه‌زنان ایران به صحنه مبارزه استفاده کرد موبرای متشکل کردن آنان در مبارزه بخطر کسب حقوق واقعی و دموکراتیک و همچنین حفظ صلح، یعنی حفظ کودک و خانواده و همین‌خود میکوشند. در سال بین المللی زن طبیعی است که این کوشش‌ها بیشتر و بیشتر خواهد بود.

زنان ایران بانیره‌های مترقی مردم ایران و پیشاهنگ آنان حزب توده ایران همیشه علیه رژیم کنونی که فرزندان آنان را بسبب میهن پرستی بزنجر می‌کشد، شکنجه می‌دهد، در شکنجه گاه سر به نیست می‌کند، رژیمی که براس آن شاه قرار دارد و گروه گروه جوانان را از پشت میز دانشکده به میدان اعدام رهسپار می‌دارد، رژیمی که سالهاست با کشتار افسران جوان و جوانان غیرنظامی، صدها بیوه زن و کودکان یتیم و مادران داغ دیده برجای گذاشته است، هنگام اند و بیکاری امان و مداومسی راد برچیدن بساط دیکتاتوری و قطع نمودن دستهای آشکار و پنهان امپریالیست‌ها از کشور ما ایفا می‌نمایند.

این تنهارا می‌است که زن ایرانی می‌تواند باطنی آن بحقوق واقعی خود دست یابد و در صلح و آرامش و رفاه کودکان خود را بمرصه رساند.

هما هوشمند را د

«سنتو بر خلاف جریان شنا میکنند»

روزنامه "پراودا" در شماره یکم مارمارس ۱۹۷۵ مقاله ای زیر عنوان "سنتو بر خلاف جریان شنا میکنند" بقلم مدود کوانتشار داده که ترجمه آن با کمی اختصار را اینجا درج می‌شود.

"دنیا"

در تابستان سال ۱۹۵۷ پس از برگزاری جشن نامزدی فیصل پادشاه عراق با یک شاهزاده خانم ترک از نوادگانه‌های سلطان عثمانی روزنامه‌های ترکیه این وصلت را برای استحکام و استواری آینده پیمان نظامی و سیاسی که در سال ۱۹۵۵ بسته شده بود به فال نیک تعبیر کردند. این پیمان تجاویزی که علاوه بر ترکیه و عراق، انگلستان و ایران و پاکستان هم در آن شرکت داشتند بنام زادگاه خود بغداد نامیده شد. انقلاب ژوئیه سال ۱۹۵۸ در عراق رژیم سلطنتی در این کشور را واژگون ساخت و پیمان بغداد که بغداد را از دست داده بود به سنتو تغییر نام داد و ایالات متحده آمریکا عضو وابسته آن شد.

اما این تغییر نام ماهیت تجاویز کارانه پیمان را عوض نکرد. در سال ۱۹۵۶ هنگام تجاویز سه کشور علیه مصر که یکی از آنها انگلستان عضوین پیمان بود سرشت تجاویز کارانه پیمان سنتو به خوبی آشکار گردید. اگر بحران سوئناز نخستین نشانه‌های آغاز بحران در پیمان بغداد بود، خروج عراق در سال ۱۹۵۸ از این پیمان و به دنبال آن مداخله مسلحانه ایالات متحده آمریکا در لبنان و انگلستان در اردن در واقع نشانه‌های آشکار شکستگی اندیشه و هدفهای آفرینندگان سنتو بود که در نظر داشتند کشورهای عربی را بآن جلب کنند. شرکت این پیمان در اقدامات خصمانه علیه کشورهای عربی هدفهای واقعی تشکیل دهندگان آنرا که می‌خواستند بجای مدافعین صادق اعراب در مقابل تجاویز احتمالی خود را جایزند آشکار ساخت. در سالهای بعد هم محافل امپریالیستی از نقشه‌های خود برای استفاده از سنتو بعنوان ابزار مبارزه برضد جنبش‌های بخت‌طلبی خلقهای خاور نزدیک و میانه دست برداشتند.

تلاش برای احیای پیمان بغداد با جلب کشورهای عربی، در توطئه‌های امپریالیست‌ها که می‌خواستند بلوک کشورهای اسلامی دارای رژیمهای سلطنتی و نفوذ الهی را سرهم بندی کنند متجلی گردید. این مطلب شایان توجه است که در نظر داشتند بعد ها اسرائیل راهم بآن به پیوندند. اواسط سالهای شصت که همه این نقشه‌ها بناگامی انجامید، سپس در آغاز سالهای هفتاد، از طرف گردانندگان سنتو کوششهای بی ثمری برای فعال کردن و جان دمیدن به پیمان سنتو بکار برده شد. در ضمن در این دوره در نتیجه کوششهای پیگیر و مصرانه جامعه کشورهای سوسیالیستی و در رده اول اتحاد شوروی بخاطر عادی کردن اوضاع جهانی، روند وخامت زدانی باگام‌های بلندی به پیش رفت، در همه قاره‌ها گسترش یافت و در جوانب مختلف زندگی از آن جمله نظامی تاثیر بخشید. در چنین شرایطی علاقمندی بفعالیت نظامی سنتو از طرف اکثریت اعضای آن از آن جمله پاکستان و ترکیه و حتی انگلستان کاهش یافت. روزنامه "پاریس" چاپ ترکیه در مارس سال ۱۹۷۴ بناسبت نوزدهمین سال تشکیل سنتو نوشت: "اگر تلگرافهای تهنیت بین وزیران امور خارجه کشورها

عضو سنتومبادلنمیشد ، موجودیت آنرا کسی بیاد نمیآورد . ولی در بیستین سال زندگی عاطیل و باطل سنتوسا زماند هند گفان آن تصمیم گرفتند باردیگر برای نجات این غریق چاره اندیشی کنند . پس از جلسات ، سمیوزیم ها و مشاوره های پی در پی که در کمیته نظامی این پیمان برگزار شد ، در ماه مه سال ۱۹۷۴ جلسه مشترک نمایندگان نظامی ناتو و سنتو در پاتل تشکیل شد که هدفش بررسی مسائل مربوط به همکاری دفاعی بود . پس از برگزاری اجلاس سه سنتو که در همان ماه در واشنگتن تشکیل گردید از اعلام شد : ما موریت عمده این پیمان چنانکه روزنامه تهران جورنال هم یاد آورده ، که عبارت از دفاع در مقابل تجاوزکاری است ، باعتبار خود باقی خواهد بود . پس از این اظهارات ، بعمل پرداخته شد . ابتدا آموزش واحد های زمینی که پاکستان هم بعد از یک دوران فطرت طولانی در آن شرکت کرد ، اجرا گردید ، سپس در نیمه دوم نوامبر سال گذشته در چارچوب پیمان با شرکت ایالات متحده امریکاد ر ناحیه شمالی اقیانوس هند مانور نیروهای دریائی و هوائیس بنام " میدلینگ " انجام گرفت که نیویورک تا بحر آنرا بزرگترین مانوریکه تا کنون در این منطقه اجرا شده است نامید . بطوریکه روزنامه امریکائی نوشت هدف این مانور نمایش قدرت نیروی دریائی سنتو در منطقه مجاورید هانه خلیج فارس بود . طبق برنامه در سال جاری هم یک رشته از این مانورها از جمله با شرکت ناتو اجرا خواهد شد . علاوه بر این پایگاه های نظامی موجود در کشورهای عضو سنتو گسترش می یابند و وسایل مدرن مجهز میشوند و فرودگاهها و بنادر جدیدی در این کشورها ساخته میشود . روزنامه " گاردین " چاپ لندن این تدارکات را با کشتیرانی در کانال سوئز که در آینده نزدیک آغاز خواهد شد مربوط میسازد که در آن صورت حضور نظامی با خرد ر اقیانوس هند باید تقویت شود . اما باید گفت که به اصطلاح حضور نظامی از هم اکنون باتب و تاب گسترش مییابد . مطبوعات خارجی خاطر نشان کردند ، در مانور " میدلینگ " که سنتو در مانوا میر در اقیانوس هند انجام داد تنها از طرف ایالات متحده امریکائست و او از آنجمله هواپیما بر کونستابلینشن " وزیر دریائی ها در مجهز سلاح هسته ای شرکت کردند . با اینکه ایالات متحده امریکاعضو وابسته این پیمان است ولی پنتاگون مانعی نمی بیند که برای جان بخشیدن به این پیمان بیشتر از همه کوشش و فعالیت از خود نشان بدهد . در عین حال امریکایا پیگاه خود را در بحرین گسترش میدهد و میخواهد در مقابل کلک نظامی به رژیم فتوئالی و سلطنتی در عمان ، حتی استفاده مشترک با انگلستان را از جزیره مصره بدست آورد . فشار پنتاگون که هدفش جان بخشیدن به سنتو است در قبول تصویب نامه اخیر مربوط به ارسال مجدد تسلیحات امریکائی به پاکستان بی تاثیر نبود . در کشورهای عضو سنتو برخی کشورهای مجاور آنها در منطقه خلیج فارس ، تعداد کارشناسان نظامی امریکائی افزوده میشود . جریان نظامی کردن این کشورها که مدرن ترین تسلیحات غرب را با مقادیری فوق العاده بیشتر از نیازمندیهای دفاع ملی خود میخرند با آهنگ سریع پیش میروند . طبق اطلاعات مطبوعات خارجی ایران و عربستان سعودی هر ساله برای خرید جنگ افزار ۳ تا ۴ میلیارد دلار مصرف میکنند . دیگر کشورهای خلیج فارس نیز قراردادهای چندین میلیون دلاری برای خرید اسلحه می بندند . انحصارات غریب از طریق ایمن قرارداد ها بخش اعظم آن مبالغی را که در نتیجه گذشته های ناگزیر در برابر کشورهای تولید کننده نفت از دست داده اند بجنب خود باز میگردانند . انحصارات امریکالیستی به موازات سرانبردن پولهای نفت به گاو صندوق های خود از این طریق ، این کشورها را بمسابقه تسلیحاتی میکشاند و به پیمانهای سیاسی و نظامی جلب میکند که با منافع ملی کشورهای در حال رشد هیچگونه وجه مشترکی ندارد . این انحصارات آتش نفاق بین کشورهای منطقه را دامن میزنند ، علیه آنها به انواع تحریکات و توطئه های ممکن دست میزنند و از تهدید نظامی صریح کشورهای تولید کننده نفت اماندارند .

دسیسه های نواستعماری در منطقه خلیج فارس همچنین هدفش تشدید و خامت در مرزهای عراق و جمهوری دموکراتیک یمن وسط مدخله گری برای سرکوب جنبش رهایی بخش ملی در عمان میباشد .

واقعیات بسیاری گواهاست که محافل معینی که با سنتو ناتو پیوند دارند به اینکه گویا به حل و فصل هر چه سر بمرسئله خاور نزدیک علاقمندند ، فقط تظاهر میکنند و در عمل از سیاست گسترش دامنه بحران بخاور ویا خترکانال سوئز بیرونی میکنند . این مطلب هم بسیار جالب توجه است که در غرب تلاشهایی بکار برده شده که برای این اقدامات پایه " تئوریک " بتراشند و به همین منظور برخی آثار پژوهشی استدلال میشود که گویا دول بزرگ منطقه خلیج فارس را از دایره و خامت زدائی اوضاع بین المللی مستثنی کرده اند . مولفین این به اصطلاح نظریات آشکارا باروند اوضاع سیاسی در این منطقه د مساز نیستند . اتحاد شوروی پیگیرانه روی اهمیت صرم بودن بسط روند تشنج زدائی در تمام مناطق جهان و استقرار سیستم اطمینان بخش امنیت جمعی در اروپا و آسیا تکیه میکند .

تلاشهای فعال کردن سنتو اقدامات دیگری که بمنظور عقیم گذاردن یا حداقل متوقف کردن پیشرفت سیاستکاهش تشنجات بین المللی ، بعمل میآید از جانب پکن با پشتیبانی کامل استقبال میشود . بطوریکه روزنامه " نیواستاندارد " چاپ اندونزی خاطر نشان کرد ، رهبران جمهوری توده ای چین در مقابل نیات پنتاگون برای تبدیل جزیره دیاگوگاسیا به پایگاه نظامی روش سهل انگاری پیش گرفته اند . پکن بخاطر هدف فنی تامین هژمونی خود با ایجاد سیستم امنیت جمعی در آسیا مخالفت میورزد . تابستان سال ۱۹۷۳ وزیر امور خارجه چین هنگام دیدار از ایران ضرورت مبارزه با " فعالیت های خرابکارانه " (منظورش جنبش رهایی بخش ملی) در منطقه خلیج فارس را متذکر گردید . خبرگزاری آسوشیتد پرس امریکاتوافق کامل این نظریات با تصمیمات شورای سنتو که در آستانه این دیدار تشکیل شده بود ، خاطر نشان ساخت . مطبوعات کشورهای عربی این اقدامات پکن را مانند همبستگی با سیاست امریکالیستی در منطقه خلیج فارس و تمام منطقه اقیانوس هند ارزیابی کردند . دسیسه های امریکالیسم در این منطقه موجب نگرانی بحق محافل اجتماعی جهان بویژه کشورهای آسیایمی شود . این دسیسه ها خلقهای آسپارا بازم بیشتر به ضرورت صرم ایجاد سیستم موثر امنیت در آسیا معتقد میسازد که بر اصول امتناع از بکار بردن نیروی رمناسیسات بین دول ، احترام بحق حاکمیت ، مصونیت مرزی ، عدم مداخله در امور داخلی و رشد و توسعه همکاری اقتصادی بر پایه برابری کامل حقوق و نفع متقابل و همکاریهای دیگر متکی باشد . کوششهای امریکالیستی در راه جان بخشیدن به سنتو برای امنیت همکشورهای منطقه اقیانوس هند و بد رجات زیادی برای امنیت خود کشورهای آسیائی عضو این پیمان خطرات جدی در بردارد . چنین کوشش هایی باروند توسعه پایند و خامت زدائی محیط بین المللی در معارضه مییابد ، با روح زمان مفسایر است و در آخرین تحلیل بعلت جنبه ماجراجویانه آشکار خود محکوم به شکست است .

بیست سال موجودیت سنتو نشان داد که فعالیت این پیمان تجاویز بر حسب سرشت و هدفها با منافع خلقها و کشورهای آسیایمیقا در تضاد است . منافع خلقها و دول همه قاره ها ایجاب میکند که روند و خامت زدائی در محیط بین المللی پیگیر بازگشت ناپذیر باشد .

تنهاد در شرایط صلح است که کشورهای خاور نزدیک و میانمی توانند امنیت خود را بنحوی مطمئن ، تامین سازند و مساعی خود را در حل مسائل مبرم تحکیم استقلال ملی تکامل اقتصادی و ترقیات اجتماعی متمرکز سازند .

با گامهای انقلاب

وقتی آمد

در عمق زندگیش ، اقیانوسی از محبت
و جسارت انسانی موج می زد .
او و همزمانش پتک انقلاب را
بر فرق مزدوران پهلوی می کوبیدند
و حیات خلقی را کمال می بخشیدند
چشمانی داشت مغرور و سرافراز
و فرشی کمندای آزادی از آن بر میخاست .

وقتی آمد ،

بوی بهاران را بد نبال می کشید
عطری از بنفشه ها به ارمان آورده بود
جهانی از شکوفه ها و گلپای میخک
و خونی ارغوانی در تمام رگهایش می جوشید .
چهره دانه راهمی پیمود ،
و با چه اطمینان پولادینی سخن میگفت !
در یک لحظه دست بهم کوفتیم
چهره ام شگفت
زیرا : او آزادم کرده بود .

وقتی آمد ،

با من از د بارهای دور
از کارگران بندرها
از زحمتکشان کارخانه ها
و شاعران بینا
از روشنفکران دانا ،
پیران توانا ،
و جوانان خون گرم
و از کودکان با نشاط سخن گفت .
چه حدیسی ،
از غلیان سرزمین های باران خورده

از خانه های به گل نشسته
از تابلوهای بی رنگ و . . . با رنگ
اوبه جنون کشیده بود ،
و من با قدرتی تمام ،
چون سرداری مغرور -
با غرور و با سرود
و با نیزه ای از " شهادت " -
بد نبالش افتادم . . .

آری ، از دریاها سخن می گفت ،
از ولکهای مروارید
و از عطر خزه های در آب
مرا از گذشته ام بیزار نمود
جماعتی بما خیره مانده بودند
و اجیران " درباری " و " مزدوران سلطنتی "
ناشیانه می خندیدند !

وقتی آمد ،

تمام آنچه که " بدی " بود گریخت ،
و او نبال آزادی را در قلمم کاشت .
من ماهی دریا بودم
و او آفتاب سوزان ساحل های جنوب .
در دستهای سوزانش از گردابهای بی شمار گذشتم .

وقتی آمد ،

در سدر ، مرا بد نبال خود کشید
تمام زندگیم را فدایش کردم
هر آنچه داشتم از من گرفت ،
دستم را ، پاهم را ، قلمم را ، روحم را
و تمام خونم را در راه هدفت ، بگروگان گذاشتم .
و امروز به زندانیهای وطنم ،
و به رزم آوران می اندیشم
و به روستائیان و کارگران روستاها و شهرها
به چمن های سرسبز ، به آفتاب بنادرجنوب
سرود های " باران در بند " .
که در جنگال " مزدوران پهلوی " روز آزادی را به انتظار نشسته اند .
و اینک می اندیشم

به انقلابی که جوانه زده است
و گوش میدهم به ،
صدای شبهوری که بلند است ،
و نگاهم ،

به جنبش خلقی است که در زندانها را خواهد گشود ،
و دیوارهای بلند قصرهای پلید شاه را فرو خواهد ریخت ،
و . . . خواهران و برادران ما را

رزم آوران و باران ما را آزاد خواهد نمود .
و درگیر با سرود انقلاب

در وطن عزیز ما " ایران "
گندم جوانه خواهد زد
و نهال برومند " آزادی " گل خواهد داد .

و امروز . . .

به " او " می اندیشم
و به درسی که در مکتب او آموخته ام

درس مبارزه و پایداری
پایداری در راه انقلاب

انقلابی که پرتوش را
بر سر زمین ما " ایران " گسترده است .

دستچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله " دنیا " تصمیم گرفته است قسمتهائی از نامه های
وارد از ایرانیان را درج کند . ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط
سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست .

در میان نامه های زیادی که از دوستان و هواداران حزب دریافت داشته ایم ، کمترین
ایست که در آن مطلبی درباره مبارزات و اعتصابات دانشجویی در چند ماه اخیر و خوشنونت و وحشیگری
عمال شاه نسبت بدانشگاهیان نباشد . یکی از دوستان مینویسد :

اعتصابات دانشگاه از ۱۶ آذر شروع و تا بحال بصورت متراکم و گاهی پراکنده ادامه دارد . این
اعتصابات بتظاهرات خیابانی کشیده شده است و درگیریهای بسیاری در خیابانهای سراسر
مولوی ، ایزنها و برین پلیس و دانشجویان در گرفته است . در جریان این اعتصابات و تظاهرات
در دانشگاه آریامهر ۲ دانشجو ، در دانشگاه مشهد ۸ دانشجو و در دانشگاه اصفهان ۳ دانشجو
کشته شده اند . در دانشکده علم و صنعت یک دانشجو در نتیجه تیراندازی پلیس و دانشجوی دیگر
زیر شکنجه شهید شده اند . در دانشکده پزشکی پکنفرود دانشکده علوم دانشگاه تهران نیز پکنفر
کشته شده اند . دامنه تظاهرات دانشجویی به بازار هم کشیده شده و تاثير مثبت داشته است .

دوست دیگری درباره وضع دانشگاهها چنین مینویسد :

وضع دانشگاهها فوق العاده شلوغ است و جزئی بهانه ای پلیس سرازیر میشود و دانشجویان
را کتک زده یا خود میبرد . بکجا ؟ کسی را خبری نیست و این دیگر عادی شده است . چندی پیش
در یکی از دانشکده ها قلب دانشجویی ناراحت میشود و حالش بهم میخورد . وقتی به دکتر دانشکده
خبر میدهند ، میگویند بیمار را نزد من بیاورید . چون دکتر در طبقه چهارم عمارت بوده ، تا بیمار را
با ویرسانند بیمار فوت میکند . این خبر به خواهر دانشجوی که در همان دانشکده مشغول تحصیل است
میرسد ، او هم بحال اغما میافتد . مجدداً دانشجویان نزد دکتر میروند و از او میخواهند بهالین بیمار
بیاید . باز هم دکتر امتناع میکند و میگوید بیمار را نزد من بیاورید . گروهی از دانشجویان از این جریان
ناراحت میشوند و به دکتر برخاسته میکنند ، کار بالا میگیرد . در یک لحظه پلیس که قبلاً در آن حوالی
بوده بدانشکده میریزد و پس از کتک زدن و ضرب و جرح دانشجویان عده ای را با خود میبرد کس از
سرنوشت سه نفر هنوز خبری نیست .

در نامه دیگری درباره فشار سازمان امنیت بر استادان دانشگاه میخوانیم :

استادان دانشگاهها هنگام تدریس در وضع بسیار بدی قرار گرفته اند ، بدینمعنی که ماموران
سازمان امنیت که بنام دانشجویان رگلاسر نشسته اند باید تصدیق کنند که آنچه استاد میگوید درست
است ، و آرنجاکه آنها سواد ندارند استاد نمیدانند چه بگویند . اکثر اعضا امنای دانشگاهها ساواکی
هستند .

دوست دیگری در تایید اعمال فشار بر دانشگاهیان مینویسد :

استادان دانشگاه را سخت تهدید کرده اند که باید (ولو دانشجویان رگلاسر نباشد) در دا
گاهها حضور بهم رسانند . دستگاه ارتش و وحشت ، ترور و بیما بقیه ای براه انداخته است ، و لسی

آگاهی مردم و دانشجویان امید دهند روزهای روشن است .

یکی از دوستان درباره اقدامات تخریبی ماموران سازمان امنیت در دانشگاهها با ما مینویسد :
سازمان امنیت برای بدنام کردن دانشجویان بشیوه جدیدی دست زده است . بدین معنی که بوسیله مامورینی که بین دانشجویان دارد " پرووکاسیون " میکند ، استادان را تکلیف میکند شیشه می شکنند و نظائر این کارها بعد اینکارها را بدانشجویان نسبت میدهد . این " پرووکاسیون " هنگام تظاهرات هم انجام میگیرد . از جمله در اسفند ماه گذشته در تبریز عده ای بنام دانشجویان به بازار میریزند و طی تظاهراتی شیشه های مغازه ها را می شکنند . در یکی از دانشگاههای تهران استادان برای اینکه ببینند این آشوبگران کیستند این جریان را بررسی میکنند و نتیجه بررسی را بصورت تنظیم لیستی از عده ای از " دانشجویان " که مقصر شناخته میشوند در اختیار سازمان امنیت دانشگاه قرار میدهند . از آنجا جواب میرسد که با این عده " دانشجوی " کاری نمیتوان کرد .

دوست دیگری درباره حزب شه فرموده " رستاخیز " مینویسد :

سروصدائی که در مورد حزب رستاخیز بلند کرده اند و شاید میخواهند خیزی بسوی تمدن بسه اصطلاح بزرگ بردارند همه اثر ساختگی است . در وزارتخانه ها و برخی ادارات و نفرها بسیار دم درگذاشته اند و کارمندان را مجبور میکنند قبل از اینکه از اداره خارج شوند دفاتر ثبت نام برای عضویت را امضا کنند . این عمل در کارخانه ها هم اجرا میشود . سرکارگران کارگاهها را تهدید میکنند که اگر امضا نکنند از کار اخراج میشوند . آنوقت شب در راه بیوتلو بیوتلو و روزنامه ها سروصدای مسمی اندازند که فلان مقدار از حزب رستاخیز استقبال کرده اند .

در نامه دیگری در تایید نوشته بالا میخوانیم :

کارتهضویت رستاخیز مثل شناسنامه شده است که هرکس باید داشته باشد . مردم آنسرا مسخره میکنند .

دوست دیگری در بار مزاحمت دائمی ماموران ساواک برای مردم مینویسد :

چندی است ماموران ساواک در تهران ناحیه بنا ناحیه منازل را تقسیم بندی میکنند و منازل بقول خود مشکوک را بازرسی میکنند . البته این بازرسی مطابق حادثه همیشگی آنان بدون هیچگونه خبر قبلی و با مجوز قانونی است . این هجوم از جنوب شهر آغاز شد و بطرف بالای شهر ادامه دارد . در نقاط مختلف شهر مردم را بمناد وین مختلف بازرسی میکنند .

یکی دیگر از دوستان ما درباره اعتصابات کارگران برای اضافه دستمزد و بهبود شرایط کار نامه نوشته است . این دوستان مینویسد : چندین پیش در کارخانه " بی - اف - گود ریچ " کارگران برای افزایش دستمزد اعتصاب کردند . اعتصاب قریب یکماه ادامه یافت و سرانجام کارگران موفق بدریافت اضافه دستمزد شدند . کارگران جهت سازی وی و کارخانه ایران نیز دست با اعتصاب زدند . اما این دو اعتصاب از طرف ماموران رژیم سرکوب شد . در کارخانه ایران عده ای از کارگران زخمی و ٢ نفر کشته شدند .

یکی از اعضا " حزب ماضن نامه ای یقین خود را به پیروزی مبارزات خلق چنین بیان میکند :

... مطمئن هستم که در پریا زود آفتاب حزب توده ایران که حزب کارگران و توده مردم است طلوع خواهد کرد و بنام شهیدان مبارزمان ، خباثانها ، مدارس ، بیمارستانها و شهرهای تازه بنا خواهد کرد و پیروی خون بهترین برادران و خواهران مبارز ما را لهها خواهد روئید و باغهای خلق

برپا خواهد شد . دیگر از محمد رضا شاه و جلادان وی کمینشا* و عامل اینهمه بیماری ، بیکاری ، گرسنگی ، شکنجه و کشتار وحیف و میل ثروتطلب میباشند ، اثری باقی نخواهد ماند . راه ما دراز است و نا هموار ، ولی روح ایمان و صداقت که در اعضا " حزب توده ایران " و خلق ما وجود دارد و هر روز بیشتر تجلی میکند ، این راه را کو تا خواهد کرد و خلق پیروز خواهد شد .